

۱۳-۳-۲-۲- شرایط استحقاق دریافت دستمزد کارشناسی

چون طبق ماده ۴۴۹ ق.آ.د.م (مواد ۲۶۰ و ۲۶۱) کنونی استحقاق کارشناس برای دریافت دستمزد در صورتی است که نظر او کامل و وافی به مقصود کارشناسی باشد و تشخیص این امر به نظر قاضی صادر کننده ارجاع امر به کارشناسی می‌باشد و چون دادرس دادگاه، نظر کارشناس را ناقص دانسته و برای ادای توضیح به او اخطار نموده و کارشناس حاضر نگردیده، با توجه به این مورد و اظهار نظر خارج از مهلت کارشناس، دستور استرداد دستمزد کارشناس را می‌توان صادر نمود. چون الزام خواهان به پرداخت دو دستمزد کارشناسی برای امر واحد، منطقی و قانونی نیست، نظر قاضی بر استرداد وجه کارشناسی از کارشناس، استنباط قضائی او بوده و مخالف با مواد مربوط به امر کارشناسی نیست.^۱

این حکم بر این مبنای اصدار یافته که کارشناس بدون ارائه توضیح در موارد ابهام و بدون تکمیل نظریه در موارد نقص، مستحق دستمزد نمی‌گردد. البته این امر بر خلاف موردي است که نظر کارشناس نه ابهام دارد و نه ناقص است، لیکن دادگاه به سبب عدم مطابقت نظر کارشناسی با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی به آن ترتیب اثر نداده است. یعنی در فقره اخیر، گرچه نظر کارشناسی طبق ماده ۲۶۵ ق.آ.د.م، در دادگاه قناعت وجودی لازم را ایجاد نکرده و قبل ترتیب اثر دادن نیست، ولی استحقاق کارشناس نسبت به دستمزد امری بدیهی است.

۱۴-۳-۲-۲- تأمین وسیله اجرای قرار کارشناسی

با عنایت به ماده ۶ تعریف دستمزد کارشناسان (مصوب ۱۳۹۲) مبنی بر تأمین وسیله ایاب و ذهاب و محل اقامت مناسب و غذا توسط متقاضی، در فرضی که اجرای قرار کارشناسی مستلزم عزیمت به خارج از حوزه فعالیت یا محل اقامت کارشناس باشد و توجه به ذیل ماده مذکور، که در صورت خودداری متقاضی از تأمین وسیله ایاب و ذهاب و اقامت، کارشناس رأساً و به هزینه خود نسبت به تهیه موارد مذکور اقدام نموده و علاوه بر دستمزد و فوق العاده مأموریت، هزینه‌های مربوطه در وجه کارشناس پرداخت خواهد شد، همچنین ملاحظه تبصره ۳ ماده ۶ موصوف، مبنی بر تأمین وسیله ایاب و

۱. حکم شماره ۲۰۵۰ مورخ ۱۳۶۸/۸/۳۰ شعبه اول دادگاه عالی انتظامی قضات

دادگاه گذاشته است و کارشناس تکلیفی برای تقدیم دادخواست به منظور وصول دستمزد خود ندارد، بنابراین حتی در مرحله اجرای حکم نیز، بنا به درخواست کارشناس و استعلام اجرای احکام از دادگاه، وی دستور وصول دستمزد را به اجرای احکام صادر می‌کند و در این مورد، رعایت تشریفات خاصی همچون صدور اجرائیه لازم نمی‌باشد. نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه به شرح ذیل تأییدی بر این مطلب است:

"... دادگاه برای وصول حق‌الزحمه کارشناس در فرض استعلام مقید به رعایت تشریفات خاصی، از جمله صدور اجرائیه نیست، بلکه دستور وصول آن را به اجرای احکام صادر می‌نماید. بعلاوه چون قانون‌گذار وصول حق‌الزحمه کارشناس را در این مرحله به عهده دادگاه قرار داده، انجام این اقدام با دادگاه است و کارشناس تکلیفی ندارد که برای وصول حق‌الزحمه خود مبادرت به تقدیم دادخواست نماید."^۱

۱۲-۳-۲-۲- دستمزد کارشناسی مقطع و اخواهی

در یک نظریه مشورتی متفاوت، در خصوص قرار گرفتن تودیع دستمزد کارشناسی به عهده اخواه چنین آمده است: "بر حسب ماده ۴۵۹ ق.آ.د.م (ماده ۲۵۹ کنونی) پرداخت دستمزد و کارشناس، در صورتی که صدور قرار کارشناسی به نظر دادگاه و بدون درخواست اصحاب دعوا باشد در مرحله بدوى به عهده خواهان و در مرحله پژوهشی به عهده پژوهش خواه است. با توجه به اینکه معتضد بر دادنامه غیابی، هم در حکم پژوهش خواه از دادنامه حضوری محسوب است، بنابراین اگر در رسیدگی به دعوای اعتراض به حکم غیابی، دادگاه رأساً قرار ارجاع به کارشناس صادر نماید، پرداخت حق‌الزحمه کارشناس به عهده اخواه است.^۲"

۱. شهری، غلامرضا وخرزی، محمد، مجموعه نظریه‌های مشورتی اداره کل حقوقی و تدوین قوانین، از سال ۱۳۶۳ تا

۲. سلیمانی، محمود و امینی، یدالله، مجموعه نظریه‌های مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه، از سال ۱۳۴۲-۱۳۵۵ ق.آ.د.م، صفحه ۷۹/۴/۲۸ مورخ ۱۳۸۰/۱۳۸۰

۲. سلیمانی، محمود و امینی، یدالله، مجموعه نظریه‌های مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه، از سال ۱۳۴۲-۱۳۵۵ ق.آ.د.م، صفحه ۶۴

۳. برای ملاحظه نظر نگارنده در مخالفت با این نظریه، به ابتدای شرح ماده ۲۵۹ ق.آ.د.م، صفحه ۲۲۶

پند ۱-۳-۲-۲- مراجعه شود.

۱۵-۳-۲-۲- خروج کارشناس از عدد دلایل و آثار مترتب بر آن

۱- در مورد خروج کارشناسی از عدد دلایل خواهان و آثار مترتب بر آن، در صورت نبود سایر ادله اثباتی، که منجر به صدور حکم بر بی حقی خواهان توسط شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی تهران، بر اساس رأی شماره ۷۱۰ مورخ ۱۳۷۳/۱۱/۰۲ گردیده است بخشی از رأی مذکور، که نشان دهنده همین مطلب است به شرح ذیل بیان می گردد.

"... نظر به اینکه خواهان، که بر استفاده از مستند عادی که مورد انکار خوانده قرار گرفته، باقی بود و برای اثبات صحت و اصالت آن به نظریه کارشناس استناد جسته، اما علی رغم اخطاریه به وی مبادرت به تودیع دستمزد کارشناسی ننموده، لذا دادگاه مستندآ ب ماده ۴۵۹ ق.آ.د.م (ماده ۲۵۹ کنونی) کارشناسی را از عدد دلایل وی خارج می نماید و چون دلیل دیگری برای اثبات دعوا اقامه نشده، دادگاه دعوای مطروحه را فاقد دلیل تلقی و نتیجتاً به بی حقی خواهان حکم می دهد..."^۱

۲- در نظریه مشورتی مورخ ۱۳۵۰/۰۶/۰۹ اداره حقوقی دادگستری چنین آمده است:

"... چنانچه حق الرحمه کارشناس ابلاغ نگردیده ولی پیش از اتخاذ تصمیم دادگاه دایر بر اخراج کارشناسی از عدد دلایل یا ابطال دادخواست، حق الزرحمه مزبور به صندوق سپرده شود، رسیدگی و انجام کارشناسی اشکالی نخواهد داشت."^۲

۱۶-۳-۲-۲- ابطال دادخواست و توقف تجدید نظرخواهی

با عنایت به طرح موضوع ابطال دادخواست و توقف تجدید نظرخواهی در ذیل ماده ۲۵۹ مذکور، لازم است دو مورد مذکور تشریح شود. وقتی دادخواست ابطال می گردد که دعوا دارای ایراد ماهوی بوده و بدون رفع ایراد مذکور، امکان اخذ تصمیم قضائی وجود ندارد. موجبات ابطال دادخواست، علاوه بر ماده ۲۵۹ ق.آ.د.م، در سایر مواد قانون مرقوم و از جمله در ماده ۹۵ (عدم حضور خواهان)، ماده ۹۶ (عدم حضور طرفین با ابلاغ قبلی)، بند الف ماده ۱۰۷ (استرداد دادخواست تا اولين جلسه)، ماده ۲۵۶ (عدم حضور و تهیه وسیله اجرای قرار تحقیق محلی) و در ماده ۱۹ قانون ثبت (عدم حضور معترض یا

ذهب اجرای قرار کارشناسی حتی در داخل شهرها توسط متقاضی، در صورتی که متقاضی کارشناسی به تکالیف مقرر قانونی در خصوص موضوع مطروحه عمل ننماید، به نظر می رسد بتوان تکلیف کارشناس و مجری قرار یا دادگاه را با توصل به ماده ۲۵۶ ق.آ.د.م^۱ و به عبارتی با استفاده از وحدت ملاک ماده مذکور و ضمانت اجرایی مقرر در ذیل هر دو ماده موصوف، روشن ساخت.^۲

در این مورد اطلاع از نظریه مورخ ۶۶/۰۷/۰۲ قضات محترم دادگاه های حقوقی ۲ تهران (اتفاق آراء) به شرح ذیل، حائز اهمیت است.^۳ در صورتی که برای اجرای قرار کارشناسی از حیث ارایه محل و تهیه وسیله و موجبات اجرای قرار، حضور خواهان ضروری می باشد و دادگاه به این علت جلسه تعیین کند، لیکن خواهان با وجود ابلاغ در جلسه موعود حاضر نشود و موجبات اجرای قرار را فراهم ننماید تکلیف دادگاه چیست؟ در پاسخ به این سؤال اعلام شد: "باسکوت قانون گذار در این خصوص می توان از ملاک ماده ۴۴ ق.آ.د.م (ماده ۲۵۶ کنونی) استفاده نمود که اگر قرار کارشناسی به تقاضای یکی از طرفین صادر شده باشد، عدم تهیه و موجبات اجرای آن از ناحیه متقاضی، سبب خروج این دلیل از عدد دلایل درخواست کننده می شود و چنانچه دادگاه رأساً مبادرت به صدور قرار کارشناسی کرده باشد، تهیه وسیله اجرای آن با خواهان است و در صورتی که به علت عدم تهیه وسیله توسط خواهان اجرای قرار مقدور نباشد و بدون انجام کارشناسی، دادگاه نتواند حکم دهد دادخواست ابطال می گردد. و اگر برای فیصله کار شیوه مذکور اتخاذ نگردد و با تجدید جلسات مکرر، پرونده در حالت بلا تکلیفی خواهد ماند."

۱. ماده ۲۵۶ ق.آ.د.م: "عدم تهیه وسیله اجرای قرار معاینه محل یا تحقیق محلی توسط متقاضی، موجب خروج آن از عدد دلایل وی می باشد. و اگر اجرای قرار مذکور را دادگاه لازم بداند، تهیه وسائل اجرا در مرحله بدوي با خواهان دعوا و در مرحله تجدید نظر با تجدید نظر خواه می باشد. در صورتی که به علت عدم تهیه وسیله، اجرای قرار مقدور نباشد و دادگاه بدون آن نتواند انشاء رأی نماید، دادخواست بدوي ابطال و در مرحله تجدید نظر، تجدید نظر خواهی متوقف ولی مانع اجرای حکم بدوي نخواهد بود."

۲. با توجه به ضمانت اجرایی مذکور در ماده ۲۵۶ ق.آ.د.م، می توان گفت که ضمانت عدم تهیه وسیله اجرای قرار معاینه و یا تحقیق محلی، مشابه با ضمانت عدم تودیع دستمزد کارشناسی می باشد. که این امر تأکید قانون گذار برای مکلف ساختن متقاضی قرار معاینه محلی یا قرار کارشناسی، به جهت جدیت در انجام تکلیف قانونی است.

۳. میرزاei، علیرضا، محشی قوانین و مقررات حقوقی، چاپ ۱۳۹۲، جلد اول، انتشارات بهنامی، ص ۹۰۴

۱. حیاتی، علی عباس، آیین دادرسی مدنی در نظام حقوقی کنونی، ۱۳۹۵ انتشارات میزان، ص ۴۴۹

۲. سلجوqi، محمود و امینی، یدالله، مجموعه نظریههای مشورتی ۱۳۵۵-۱۳۴۲-۱۳۷۸، انتشارات فردوسی، ص ۲۲۶

۴-۲-۴- اعتراض به نظریه کارشناس

پس از ابلاغ وصول نظریه کارشناس به اصحاب دعوا، آنان ظرف یک هفته از زمان ابلاغ وصول نظر کارشناسی، ضمن مراجعه به دادگاه و دریافت نسخه ای از نظریه، می‌توانند در خصوص نظریه مذکور، نفیاً یا اثباتاً اظهار نظر کرده و به طور کتبی مطالب خود را به دادگاه اعلام نمایند.

برای بررسی جوانب موضوع، به ماده ۲۶۰ ق.آ.د.م، رجوع می‌کنیم. این ماده اشعار می‌دارد:

"پس از صدور قرار کارشناسی و انتخاب کارشناس و ایداع دستمزد، دادگاه به کارشناس اخطار می‌کند که ظرف مهلت تعیین شده در قرار کارشناسی، نظر خود را تقدیم نماید. وصول نظر کارشناسی به طرفین ابلاغ خواهد شد، طرفین می‌توانند، ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ به دفتر دادگاه مراجعت کنند و با ملاحظه نظر کارشناس، چنانچه مطلبی دارند تقیاً یا اثباتاً به طور کتبی اظهار نمایند. پس از اتفاقی مدت یاد شده، دادگاه پرونده را ملاحظه و در صورت آماده بودن، مبادرت به انشاء رأی می‌نماید."

۴-۲-۵- رعایت اصول کلی در اجرای قرار کارشناسی

از آنجایی که لازمه اعلام نظر کارشناسی، وجود صراحة و وجاهت مورد نظر مقرر در ماده ۲۶۲ ق.آ.د.م (صریح و موجه بودن نظریه) ملاحظه و مشاهده، بررسی، تحقیق، استماع نظرات، مطالعه مدارک و مستندات و لواح طرفین دعوا و النهایه رسیدگی فنی و تخصصی است، لذا به نظر می‌رسد، جهت جلوگیری از سلایق شخصی و ارائه رویه واحد در امور کارشناسی والنهايه انتظام امور در رسیدگی‌های کارشناسی، ضرورت دارد شورای عالی کارشناسان با توجه به ظرفیت قانونی حاصله از بند "ز" ماده ۷ ق.ک.ک.ر.د^۱، نسبت به تهیه ضوابط و مقررات تشریفات رسیدگی کارشناسی اقدام کرده و ضوابط مذکور را جهت نظارت مستمر کانون‌ها با عنایت به ماده ۴۸ آیین‌نامه اجرایی ق.ک.ک.ر.د، به آنها

۱. بند "ز" ماده ۷ ق.ک.ک.ر.د: تدوین و بازنگری در ضوابط و روش‌های کارشناسی و اظهار نظر در خصوص استعلامات و ارائه رویه واحد در امور کارشناسان.

وکیل وی در جلسه دادرسی) و نیز در دعای اعتراض به ثبت، بیان شده است. که عدم تودیع دستمزد و به تبع آن عدم جریان کارشناسی در موارد ضروری یکی از مصادیق آن می‌باشد. به رغم اینکه دعوا با ابطال دادخواست، خاتمه پیدا نمی‌کند و این امر مانع برای تجدید دادخواست نیز نمی‌باشد، لیکن دعوا را از دادگاه رسیدگی کننده خارج کرده و قاعدة فراغ دادرس را جاری و حاکم می‌سازد.

توقف دادرسی نیز به مفهوم توقف رسیدگی تا فراهم شدن زمینه اجرای قرار کارشناسی است که تودیع دستمزد کارشناسی از زمرة آن است. در واقع توقف دادرسی، صرفاً پرونده را از نوبت رسیدگی خارج می‌کند. بنابراین متوقف شدن تجدیدنظرخواهی، هرچند به مفهوم سقوط دعوا نمی‌باشد، لیکن با عنایت به تردید جدی در به جریان انداختن مجدد دادرسی به جهت استمرار وجود مانع و النهایه عدم امکان به جریان افتادن مجدد پرونده، می‌بایستی قانون گذار نحوه اجرای این بخش از مقررة قانونی و نیز چگونگی تعیین تکلیف وضعیت پرونده را بیان می‌کرد. در نبود مقررة موصوف، این ابهام وضعیت چنین پرونده‌هایی را معلق و پا در هوانگه خواهد داشت، چون معلوم نیست، توقف دادرسی در مرحله تجدید نظر، به جهت عدم تودیع دستمزد کارشناسی، تا چه مدت زمانی ادامه پیدا خواهد کرد. لیکن مانع مذکور به دلالت خود ماده، مانع اجرای حکم بدوي نمی‌باشد. البته اشکال اساسی اینجاست که اگر حکم بدوي اجراء شد و پس از آن مانع رفع گردید و با به جریان افتادن پرونده در مرحله تجدید نظر، حکم بدوي نقض شد، اعاده به وضع سابق عملیات اجرایی انجام شده، که در اغلب موارد با دشواری‌هایی نیز همراه است از نظر قانون گذار با چه معیار علمی، عقلی و منطقی توجیه خواهد شد؟ بنابراین ضروری می‌بود، قانون گذار با تعیین تکلیف موضوع و ابهام زدایی از آن، مجریان و اصحاب دعوا و قضات محترم را از بلا تکلیفی می‌رهاند. اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۷/۸۲۹۷ ۱۳۷۹/۱۱/۱۱ عبارت "توقف تجدید نظر خواهی" را این طور توصیف کرده است:

"منظور از عبارت (... تجدیدنظر خواهی متوقف) در ماده ۲۵۹ قانون یاد شده، یعنی جریان رسیدگی تجدیدنظر خواهی تا تأدیة دستمزد کارشناس موقوف می‌شود، به طوری که هرگاه متعاقباً دستمزد کارشناس پرداخت شود، رسیدگی تجدیدنظر خواهی به جریان افتاده و تا اتخاذ تصمیم نهایی ادامه می‌یابد."

- بازدید محل اجرای قرار نیز، صورتجلسه‌ای تنظیم و به امضای حاضرین برسد.
- ج- مبادله لواح طرفین به منظور رعایت اصل تناظر و ترافعی بودن رسیدگی
(با اخذ رسید)
- د- دعوت به جلسه از طرفین جهت استماع نظرات و دفاعیات حضوری آنان به منظور رعایت اصل تناظر و تنظیم صورت جلسه امضاء شده توسط طرفین و کارشناس.
- بهتر است طرفین بصورت مکتوب به جلسه دعوت شوند.
- ه- رعایت حقوق اصحاب دعوی به طور مساوی برای فراهم آوردن زمینه یک رسیدگی کارشناسی عادلانه و منصفانه.
- و- عدم جانبداری ظاهری یا باطنی از احدي از طرفین و رعایت اصل بی‌طرفی، با تعییت از وحدت ملاک، اصل بی‌طرفی قاضی و مستند به ماده ۱۷ ق.ک.ک.ر.د. مبنی بر سوگند به اينکه، اغراض شخصی خود را در امور کارشناسی دخالت ندهد.
- ز- بررسی مجدد مدارک، مستندات و تطبیق آنها با ضوابط و مقررات حوزه تخصصی کارشناس (نظمات دولتی)، دفاعیات طرفین و اتخاذ تصمیمی موجه و مستدل و صریح جهت نگارش نظر کارشناسی. درج مواد قانونی نظمات دولتی مربوط به تخصص و صلاحیت کارشناس در خصوص موضوع، باعث اتقان و تقویت نظر کارشناسی و ایجاد اقناع لازم در دادگاه شده و در برخی موارد، تجدید هیأت کارشناسی را منتفی و از اطالة دادرسی جلوگیری می‌کند. البته چنین امری را نباید به مواد قانونی (قوانين موضوعه) تسری داد. استفاده از مواد قانونی که تطبیق آنها با مبانی استدلالی آرای قضائی ضرورت دارد، تکلیف دادگاه است و کارشناس حق ورود در این حوزه را ندارد و ورود در اینگونه موارد، مصدقی برای اظهارنظر قضائی خارج از صلاحیت کارشناس بوده و تخلف محسوب می‌گردد.
- ح- با عنایت به این که فتوکپی استناد، اعتبار قانونی لازم را ندارد، لذا بايستی کارشناسان، اصول اسناد و مستندات ابرازی طرفین را رؤیت و ملاحظه نمایند. بدیهی است در صورت فقد اصول اسناد و استفاده اجباری از فتوکپی استناد، احراز اصالت اسناد ارائه شده از طرف اصحاب دعوی به عهده کارشناس نمی‌باشد. (مگر در موارد ارجاعی خاص مبنی بر تشخیص اصالت اسناد به کارشناس مربوطه بر

ابлаг می‌کرد.^۱ به جهت عدم وجود چنین ضوابط و مقررات مدونی، پیروی و تعییت از اصل مهم ملهم از رسیدگی‌های قضائی یعنی اصل بی‌طرفی، اصل ترافعی بودن رسیدگی (اعطا فرست و امکان لازم به هر یک از طرفین جهت طرح ادعاهای و ارائه ادله) و اصل تناظر (اطلاع طرفین از ادعاهای و ادله طرف مقابل و اعطای فرست کافی برای به چالش کشیدن و مقابله با این ادله) و نیز اصول کلی ذیل به منظور رعایت حقوق اصحاب دعوا و رعایت شئون حرفه‌ای و رعایت شان و منزلت و جایگاه کانون، ضامن ارتقای جایگاه کارشناس و کانون کارشناسان و از طرفی باعث کسب اعتماد و اعتبار عمومی از طرف مردم و قضات دادگاهها به این تشکل قانونی خواهد بود.

الف- درخواست ارائه مدارک و مستندات و دلایل از طرفین دعوی به انضمام لایحه دفاعی (بهتر است در اوّلین جلسه حضوری، موضوع درخواست مدارک و مستندات از طرف یا طرفین صورتجلسه شده و ضمن تعیین مهلت زمانی مناسب برای تحويل آنها به کارشناس، صورتجلسه تنظیمی به امضای طرفین رسیده و در سوابق نگهداری شود).

ب- هماهنگی با اطراف دعوی به منظور بازدید از محل اجرای قرار و مشاهده موضوع و بررسی جوانب امر در فرضی که انجام امر کارشناسی مستلزم بازدید و متوقف به ملاحظه و مشاهده محل است و بدون رؤیت محل، اعلام نظر مقدور نمی‌باشد. مثلاً مالک یا متصرف ملک مورد کارشناسی، مانع حضور یا مزاحم اجرای قرار کارشناسی است و یا به دلیل بسته بودن در ورودی ملک یا آپارتمان و یا تأسیسات یک کارخانه، امکان ملاحظه و معاینه محل وجود ندارد، دادگاه از باب ولایت حاکم، می‌تواند به کارشناس یا هیأت کارشناسی اجازه ورود به محل مورد نظر اجرای قرار کارشناسی را بدهد. حتی در مواردی می‌تواند دستور حضور نیروی انتظامی را به عنوان ضابط قضائی در معیت کارشناس صادر نماید. پیشنهاد می‌شود در خصوص

۱. ماده ۴۸ ق.ک.ک.ر.د: هیأت مدیره هر کانون موظف است به منظور اطمینان از ارتقای کیفیت خدمات حرفه‌ای کارشناسان کانون مربوط، هماهنگی در روش‌های انجام کارشناسی، کیفیت گزارش‌های کارشناسی، پیشگیری از رفتار ناسازگار با شئون حرفه‌ای و ضرورت گذراندن دوره‌های باز آموزی کارشناسان عضو، همچنین دقت در رعایت مقررات قانونی، آیین‌نامه‌ها و دستور عمل‌های اجرایی و ضوابط و نظم‌نامه‌های تدوینی و تصویبی شورای عالی، بر کار حرفه‌ای کارشناسان رسمی آن کانون نظارت مستمر نماید.

عنایت به صدر ماده ۲۶۱ مرقوم، مکلف به قبول امر کارشناسی ارجاعی از طرف دادگاه می‌باشد. در صورتی که چنین تکلیفی برای سایرین وجود ندارد و اگر مقتن در ماده ۲۲۶، به جهت تخصص ویژه اداره تشخیص هویت و پلیس بین‌الملل در امور یاد شده، چنین مجوز نادری را صادر کرده، به جهت اهمیت رسیدگی در اینگونه موارد و دقت در کشف حقیقت، برای صیانت از حق و عدالت بوده است و چنین مجوزی صرفاً در محدوده موارد مذکور و نص اعتبار دارد نه در سایر موارد کارشناسی.

لذا توصیه می‌شود کارشناسان محترم، ضمن رعایت دقت در امور کارشناسی محله و بررسی همه جانبه اسناد طرفین، چنانچه به صحت اسناد ارائه شده مشکوک شدن، یا آن را از عدد مستندات مدعی خارج نمایند؛ و یا حسب احتیاط و به صورت صریح در آخر نظر کارشناسی درج نمایند که:

"اظهار نظر کارشناسی اینجانب بر اساس اسناد و دلایل ابرازی طرفین بوده و مسئولیت خلاف واقع بودن این‌گونه اسناد به عهده طرفی است که از آن به عنوان دلیل استفاده و آن را ارائه کرده است."

به عنوان مثال، احراز مالکیت، صحت و اصالت سند مالکیت با استعلام از اداره ثبت، به عهده و در مسئولیت دادگاه است و کارشناس مربوطه صرفاً وظیفه دارد با کنترل و تطبیق حدود و مشخصات سند و مدارک رسمی ساختمن از جمله سند مالکیت، پروانه ساختمنی، پایانکار با محل تعریف شده، نظریه خود را مبنی بر مقررات و ضوابط و نظمات دولتی اعلام نماید و بیش از آن تکلیفی ندارد.

ط- نگهداری یک نسخه از نظر کارشناسی به مدت حداقل پنج سال بعد از تاریخ تسليم به دادگاه، با عنایت به ذیل ماده ۱۹ ق.ک.ر.د، برای جلوگیری از تحریف، سوء استفاده یا جعل نظریه

۲-۴-۲- تحریر قرار کارشناسی در برگ مخصوص صور تجلیسه دادگاه

معمولآً قرار کارشناسی در برگ مخصوص صور تجلیسه دادگاه نوشته می‌شود و دفتر دادگاه بر اساس قرار صادره، اخطار لازم را جهت اجرای قرار کارشناسی ابلاغ می‌کند. قرار کارشناسی که قراری اعدادی و مقدماتی است مثل سایر قرارهای اعدادی، از جمله تحقیق و معاینه محلی، تکمیل نظریه کارشناسی، ایتان سوگند، تطبیق اسناد، اناطه به

اساس مفاد ماده ۲۲۶ ق.آ.د.م.^۱ به عبارتی به استناد مواد ۲۲۳ الی ۲۲۸ و خصوصاً ماده ۲۲۶ ق.آ.د.م، کاملاً مبرهن است که احراز اصالت اسناد یک امر حقوقی بوده و جزء وظایف و اختیارات مرجع قضائی است، ولو اینکه با ارجاع امر به کارشناس خط صورت گرفته باشد. نظریه مشورتی اداره حقوقی به شماره ۷۶۶۱۱ مورخ ۱۹/۰۷/۷۹ مؤید همین امر است. این نظریه بیان می‌دارد:

"کارشناس باید طبق قرار دادگاه، کارشناسی و اظهار نظر نماید. مضافاً اینکه فتوکپی سند غیر اصل سند است و اظهار نظر بر اساس آن فاقد ارزش کارشناسی و قضائی است و اگر نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و مسلم قضیه مطابقت نداشته باشد دادگاه از آن تعیت نمی‌کند."

البته در تکلیفی که ماده ۲۲۶ ق.آ.د.م برای دادگاه مقرر داشته است، بایستی توجه کرد که به رغم امکان ارجاع امر به اداره تشخیص هویت و پلیس بین‌الملل در موارد ضروری برای دقت در مفاد سند، تطبیق امضاء، اثر انگشت یا مهر سند، نمی‌توان موضوع این ماده را به سایر موارد، خصوصاً به ماده ۲۶۹-۲۵۷ ق.آ.د.م (موضوع مبحث ششم مربوط به رجوع به کارشناسی) تسری داد. چونکه اولاً، در موارد کارشناسی موضوع مورد مذکور، انتخاب شخص یا اشخاص حقوقی به عنوان کارشناس امکان ندارد. ثانیاً کارشناس منتخب به دلالت ماده ۲۵۸ قانون، بایستی از بین کارشناسان رسمی دادگستری دارای پروانه کارشناسی معتبر که وثاقت، صلاحیت و رسمیت آن بر دادگاه محرز شده باشد (یا مفروض است) انتخاب شده باشد. ثالثاً، انتخاب شخص حقوقی بعنوان کارشناس رسمی در هیچ یک از قوانین موضوعه و قوانین خاصی همچون قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ تجویز نشده است، لذا اشخاص حقوقی دارای شرایط قانونی اخذ پروانه کارشناسی نمی‌باشند. رابعاً، کارشناس رسمی با

۱. ماده ۲۲۶ ق.آ.د.م: «دادگاه موضوع است در صورت ضرورت، دقت در سند، تطبیق خط، امضاء، اثر انگشت یا مهر سند را به کارشناس رسمی یا اداره تشخیص هویت و پلیس بین‌الملل که مورد وثوق دادگاه باشند ارجاع نماید. اداره تشخیص هویت و پلیس بین‌الملل، هنگام اعلام نظر به دادگاه ارجاع کننده، باید هویت و مشخصات کسی را که در اعلام نظر دخالت مستقیم داشته است معرفی نماید. شخص یادشده از جهت مسئولیت و نیز موارد رده در حکم کارشناس رسمی می‌باشد».

۲-۴-۶- علت ابلاغ وصول نظر کارشناسی به طرفین دعوا
 تصریح قانون‌گذار به ابلاغ وصول نظریه کارشناس به طرفین، بیانگر اطلاع اصحاب دعوی از نظر کارشناسی، به دلیل تأثیر مستقیم احتمالی نظر کارشناسی نسبت به حقوق آنان و در نتیجه، اعمال حق اعتراض آنها به نظریه مذکور است. این امر نشان‌دهنده توجه قانون‌گذار به رعایت حقوق اصحاب دعوی توسط دادگاه است و اگر چنانچه دادگاه به این امر توجه نکند، چه بسا باعث شود که مراجع بالاتر از نظر شکلی به این موضوع ایراد بگیرند. اهمیت مطلب وقتی آشکار می‌گردد که بدانیم، حتی عدم ابلاغ اخطاریه صدور قرار کارشناسی نیز، موجبات ایراد اساسی در سرایت مفاد نظریه کارشناس به طرفی که اخطاریه مذکور به وی ابلاغ نشده را فراهم می‌سازد.
 حکم شماره ۴۰۷۳ مورخ ۱۳۱۹/۱۲/۰۷ شعبه ۳ دیوانعالی کشور، گرچه در انطباق با قانون اصول آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸، صادر شده، لیکن اطلاع از مفاد آن خالی از لطف نیست.

این حکم بیان می‌دارد: "اگر اخطاریه مبنی بر صدور قرار رجوع امر به کارشناس برای تعیین اجرت المثل، بطریف رسانیده نشده باشد، سرایت دادن مفاد نظریه کارشناس به مشارکیه که رسیدگی به طرفیت او به عمل نیامده مخالف قانون است." بدیهی است الزام ابلاغ وصول نظر کارشناسی، شامل تمامی فرآیند و مراحل تجدید نظر کارشناسی در هیأت‌های مختلف کارشناسی است.

۲-۴-۷- اعتراض به نظر کارشناسی
 با وصول نظر کارشناسی در مهلت مقرر و یا در مهلت تمدیدی بیان شده در ماده ۲۶۲ قانون مذکور، این نظریه، به طرفین ابلاغ می‌شود تا با ملاحظه نظر کارشناس، طرف مدت یک هفته از تاریخ ابلاغ، چنانچه مطلبی دارند نفیا یا اثباتاً به طور کتبی اظهار دارند. از این امر بعنوان "اعتراض به نظر کارشناسی" یاد می‌شود.

اعتراض به نظر کارشناس، از نظر قانون‌گذار یک نوع حق است که صاحبان حق می‌توانند آن را در جای خود اعمال نمایند. حتی اگر چنانچه کارشناس به تراضی طرفین نیز انتخاب شده باشد، حق اعتراض برای طرفین محفوظ است. مگر اینکه طرفین حسب تبصره ذیل ماده ۳۳۱ ق.آ.د.م، حق اعتراض را از خود سلب کرده و نظر

طرفین دعوا ابلاغ نمی‌شوند و مشمول قاعدة فراغ دادرس و قاعدة اعتبار امر مختومه نبوده و مستقلانه قابل شکایت نمی‌باشند. در مقابل قرارهای اعدادی یا مقدماتی، قرارهای نهائی و قاطع دعوا عبارتند از: قرار سقوط دعوا، رد دعوا، ابطال دادخواست، رد دادخواست و رد درخواست.

۲-۴-۳- زمان صدور اخطار اجرای قرار کارشناسی
 همان طوری که در ابتدای ماده اشاره شده است، دادگاه زمانی می‌تواند مبادرت به صدور اخطار برای اجرای قرار کارشناسی به کارشناس بنماید که سه عمل ذیل تؤاماً محقق شده باشند:

الف- قرار کارشناسی حاوی موضوع کارشناسی به انضمام مدت زمان اعلام نظر کارشناسی (ماده ۲۵۷ ق.آ.د.م) صادر شده باشد.

ب- کارشناس با عنایت به شرایط مندرج در ماده ۲۵۸ ق.آ.د.م، انتخاب شده باشد.

ج- **کل دستمزد کارشناس که نوعاً و نیز به دلالت ماده ۲۶۴ ق.آ.د.م جنبه** علی الحساب دارد، تودیع شده باشد.

در اقدامات سه‌گانه مذکور، رعایت ترتیب، امر بدیهی است. یعنی دارا بودن وصف فنی و تخصصی موضوع مورد رسیدگی، مقدمه‌ای بر صدور قرار کارشناسی و آن هم مقدمه‌ای برای انتخاب کارشناس و انتخاب کارشناس، مقدمه‌ای برای ایداع دستمزد و آن هم مقدمه‌ای برای اجرای قرار کارشناسی (در صورت عدم وجود جهات عذر) می‌باشد.

۲-۴-۴- اخطار به کارشناس
 منظور از اخطار به کارشناس، ابلاغ رسمی اعم از ابلاغ قانونی و یا ابلاغ واقعی برای اجرای قرار کارشناسی می‌باشد.

۲-۴-۵- اجرای قرار در مهلت تعیین شده
 کارشناس بایستی، با توجه به مهلت تعیین شده در قرار کارشناسی، قرار مذکور را اجراء و نظریه خود را تقديم نماید. این امر علاوه بر ماده ۲۶۰، در ماده ۲۶۲ ق.آ.د.م نیز، مورد تأکید قرار گرفته و ضمانت اجرایی آن هم که عبارت از اعلام تخلف کارشناس به مرتع صلاحیت‌دار است، بیان شده است.

۱۰-۴-۲-۲- امکان تجدید کارشناسی به رغم عدم اعتراض طرفین

علاوه بر اصحاب دعوى که حق اعتراض به نظر کارشناسی را دارند، دادگاه نیز می‌تواند حتی در صورت عدم اعتراض احدهی از طرفین، از نظر کارشناس به جهت عدم ایجاد قناعت وجدانی، و مطابق نبودن با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی، تبعیت نکند و کارشناسی را تجدید کند، لیکن بایستی دلایل خود مبنی بر عدم تبعیت را در متن رأی ذکر کند. البته عدم تبعیت دادگاه از نظر کارشناسی را نباید با عدول از قرار کارشناسی اشتباه گرفت.

۱۱-۴-۲-۲- تکلیف دادگاه پس از وصول اعتراض و موارد جهات اعتراض

در این ماده، اشاره‌ای به اینکه تکلیف دادگاه پس از وصول اعتراض و قبول آن چیست، نشده است. آیا دادگاه با پذیرش دلایل اعتراضی و به جهت عدم اقناع وجدانی، صرفاً بایستی موضوع کارشناسی را به هیأت کارشناسان ارجاع دهد؟ یا می‌تواند مجدداً به کارشناس واحد دیگری محول کند؟ و یا در صورت ارجاع امر به هیأت کارشناسان، چند بار می‌تواند هیأت‌های کارشناسی را تجدید کند؟ و یا اینکه، آیا صرف اعتراض به نظر کارشناسی، مجوزی برای تجدید کارشناسی و ارجاع امر به هیأت کارشناسی است یا نه؟ در ذیل این سؤالات را به ترتیب مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.

اگر چنانچه دادگاه اعتراض احدهی از طرفین را مورد پذیرش قرار داد، این موضوع به معنای آن نیست که الزاماً بایستی دادگاه موضوع را به هیأت کارشناسی ارجاع نماید. لذا نظر به عدم وجود نص قانونی در خصوص موضوع، دادگاه در فرض مسئله، می‌تواند مجدداً موضوع را به یک کارشناس دیگری ارجاع نماید که مزیت این امر، عدم تحمل هزینه‌های اضافی دستمزد هیأت کارشناسی برای معرض به نظر کارشناسی است که به صلاح و صواب نیز نزدیکتر است.

البته رویه معمول دادگاه‌ها این است که در پی وصول اعتراض و پذیرش آن، موضوع را به هیأت کارشناسی ۳ نفره واگذار می‌کنند. تجدید هیأت‌های کارشناسی از ۳ نفره به ۵ نفره و ۷ نفره و ۹ نفره و ۱۱ نفره و... از اختیارات قانونی دادگاه است و علی‌الاصول تا زمانی که نظریات هیأت‌های مختلف کارشناسی، به دلایل مختلف و از جمله متعارض بودن نظریات، اختلاف فاحش در برآورد خسارت و اجرت المثل و ارزیابی‌ها، اختلاف در اعلام درصد مداخله و تأثیر رفتار عوامل و اسباب ذی‌مدخل در

کارشناس مرضی الطرفین را لازم الاجراء و قاطع دعوى قرار داده باشند. در این خصوص، اداره کل حقوقی قوه قضائیه بیان می‌دارد:

"مطابق بند ۳ ماده ۴۷۶ ق.آ.د.م (تبصرة ذیل ماده ۳۳۱ کنونی) در صورتی که طرفین با تراضی در انتخاب کارشناس، کتبأ رأی کارشناس را قاطع دانسته و حق اعتراض را از خود سلب نموده باشند، حکمی که بر مبنای چنین نظریه‌ای صادر شده باشد، قابلیت پیروهش را ندارد. بنابراین در صورتی که طرفین در انتخاب کارشناس تراضی کرده باشند، بدون اینکه حق اعتراض را از خود سلب کرده باشند نظریه کارشناس مصون از اعتراض نبوده و طرفین می‌توانند در مهلت مقرر، نسبت به نظریه کارشناس اعتراض کنند و دادگاه نیز باید به اعتراضات و اصله رسیدگی و حسب مورد اتخاذ تصمیم نماید."^۱

۱۲-۴-۲-۲- اعتراض خارج از مهلت قانونی

اعتراض به نظریه کارشناس در خارج از مهلت قانونی مقرر، قابل ترتیب اثر نیست. در این خصوص نظریه مشورتی ۱۳۸۳۰۲/۱۹ مورخ ۷/۱۱۸۴ بیان می‌کند: "اعتراض به نظریه کارشناس در خارج از مهلت مقرر قانونی مقرر در ماده ۲۶۰ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ قابل ترتیب اثر نیست، مع ذلك، اگر دادگاه تشخیص دهد که نظریه کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت ندارد، به آن ترتیب اثر نخواهد داد."

۱۳-۴-۲-۲- رعایت مهلت اعتراض در فرض وجود جهات رذ

مهلت اعتراض یک هفته‌ای مقرر، برای حالتی که احدهی از طرفین، نسبت به جهات رذ کارشناس، کتبأ اعلام نظر کرده و از این جنبه، متعرض کارشناس شده است نیز رعایت می‌شود. دلیل این امر، آن است که چون قرار کارشناسی به طرفین دعوى ابلاغ نمی‌شود و نوعاً جلسه‌ای نیز برای اجرای قرار کارشناسی برگزار نمی‌گردد؛ لذا طرفین دعوا تا زمان ملاحظه نظر کارشناسی، به خصوص در مواردی که کارشناس وجود طرفین را جهت رسیدگی کارشناسی ضروری نداند، از مشخصات او مطلع نمی‌شوند. فلذا امکان رذ کارشناس را نیز پیدا نمی‌کنند.

۱. شهری، غلامرضا و حسین آبادی، امیر، مجموعه نظریه‌های مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه از سال ۱۳۵۸ به بعد، انتشارات فردوسی، ص ۱۰۳

بيان می دارد:

"... اصولاً تشخیص صحت اظهار نظر کارشناسی، به عهده مقام قضائی است و اعتراض به نظر کارشناس و هیأت کارشناسی، وقتی قابل ترتیب اثر است که مبتنی بر ایراد و اشکال موجه باشد و در این صورت، موضوع به کارشناسان دیگر ارجاع می شود، اما چنانچه اعتراض به نظر کارشناسان، کلی و بدون ذکر علت موجه باشد و نظر کارشناس فاقد ایراد و با موضوع و احوال مسلم قضیه نیز مغایرت نداشته باشد، اعتراض به نظریه کارشناس، قابل ترتیب اثر نیست و قانوناً موجبی برای ارجاع به هیأت‌های بعدی کارشناسی به جهت اعتراض نیست."

هرچند جهات اعتراض به نظر کارشناسی می‌تواند مصاديق متعددی داشته باشد، لیکن عموماً ناظر بر موارد ذیل است:

الف- وجود ایرادات قانونی از جمله جهات رد و یا معذوریت کارشناس به منظور رعایت اصل بی‌طرفی کارشناس

ب- عدم رعایت و توجه کارشناس به مقررات و اصول کارشناسی و ضوابط و نظمات فنی و دولتی و عدم استناد به آنها در نظر کارشناسی و به روز نبودن اطلاعات کارشناس

ج- عدم وجود استدلال، صراحت، وضاحت، وجاهت، قطعیت، جامعیت و وجود ابهام و اجمال و نقص و عدم ذکر جهات استنادی در نظر کارشناسی که در اغلب موارد ناشی از عدم اشراف و تسلط فنی و تخصصی کارشناس به موضوع قرار کارشناسی ارجاع شده می‌باشد و زمینه را برای تفسیر نظریه کارشناس فراهم می‌آورد.

د- وجود تفاوت فاحش در برآورد و ارزیابی‌ها، یا قطعی نبودن برآورد و ارزیابی و تخمینی بودن آن

ه- خروج از دایرة قرار کارشناسی و یا عدم توجه کارشناس به تمامی موارد قرار کارشناسی و النهایه عدم جامعیت نظر وی

و- عدم مطابقت با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی

ز- نداشتن صلاحیت کارشناسی در خصوص موضوع قرار کارشناسی با توجه به صلاحیت‌های مندرج در پروانه کارشناسی و النهایه بی‌اعتباری نظر کارشناسی

ح- انتخاب کارشناس خبره توسط دادگاه با وجود حضور کارشناس رسمی ذی‌صلاح در حوزه قضائی مربوطه

حوادث ناشی از کار در کارگاه‌ها و کارخانجات و یا امور تصادفات وسایل نقلیه زمینی، ریلی، هوایی و دریایی، قناعت وجدانی لازم را به جهت مطابقت با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی در دادگاه ایجاد ننماید؛ هیأت‌های کارشناسی تجدید می‌شوند و محدودیتی از این نظر در ق.آ.د.م ملاحظه نمی‌شود، اما در اغلب موارد با تجدید هیأت‌های ۳ و ۵ نفره و به عبارتی با وصول ۳ فقره نظریات کارشناس اولیه و هیأت ۳ نفره و ۵ نفره، معمولاً از نظر دادگاه، پرونده معدّ تصمیم‌گیری می‌گردد. و دادگاه بر اساس آخرین نظری که در وی اقناع وجدانی بعمل آورده است، مبادرت به صدور رأی می‌نماید. لیکن به رغم عدم محدودیت تعداد دفعات اعتراض و مالاً ارجاع به هیأت‌های بالاتر در ق.آ.د.م، در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ برای جلوگیری از اطاله دادرسی و نیز سرعت در رسیدگی‌های جزائی با عنایت به ماده ۱۶۵ قانون مذکور، بازپرس می‌تواند حداکثر تا دو بار دیگر از سایر کارشناسان دعوت بعمل آورد. که این مورد قابل تسری به امور حقوقی نیست.

بدیهی است صرف اعتراض به نظر کارشناسی، مجاز و موجبی برای تجدید کارشناسی و ارجاع امر به هیأت کارشناسی نمی‌باشد. به عبارتی عدم توجه دادگاه به اعتراض به عمل آمده و متعاقباً صدور رأی، باعث خدشه در رأی دادگاه نمی‌شود و صرف اعتراض به نظر کارشناسی، موجب بی‌اعتباری نظریه مورد اعتراض نمی‌باشد و دادگاه می‌تواند به نظریه‌ای که مورد تعرض احدي از طرفین قرار گرفته، ترتیب اثر نداده و رأی خود را بر اساس نظر کارشناسی مذکور صادر نماید. چرا که رجوع به هیأت و یا تجدید کارشناسی، زمانی ضرورت پیدا می‌کند که اعتراض مطروحه به نظر کارشناسی، از نظر دادگاه وارد باشد. یعنی دلایل اعتراضی آنقدر موجه و مستند و مستدل باشد که دادگاه نظریه قبلی را مطابق با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی تشخیص نداده و اعتراض اخیر را وارد دانسته و به آن ترتیب اثر دهد.

به عبارتی ارزش نظر کارشناسی، بستگی به تشخیص دادگاه دارد و اگر دادگاه در ارزیابی خود، آن را بی‌اعتبار تشخیص دهد، با وارد دانستن اعتراض مبتنی بر اثبات بی‌اعتباری نظر کارشناس، به جهت ذکر دلایل موجهه و یا متکی بر تشخیص و عقیده خود، می‌تواند آن را مورد پذیرش قرار دهد.

نظریه مشورتی شماره ۳۶۱۴/۷ مورخ ۱۳۸۸/۰۶/۱۴ که مفید همین معنی می‌باشد،

وارد نخواهد بود."

نظر اقلیت دوم: "در صورتی که دادگاه تجدید نظر اعتراض معتبرض به (نظریه) کارشناس را وارد بداند می‌تواند اقدام به تعیین هیأت کارشناسی بنماید."

کمیسیون نشستهای قضائی ۴ مدنی، اظهار نظر کرده است که: "صرف اعتراض به نظریه کارشناس موجب بیاعتباری نظریه او نیست و نظریه اکثریت از جهت نتیجه قابل تأیید است.

۱۴-۴-۲-۲-۲ تعدد موضوعات کارشناسی و مطابقت جزئی از کل نظریه با اوضاع و احوال محقق کارشناسی

اگر موارد قرار کارشناسی متعدد باشد و قسمتی از نظریات کارشناسی از دیدگاه دادگاه، مطابق با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی بوده و در روی قناعت وجودانی حاصل نماید و قسمتی نه و دلایل اعتراضی طرف متضرر نظریه نیز، موجه و مدلل و متفق و مستدل نباشد آیا دادگاه می‌تواند به قسمت پذیرفته شده، ترتیب اثر داده و کفایت کارشناسی را در این قسمت اعلام داشته و سایر موارد پذیرفته نشده را به کارشناس دیگر یا هیأت کارشناسی ارجاع نماید؟ در جواب بایستی گفت که مقتنن هیچ‌گونه محدودیتی در این مورد قائل نشده و به دلیل عدم وجود نصّ صریح قانونی، وی ممنوع از این کار نیست. خصوصاً اینکه این عمل در رفع مشکل اطالله دادرسی نیز موثر است و اساساً دادگاه نباید رسیدگی را بدون وجود دلایل موجهه، طولانی نماید. چرا که دادگاه در قبال اختیارات گسترده خود در این امر، مکلف است که در صورت آماده بودن پرونده جهت صدور رأی، درنگ نکرده و با ختم رسیدگی مبادرت به صدور رأی مقتضی، شایسته و عادلانه نماید. شاید از اخذ ملاک مواد ۱۰۴ و ۲۹۸ ق.آ.د.م به شرح ذیل، بتوان گفت که نظریه گفته شده در بالا، هماهنگی لازم با مواد قانونی مترونه را دارا می‌باشد.

ماده ۱۰۴ ق.آ.د.م بیان می‌دارد: "در پایان هر جلسه دادرسی چنانچه به جهات قانونی جلسه دیگری لازم باشد، علت منبور زیر صورت جلسه قید و روز و ساعت جلسه بعد تعیین و به اصحاب دعوا ابلاغ خواهد شد. در صورتی که دعوا قابل تجزیه بوده و فقط قسمتی از آن مقتضی صدور رأی باشد، دادگاه نسبت به همان قسمت رأی می‌دهد و نسبت به قسمت دیگر رسیدگی را ادامه خواهد داد."

ط- انجام کارشناسی و اظهار نظر بر خلاف واقع و تبانی با احدی از اطراف دعوى
ی- انجام کارشناسی با پروانه‌ای که اعتبار آن منقضی یا تعليق شده و یا به مدت معینی محدود و یا محروم شده است.

۱۲-۴-۲-۲ عدم امکان پذیرش اعتراض مجلمل

چنانچه معتبرض به نظریه کارشناس، با تقدیم اعتراض اجمالی ظرف مهلت قانونی، اعلام دارد که اعتراضات تفکیکی خود را ظرف مهلت مناسبی تقدیم خواهد داشت، قبول درخواست وی معنی ندارد.^۱

۱۳-۴-۲-۲ اعتبار رأی دادگاه در فرض عدم توجه به اعتراض
صرف اعتراض احدی از اطراف دعوى به نظر کارشناسی و عدم توجه دادگاه به آن و مالاً صدور رأی براساس نظر کارشناسی مذکور، از موجبات بیاعتباری رأی نمی‌باشد. نظر کمیسیون نشست قضائی (۴) مدنی به شرح ذیل مؤید همین معنی است. آیا در دعاوى حقوقى در صورتى که کارشناس نظریه خود را اعلام نموده باشد یا کارشناسان سه نفره نظریه خویش را اعلام دارند و دادگاه نظریه کارشناس را به ذى نفع ابلاغ و اعتراض هم واصل گردیده باشد، با این وجود دادگاه بدون تعیین هیأت سه نفره یا پنج نفره یا بیشتر، اقدام به صدور رأی بنماید، رأی صادره دارای ایراد و اشکال قانونی می‌باشد یا خیر؟

نظر اکثریت به این شرح است: "با توجه به اینکه نظریه کارشناس برای قاضی طریقیت دارد و این طریقیت تا آنچاست که قناعت وجودانی ایجاد کند، لذا در صورت اعتراض ذی نفع به نظریه کارشناس و عدم توجه به آن، خدشه‌ای به رأی دادگاه وارد نمی‌کند. و اما وفق ماده ۲۶۰ ق.آ.د.م جدید، نظر کارشناسی ضرورتاً باید به طرفین ابلاغ شود و عدم ابلاغ نظر کارشناسی به طرفین و صدور رأی متعاقب آن، موجب ایراد بر رأی دادگاه از جهت شکلی خواهد بود."

نظر اقلیت اول: "برای اطلاع از نظر هیأت سه نفره، قانون تصریح به ابلاغ نکرده است پس در صورتی که به طرفین نیز ابلاغی صورت نگیرد ایرادی بر حکم دادگاه

۱۷-۴-۲-۳- موجه بودن خروج کارشناسی از عداد دلایل در فرض عدم تهیه وسیله اجرای قرار

۱- اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۷۷۱۷۰ مورخ ۱۳۸۰/۸/۲ بیان کرده است:

"با توجه به اینکه ماده ۲۶۰ ق.آ.د.م مقرر داشته: پس از صدور قرار کارشناسی و انتخاب کارشناس و ایداع دستمزد، دادگاه به کارشناس اختصار می کند که ظرف مهلت تعیین شده در قرار کارشناسی نظر خود را تقدیم نماید... و متقاضی را مکلف به تهیه وسیله اجرای قرار کارشناسی ننموده، استفاده از وحدت ملاک ماده ۲۵۶ قانون منبور برای خارج ساختن کارشناسی از عداد دلایل متقاضی به لحاظ عدم تهیه وسیله اجرای قرار، فاقد وجاهت قانونی بدنظر می رسد".

این نظریه با چند اشکال مواجه است:

اول این که با توجه به سکوت قانون گذار، می توان مراد و مقصد قانون گذار را از سایر مواد مشابه قانونی استنباط و مورد عمل قرار داد، بنابراین با استفاده از وحدت ملاک ماده ۲۵۶ قانون مذکور که عدم تهیه وسیله اجرای قرار معاينة محل یا تحقیق محلی توسط متقاضی را موجب خروج آن از عداد دلایل وی می داند، سرایت موضوع درمورد عدم تهیه وسیله اجرای قرار کارشناسی نیز بمنظر صادق می باشد.

دوم اینکه در فقدان نص صریح قانونی، تبصره ۳ ماده ۶ تعریفهی دستمزد کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۹۲/۷/۳۰ ریاست قوه قضائیه که مشروعیت خود را از ماده ۲۹ ق.ک.ب.د و تبصره ذیل آن کسب می نماید^۱، اجباری و قابل اجرا خواهد بود. تبصره ۳ ماده ۶ مذکور بیان می دارد: "تأمین وسیله ایاب و ذهاب اجرای قرار کارشناسی درون شهرها، به عنوان متقاضی می باشد." ابتدای ماده ۶ تعریفه نیز، در موارد عزیمت کارشناس به خارج از حوزه فعالیت یا محل اقامت خود، تأمین وسیله ایاب و ذهاب و محل اقامت مناسب و غذا را به عنوان متقاضی نهاده است.

۱. دستمزد کارشناسی رسمی طبق تعریفهای است که با پیشنهاد شورای عالی کارشناسان به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید و هر دو سال یکبار قابل تجدید نظر می باشد. قضات دادگاهها در مورد دستمزد کارشناسی مطابق ماده ۲۶۴ ق.د.آ. م مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ اقدام خواهند کرد.

تبصره: ضوابط تعیین هزینه های خدمات کارشناسی به پیشنهاد شورای عالی کارشناسان و تصویب رئیس قوه قضائیه مشخص خواهد شد و پرداخت آن بر عهده متقاضی است.

ماده ۲۹۸ ق.آ.د.م اشعار می دارد: "در صورتی که دعوا قابل تجزیه بوده و فقط قسمتی از آن مقتضی صدور رأی باشد با درخواست خواهان، دادگاه مکلف به انشای رأی نسبت به همان قسمت می باشد و نسبت به قسمت دیگر، رسیدگی را ادامه می دهد".

۲-۴-۱۵- امکان ارجاع امر کارشناسی به کارشناسان غیر بومی و اهل خبره نظریه مشورتی شماره ۷۹۰۰۴ مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۱ بیان می کند:

"اگر به نظریه کارشناس رسمی منتخب اعتراف شده باشد و انتخاب هیأت کارشناسی از بین کارشناسان رسمی در محل مقدور نباشد، ارجاع امر به کارشناسان غیر بومی و اهل خبره از طرف مراجع قضائی منع قانونی ندارد.

۲-۴-۱۶- تشخیص کفايت تجدید کارشناسی و جلوگیری از اطاله دادرسی در برخی موارد، دادگاه برای سلب مسئولیت از خود و جلوگیری از تبعات احتمالی آتی و یا سهل انگاری و خستگی ناشی از وجود پرونده های مختلف که روند قضاؤ را برای وی عادی می سازد و این امر خطر بزرگی نیز برای صدور رأی شایسته و عادلانه و عالمانه می باشد که مالاً منتج به دور شدن از عدالت و تضییع حقوق حقه یک طرف می گردد و یا به دلیل عدم توانایی لازم در ارزیابی اعتبار نظر کارشناسی و یا سایر دلایل دیگر، به محض وصول اعتراف از تاحیة طرفین دعوا، قرار تجدید کارشناسی و ارجاع امر به هیأت کارشناسی بعدی را صادر می کند که این امر علاوه بر اتلاف وقت و اطاله دادرسی و تحمیل هزینه های بی جا به اصحاب دعوا، فرآیند دادرسی را نیز طولانی و باعث ایجاد نارضایتی طرف یا طرفین والنهایه نارضایتی عمومی می گردد.

هرچند که تشخیص کفايت موضوع قرار کارشناسی از جهت تجدید و تکرار با دادگاه است و او اختیارات گستره ای در این مورد دارد؛ که ناشی از قاعدة عمومی آزادی قضات در سنجش ادلّه اثبات دعوا به منظور حصول اقناع و جدانی می باشد؛ لیکن بايستی نقطه پایان فرآیند دادرسی توسط قاضی طوری تنظیم گردد که تعادل و توازنی بین حقوق متضرر از نظر کارشناسی از یکسو و تطابق نظر کارشناسی با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی از سوی دیگر برقرار گردد.

سوم، با توجه به اینکه اطلاق وسیله اجرای قرار و مقید نبودن آن صرفاً به تأمین وسیله ایاب و ذهاب کارشناس، چون هدایت، راهنمایی و معرفی محل اجرای قرار کارشناسی جهت رؤیت، ملاحظه و مشاهده کارشناس نیز از جمله وسائل اجرای قرار و از ضروریات امر کارشناسی و متکی به حضور متقاضی و حتی طرف مقابل است، بنابراین حتی اگر متقاضی نتواند و یا نخواهد وسیله ایاب و ذهاب کارشناس را نیز تأمین کند، عدم حضور وی برای نشان دادن محل مورد معاینه کارشناسی که انجام کارشناسی، متوقف به ملاحظه و معاینه محل است، سبب جهل کارشناس به محل مورد نظر شده و النهایه ناممکن و غیرمقدور شدن اجرای قرار کارشناس منجر به عدم امکان اظهار نظر کارشناس خواهد بود و بنابراین خروج کارشناسی از عدد دلایل متقاضی موجہ به نظر می‌رسد.

چهارم این که، نظریه مورخ ۱۳۶۶/۷/۲ نشستهای قضایی که به اتفاق آراء مطرح گردیده است، مؤید و تقویت کننده استدلالهای اخیر ما است. این نظریه که در قالب پرسش و پاسخ ارائه گردیده است چنین بیان می‌دارد:

"درصورتی که برای اجرای قرار کارشناسی از حیث ارائه محل و تهیه وسیله و موجبات اجرای قرار، حضور خواهان ضروری باشد و دادگاه به این علت جلسه تعیین کند، لیکن خواهان با وجود ابلاغ، در جلسه موعود حاضر نشود و موجبات اجرای قرار را فراهم ننماید تکلیف دادگاه چیست؟ در پاسخ گفته شده است: همان طوری که با وجود سکوت قانون (در خصوص قرار کارشناسی) در مورد تحقیق محلی معمول است، نسبت به قرار کارشناس نیز می‌توان از ملاک ماده ۴۴ ق.آ.د.م (ماده ۲۵۶ کنونی) استفاده نمود. به این معنی که اگر قرار کارشناسی به تقاضای یکی از طرفین صادر شده باشد عدم تهیه وسیله و موجبات اجرای آن از ناحیه متقاضی سبب خروج این دلیل از عدد دلایل درخواست کننده می‌شود و چنانچه دادگاه رأساً مبادرت به صدور قرار کارشناسی کرده باشد، تهیه وسیله اجرای قرار با خواهان است و درصورتی که به علت عدم تهیه وسیله توسط خواهان، اجرای قرار مقدور نباشد و بدون انجام کارشناسی، دادگاه نتواند حکم دهد، دادخواست ابطال می‌گردد. کما اینکه نظر کمیسیون مشورتی آئین دادرسی مدنی هم، مؤید این معنی است و اگر برای فیصله کار شیوه مذکور اتخاذ نگردد با تجدید جلسات مکرر، پرونده در حالت بلا تکلیفی خواهد ماند."

پنجم اینکه، نظریه کمیسیون نشست قضائی جزائی در پاسخ به سوالی در قالب

اعلام نظر اکثریت و اقلیت قضاط در نشست مذکور، منطبق با استدلال فوق الذکر بوده و در تغایر با نظریه مشورتی مورخ ۱۳۸۰/۸/۲ اداره حقوقی قوه قضائیه به شرح ذیل می‌باشد:

چنانچه قرار ارجاع امر به کارشناس صادر گردیده باشد و علی رغم ابلاغ وقت کارشناسی و تذکر تهیه وسیله نقلیه جهت ایاب و ذهاب کارشناس از محل اقامات تا محل اجرای قرار به متقارضی، خواهان و کارشناس در جلسه دادگاه حاضر نشده باشند تکلیف دادگاه چیست؟ اکثریت قضاط اظهار داشته‌اند:

"با توجه به ماده ۸ آئین نامه تعریفه دستمزد کارشناسان (ماده ۶ کنونی و تبصره ۳ ذیل آن) و وحدت ملاک ماده ۲۵۶ ق.آ.د.م، در این صورت مورد کارشناسی از عدد دلایل خارج و چنانچه دلیل دیگری جهت اثبات ادعای وجود نداشته باشد قرار ابطال دادخواست صادر خواهد شد."

نظر اقلیت به این شرح است:

"با عنایت به این موضوع که طبق مقررات ماده ۱۰ قانون راجع به کارشناسان رسمی (مصوب ۱۳۹۷)، کارشناس در موقع احصار توسط مقام صلاحیت‌دار مکلف به حضور می‌باشد و عذر موجه برای عدم حضور نیز در ماده تصریح شده که عدم تهیه وسیله ایاب و ذهاب جزء موارد نیست. لذا به نظر می‌رسد، کارشناس مکلف به حضور است و تنها در صورت عدم تهیه وسیله ایاب و ذهاب می‌تواند، مخارج را طبق ماده ۸ آئین نامه تعریفه دستمزد کارشناسان (ماده ۶ کنونی و تبصره ۳ ذیل آن) مطابه نماید و در صورت عدم حضور، مراتب تخلف باید گزارش و کارشناس عزل و کارشناس جدید انتخاب شود."

کمیسیون نشستهای قضائی ۱ جزائی به این شرح اظهار نظر نموده است: "...اما در فرض مسئله، ماده ۲۶۰ ق.آ.د.م مقرر می‌دارد: پس از صدور قرار کارشناسی و انتخاب کارشناس و ایداع دستمزد، دادگاه به کارشناس اخطار می‌کند که ظرف مهلت تعیین شده در قرار کارشناسی، نظر خود را تقديم نماید... با این وصف به نظر می‌رسد اجرای قرار کارشناس ملازمه با تعیین جلسه ندارد مگر اینکه کارشناس از شناسایی محل و مراجعت به آن عاجز بوده و مراتب را به دادگاه اعلام دارد. دادگاه وقت مشخصی برای اجرای قرار معین و به اصحاب دعوا و کارشناس ابلاغ می‌نماید. چنانچه قرار کارشناسی بنا به تقاضای خواهان صادر شده باشد، و مراتب فوق تفصیلاً ابلاغ گردد و نامبرده در موعد معین از حضور در دادگاه و تهیه وسیله اجرای قرار امتناع ورزد، با وحدت ملاک ماده ۲۵۶ قانون

مرقوم، کارشناسی از عدد دلایل وی خارج و در صورتی که دلایل دیگری بر اثبات ادعاه وجود داشته باشد، دادگاه با رسیدگی به آن دلایل حکم قضیه را صادر خواهد کرد.^{۱۲}

۲- نظریه مشورتی شماره ۷/۴۰۲۴ با قید اینکه تهیه وسیله ایاب و ذهاب به محل، به عهده خود کارشناس است و اگر فقط به این بهانه از انجام کارشناسی امتناع کند متخلف محسوب می‌شود، با توجه به مقررات تعریفه دستمزد کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۹۲/۷/۳۰ غیر قابل پذیرش و مردود است. بدوانو سوال و جوابی که در قالب نظریه مذکور طرح گردیده است به شرح ذیل بازگو و سپس دلایل رد نظریه ارائه می‌گردد:

با توجه به قوانین مربوط به انجام کارشناسی و تکالیفی که کارشناسان رسمی دادگستری برای اجرای دستورات مقامات قضائی دارند و عنایت به تبصره ماده ۸ مقررات عمومی تعریفه رسمی دستمزد کارشناسی، آیا کارشناسان رسمی دادگستری می‌توانند اجرای قرار کارشناسی را موکول و منوط به تهیه وسیله نقلیه توسط ذی نفع بنمایند و چنانچه به این دستاویز از اجرای قرار کارشناسی خودداری نمایند تکلیف چیست؟

اداره حقوقی، نظریه مشورتی خود را به این شرح اظهار نموده است:

"کارشناس فقط مستحق دریافت دستمزد کارشناسی است و چنین دیگری نمی‌تواند مطالبه کند. بنابراین تهیه وسیله ایاب و ذهاب به محل به عهده خود کارشناس است و اگر فقط به این بهانه از انجام کارشناسی امتناع نماید متخلف محسوب می‌شود."

اولًا، بخش عمده‌ای از دلایل قبلًا مطرح گردیده است.

ثانیاً، به جهت اینکه مقررات تعریفه دستمزد کارشناسان رسمی دادگستری در مقام تعارض با نظریات مشورتی، حاکم بر نظریات مذکور است و اصولاً نظریات مشورتی، نظراتی مشاوره‌ای بوده و دادگاه‌ها تکلیفی به تبعیت از این نظرات را ندارند، لذا نظریه مذکور به جهت مخالفت با نص صریح ماده ۶ و تبصره ۳ ذیل تعریفه مصوب سال ۹۲ معتبر نمی‌باشد.

ثالثاً، مبنای حاکمیت تعریفه دستمزد بر نظریه مشورتی، اصول حاکم بر روابط بین قوانین عالی و تالی است. چه اینکه تعریفه دستمزد کارشناسان رسمی دادگستری که در راستای تکلیف مقرر قانونی در ماده ۲۹ ق.ک.ک.ر.د، مورد تصویب ریاست قوه قضائیه قرار می‌گیرد، اصولاً نفوذ خود را از قانون عادی (قانون کارشناسان رسمی

دادگستری مصوب ۱۳۸۱/۱/۱۸) کسب نموده و رابطه آن با قانون عادی مجلس، رابطه بالا فصل قانون بالادست و پایین دست است و در زمرة قوانین و مقررات جاری کشور بوده و در موارد منصوص، لازم الاجرا است. در صورتی که نظریات مشورتی چون در زمرة قوانین و مقررات کشور نمی‌باشند، لذا از این مزیت برخوردار نیستند.

رابعًا، نظریه مذکور در زمان حکومت مقررات تعریفه دستمزد مصوب ۱۳۸۴/۵/۲۳ و به استناد تبصره یک ماده ۸ صادر گردیده است. در صورتی که مقررات جاری بر اساس نص صریح ماده ۶ و تبصره ۳ آن، تهیه وسیله نقلیه جهت ایاب و ذهاب و یا پرداخت هزینه آن را در تعهد متقاضی کارشناسی قرار داده است. لذا هم ابتدای نظریه، مبنی بر عدم امکان مطالبه وجه هزینه ایاب و ذهاب توسط کارشناس و هم تهیه وسیله ایاب و ذهاب، رأساً توسط کارشناس و نیز ذیل نظریه مذکور مبنی بر محسوب شدن تخلف کارشناس در نتیجه امتناع از اجرای قرار کارشناسی به واسطه عدم تهیه وسیله نقلیه توسط متقاضی، کلاً در مخالفت با مقررات قانونی اخیر بوده و معتبر نمی‌باشد.

۵-۲-۲- جهات معذوریت، کارشناسی مجدد و امکان مشروط عدول از نظریه
در صورتی که کارشناس صلاحیت رسیدگی فنی و کارشناسی به موضوع قرار را نداشته باشد و جهات ردی وجود داشته باشد و علاوه بر آن، اگر کارشناس عذری داشته باشد که به نظر دادگاه موجه بوده و مورد پذیرش قرار گیرد، کارشناس با اعلام کتبی جهات معذوریت که اعم از جهات رد است، از اجرای قرار کارشناسی خودداری می‌کند. این موضوع در ماده ۲۶۱ ق.آ.د.م به این شرح آمده است:

"کارشناس مکلف به قبول امر کارشناسی که از دادگاه به او ارجاع شده می‌باشد، مگر اینکه دارای عذری باشد که به تشخیص دادگاه موجه شناخته شود، در این صورت باید قبل از مباردت به کارشناسی، مراقب را به صورت کتبی به دادگاه اعلام دارد. موارد معذور بودن کارشناس همان موارد معذور بودن دادرس است."

۵-۲-۳- خلاً قانونی در فرض عدم پذیرش امر کارشناسی توسط کارشناس
هر چند قبول امر کارشناسی ارجاعی از مراجع قضائی، به فرض عدم وجود عذر موجه تکلیفی قانونی است و تخطی از آن برای مخالف مجازات انتظامی در پی دارد، لیکن عدم پذیرش امر کارشناسی در زمرة تخلفات احصائی در ماده ۲۶ ق.ک.ک.ر.د نیامده است تا در

عالی کارشناسان، حوزهٔ جغرافیایی خدمات کارشناسی به منطقه‌ای اطلاق می‌شود که کارشناس مجاز به ارائه خدمات کارشناسی در آن منطقه باشد. اصولاً در صلاحیت‌های اعطایی مندرج در پروانه کارشناسی، منطقه مربوطه نیز ذکر می‌گردد. مواد ۴، ۵، ۶ و ۸ نظامنامه مذکور، شرایط امکان توسعه حوزهٔ جغرافیایی کارشناس را که متکی به سنت‌سازی خارج از چهارچوب نظامنامه مذکور، کار کارشناسی به آنان ارجاع نمایند، موضوع را به مرجع مربوطه اعلام نمایند و در صورت تأیید آنان مبنی بر اجرای قرار کارشناسی، چنانچه جهات رده و معذوریتی نداشته باشند، اقدام به اجرای قرار نمایند.

هرچند نظامنامه مذکور که در اجرای بند "ب" ماده ۷ ق.ک.ر.د. درخصوص وظایف و اختیارات شورای عالی کارشناسان در جهت تدوین مقررات و ضوابط صلاحیت جغرافیایی، تهیه و مورد تصویب قرار گرفته است. و نتیجتاً برای کل کارشناسان رسمی دادگستری کانون‌های کارشناسی کشور لازم‌الرعايه است، ولی از آنجایی که ایجاد محدودیت حقوق اشخاص، نیازمند نص صریح قانونی است و در قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب سال ۱۳۸۱ و سایر قوانین و مقررات جاری کشور، چنین محدودیتی وضع نگردیده است و اساساً اولاً چون نظامنامه مصوب شورای عالی کارشناسان، بنا به تصریح عبارت آخر بند "ب" ماده ۷ ق.ک.ر.د. مبنی بر تدوین مقررات و ضوابط صلاحیت علمی و فنی متقاضیان کارشناسی و نیز ضوابط ارتقای صلاحیت علمی، جغرافیایی و نقل و انتقال کارشناسان رسمی برابر مقررات این قانون، بایستی در محدوده و چهارچوب قانون مرقوم باشد و ثانیاً نمی‌تواند امری را که قانون‌گذار محدود نکرده، محدود نماید، بنابراین به نظر می‌رسد مصوبه شورای عالی در این خصوص به جهت نقض حقوق قانونی کارشناسان و ایجاد محدودیت در حوزه خدمات کارشناسی آنان، در مرجع ذی صلاح قضایی (دادگستری) قابل ابطال باشد.

نظریه مشورتی اداره حقوقی به شماره ۷/۳۱۲۴ ۱۳۷۲/۵/۹ مورخ ۱۳۸۵/۵/۲۶ در پاسخ سؤالی ابراز گردیده است به شرح زیر مؤید همین امر است.
آیا کارشناس رسمی تابع محدودیت جغرافیایی است که در پروانه او قید شده است یا خیر؟ و اصولاً اشتغال کارشناس در خارج از منطقه‌ی جغرافیایی تخلف محسوب

صورت وقوع تخلف، کارشناس متخلف به مجازات متناسب با تخلف مربوطه حسب تبصره یک همان ماده محکوم شود. رفع این خلاً قانونی نیازمند اصلاح قانون است.

۲-۵-۲-۱- اصل بر تکلیف کارشناس در پذیرش امر کارشناسی است.
تکلیف کارشناس در قبول امر کارشناسی، یک اصل و قاعدة کلی است و معذوریت کارشناس و نیز جهات رده کارشناس، استثنایی بر این اصل و قاعدة کلی است. لذا استنکاف از اجرای قرار کارشناسی و عمل نکردن به تکلیف قانونی بدون اثبات شمول جهات رده یا عذر موجه (معذوریت) تخلف محسوب و مخالف با مجازات مقرر مواجه خواهد شد.

۲-۵-۲-۳- حوزهٔ جغرافیایی کارشناس
گسترهٔ تکلیفی بودن قبول امر کارشناسی، محدود به حوزهٔ جغرافیایی کارشناس است. یعنی کارشناس در خارج از حوزهٔ جغرافیایی ارائه خدمات کارشناسی، در پذیرش امر کارشناسی مخیر است و تکلیفی در پذیرش کارشناسی ندارد. به عبارتی کارشناس در خارج از حوزهٔ جغرافیایی خود، مخیر به پذیرش یا رده امر کارشناسی می‌باشد و در این صورت، عدم قبول کارشناسی، تخلف انتظامی محسوب نمی‌شود. این امر از ماده ۴، ۵، ۶، ۷ و ۸ نظامنامه حوزهٔ جغرافیایی خدمات کارشناسی، استنبط می‌گردد. به عنوان نمونه مثلاً ماده ۴ نظامنامه مذکور بیان می‌دارد:

"کارشناسان رسمی دادگستری پس از ۵ سال سابقه خدمت در شهرستان مورد پذیرش با اولویت انجام کارشناسی در شهرستان مربوطه می‌توانند در سایر شهرستان‌های استان نیز خدمات کارشناسی ارائه نمایند". که کلمه‌ی "می‌توانند" نه تنها در ماده ۴ بلکه در مواد ۵، ۶، ۷ و ۸ نظامنامه عیناً بیان گردیده است و از آنجایی که قید این کلمه در مواد مذکور و با عنایت به تحقق شرایط مذکور در آن مواد، جنبه تخییری دارد و الزام یا تکلیف و یا آمره بودن آن استنبط نمی‌شود، لذا کارشناسان رسمی در پذیرش امور کارشناسی ارجاعی در خارج از حوزهٔ فعالیت و ارائه خدمات کارشناسی، تکلیفی نداشته و مالاً عدم پذیرش موضوع، تخلف انتظامی محسوب نمی‌گردد.

در ماده ۱ نظامنامه حوزهٔ جغرافیایی خدمات کارشناسی مصوب ۱۳۸۵/۵/۲۶ شورای

جهات رد بوده و معادل جهات رد، به علاوه سایر معاذیر قانونی موجّهه به تشخیص دادگاه می‌باشد که می‌توان با استفاده از وحدت ملاک ماده ۴۱ ق.آ.د.م^۱ (موضوع جهات عذر موجّه) و نیز ماده ۱۷۸ ق.آ.د.ک^۲ و تجمعی آن‌ها با ماده ۹۱ ق.آ.د.م، جهات معذوریت مندرج در ماده ۲۶۱ ق.آ.د.م را برای کارشناس احصاء کرد. به عبارتی ماده ۹۱ قانون موصوف (جهات رد دادرس) جنبه اصل بی‌طرفی دادرس و مالاً کارشناس را، و مواد ۴۱ ق.آ.د.م و ۱۷۸ ق.آ.د.ک، جهات عذر موجّه کارشناس را لاحظ کرده‌است. ماده ۶۲ آئین‌نامه اجرایی قانون کارشناسان رسمی دادگستری در این خصوص بیان می‌دارد: "عذر موجّه کارشناس، علاوه بر مقررات مندرج در ماده ۴۱ ق.آ.د.م، شامل دعوت دادگاه‌ها و مراجع قانونی دیگر جهت قرار کارشناسی یا ادای توضیحات نزد مراجع مذکور نیز می‌باشد". لذا با جمع موارد احصائی ماده ۴۱ ق.آ.د.م و ماده ۱۷۸ ق.آ.د.ک، می‌توان جهات عذر موجّه کارشناس را به شرح ذیل برشمود:

الف) فوت یکی از بستگان نسبی یا سببی تا درجه اول از طبقه دوم.

ب) ابتلاء به مرضی که مانع از حرکت بوده و یا حرکت مضر تشخیص داده شود.

ج) حوادث قهری از قبیل سیل و زلزله که مانع از حضور در دادگاه باشد.

ه) وقایع خارج از اختیار کارشناس که مانع از حضور وی در دادگاه باشد مانند محبوس بودن (توقیف بودن).

۱. ماده ۴۱ ق.آ.د.م: وكلاء مکلفند در هنگام محاکمه حضور داشته باشند مگر اینکه دارای عذر موجّه باشند. جهات

زیر عذر موجّه محسوب می‌شود:

۱- فوت یکی از بستگان نسبی یا سببی تا درجه اول از طبقه دوم

۲- ابتلاء به مرضی که مانع از حرکت بوده یا حرکت، مضر تشخیص داده شود.

۳- حوادث قهری از قبیل سیل و زلزله که مانع از حضور در دادگاه باشد.

۴- وقایع خارج از اختیار وکیل که مانع از حضور وی در دادگاه شود...

۲. ماده ۱۳۷ ق.آ.د.ک: متهم مکلف است در موعد مقرر حاضر شود و اگر نتواند باید عذر موجّه خود را اعلام کند.

جهات زیر عذر موجّه محسوب می‌شود:

الف- نرسیدن یا دیر رسیدن احصاره به گونه‌ای که مانع از حضور شود.

ب- بیماری متنهم و بیماری سخت والدین، همسر یا اولاد وی که مانع از حضور شود.

پ- همسر یا یکی از اقرباً تا درجه سوم از طبقه دوم فوت شود.

ت- ابتلاء به حوادث مهم از قبیل بیماری‌های واگیردار و بروز حادث قهری مانند سیل و زلزله که موجب عدم امکان تردد گردد.

ث- متهم در توقیف یا حبس باشد.

ج- سایر مواردی که عرف‌باشند تا تشخیص بازپرس عذر موجّه محسوب می‌شود...

می‌شود یا خیر؟ پاسخ داده شده است که: "با توجه به اینکه محدود کردن حقوق اشخاص نیاز به نص قانونی دارد و با عنایت به اینکه در لایحه قانونی مربوط به استقلال کارشناسان رسمی و سایر مقررات مربوطه حق ایجاد محدودیت برای اشتغال کارشناس در خارج از منطقه به کانون داده نشده است، بنابراین کارشناسان رسمی، قابع محدودیت جغرافیایی که در پروانه آنها قید شده نمی‌باشند و اشتغال کارشناس در خارج از منطقه جغرافیایی تخلف محسوب نمی‌شود."

۲-۲-۴- متولی تشخیص جهات معذوریت
تشخیص موجّه بودن عذر کارشناس، منوط به نظر دادگاهی است که قرار کارشناسی را صادر کرده است.

۲-۲-۵- تکلیف کارشناس مبنی بر اعلام جهات رد و معذوریت
کارشناس مکلف است در صورت وجود جهات رد و معذوریت، قبل از هرگونه اقدام و مبادرت در امر کارشناسی، بدواناً مراتب را با قید جهت یا جهات رد و معذوریت به طور کتبی به دادگاه صادر کننده قرار کارشناسی اعلام نماید. عدم توجه به این امر کارشناس را با مسئولیت انتظامی روبرو خواهد ساخت.

۲-۲-۶- گسترده‌گی دایرۀ شمول جهات معذوریت نسبت به جهات رد
در ذیل ماده ۲۶۱ ق.آ.د.م، صرفاً موارد معذور بودن کارشناس مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است و موارد معذوریت کارشناس مساوی با موارد جهات رد دادرس حسب ماده ۹۱ ق.آ.د.م^۱، دانسته شده است، در صورتی که چون دایرۀ شمول معذوریت، گسترده‌تر از جهات رد بوده و مصاديق آن فراوان، بنابراین معذوریت کارشناس اعم از

۱. ماده ۹۱ ق.آ.د.م: دادرس در موارد زیر باید از رسیدگی امتناع نموده و طرفین دعوا نیز می‌توانند او را رد کنند.
الف- قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین دادرس یا یکی از اصحاب دعوا وجود داشته باشد.
ب- دادرس قیم یا مختوم یکی از طرفین باشد و یا یکی از طرفین مباشد یا متكلف امور دادرس یا همسر او باشد.
ج- دادرس یا همسر یا فرزند او، وارث یکی از اصحاب دعوا باشد.
د- دادرس سابقاً در موضوع دعوا اقامه شده به عنوان دادرس یا داور یا کارشناس یا گواه اظهار نظر کرده باشد.
ه- بین دادرس و یکی از طرفین یا همسر یا فرزند او دعوا حقوقی یا جزایی مطرح باشد و یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال نگذشته باشد.
و- دادرس یا همسر یا فرزند او دارای نفع شخصی در موضوع مطرح باشند.

که در ماده ۲۶۱ مذکور بهجای جهات رد از معذوریت کارشناس نام برده شده است، می‌توان گفت که چون محدوده عمل و مصاديق معذوریت وسیع‌تر از جهات رد است، بنابراین قانون‌گذار با عنایت بیشتری، دست کارشناس را در این خصوص باز گذاشته است.

۷-۵-۲-۲- تکلیف کارشناس نسبت به اعلام کتبی جهات معذوریت
 پذیرش امر کارشناسی به دلالت ماده ۲۶۱ ق.آ.د.م، یک تکلیف قانونی است و مکلف در صورت وجود عذر موجه، بایستی قبل از انجام کارشناسی مراتب را به طور کتبی به دادگاه اعلام دارد. تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون کارشناسان رسمی دادگستری، در این خصوص اشاره می‌گردد که بیان می‌دارد: "کارشناسان رسمی مکلفند در امور ارجاعی، در صورت وجود جهات رد، موضوع را به طور کتبی اعلام و از مبادرت به کارشناسی امتناع نمایند. در غیر این صورت مختلف محسوب و به مجازات انتظامی موضوع این قانون محکوم می‌شوند. جهات رد کارشناس رسمی همان جهات رد دادرس، مندرج در قانون آینین دادرسی مدنی می‌باشد".^۱ منظور از قانون آینین دادرسی مدنی، همان ماده ۹۱ قانون مذکور می‌باشد.

۸-۵-۲-۲- عدم احتساب جهات معذوریت در برخی موارد و امکان کارشناسی مجدد و عدول کارشناس از نظریه اول
 در مواردی، انجام کارشناسی مجدد، معذوریت و یا جهات رد محسوب نشده و امکان پذیر است. به عبارتی اظهار نظر مجدد کارشناس در برخی موارد، با درنظر گرفتن شرایط قانونی، از موارد و مصاديق جهات رد تلقی نشده و بلامانع می‌باشد. در بررسی این موضوع در تبصره ذیل ماده ۱۹ ق.ک.ر.د آمده است.
 "در مواردی که انجام معاملات مستلزم تعیین قیمت عادله روز از طرف کارشناس رسمی است نظریه اعلام شده حداقل تا ۶ ماه از تاریخ صدور معتبر خواهد بود."

با عنایت به این تبصره قانونی و توجه به این امر که از نظر مقتن، ارزیابی و تعیین قیمت عادله روز، به دلیل نوسانات قیمت در بازار پس از انقضای ۶ ماه ملغی الاثر می‌باشد؛ می‌توان چنین نظر داد که چون بعد از انقضای مدت مقرر شش ماهه، هیچ آثار حقوقی بر قیمت عادله اعلامی در نظر کارشناسی مذکور مترتب نیست و این قیمت

و) سایر مواردی که عرفاً به تشخیص دادرس عذر موجه محسوب شود.
 مصاديق بند" و "بالا می‌تواند متعدد و فراوان باشد. مثلاً در عمل، کارشناسان با کسب مرخصی از کانون می‌توانند موجه بودن عذر خود را اعلام کنند که بند "ب" ماده ۲۳۸ ق.آ.د.ک (قدیم) با قید "در سفر بودن کارشناس" در زمرة جهات عذر موجه، به این موضوع صحه گذاشته و مهر تأیید زده بود. هرچند که حسب رویه قضایی، برخی از قضاط، مسافرت فصلی کارشناس به خارج از حوزه اقامت و فعالیت کارشناس را عذر موجه محسوب نمی‌کنند. با در نظر گرفتن روح حاکم بر قوانین مطروحه و جمع متون آن‌ها می‌توان موارد ذیل را نیز به جهات عذر موجه کارشناس در بالا اضافه کرد.
 (ز) عدم تأمین وسیله یا وسائل اجرای قرار توسط متقاضی کارشناسی و نقض مقررات تعریفه دستمزد کارشناسان، مانند عدم تأمین وسیله ایاب و ذهاب و عدم هدایت و دلالت و معرفی محل، با عنایت به ماده ۶ و تبصره ۳ تعریفه مذکور و نیز عدم رعایت مفاد ماده ۲۵۶ ق.آ.د.م.

(ح) هم‌زمانی حضور کارشناس در دو دادگاه در موارد مطروحه در ماده ۲۶۳ ق.آ.د.م.
 (ط) دیر رسیدن یا نرسیدن احضاریه، به‌گونه‌ای که مانع از حضور کارشناس در وقت مقرر شود.

(ی) کهولت سن و بیماری کارشناس، که در این خصوص اداره حقوقی قوه قضاییه، طبق نظریه مشورتی شماره ۷/۸۲۹۷/۱۱/۱۱ مورخ ۱۳۷۹/۱۱/۱۱ اعلام کرده است: "در قانون آینین دادرسی مدنی، صرفاً به موارد معذور بودن کارشناس تصریح شده و چون معذوریت شامل جهات رد نیز می‌شود، لذا اعم از آن است و مصاديق آن بسیار، النهایه معاذیری که از جهات رد نباشد، بایستی به نحوی باشد که به نظر دادگاه موجه تشخیص داده شود، مثل بیماری و یا پیری کارشناس که از آن جهت قادر به رفتن به محل و معاینه و اظهار نظر نباشد".
 در مطابقت ماده ۲۶۱ ق.آ.د.م با تبصره ۲ ماده ۱۸ ق.ک.ر.د، هرچند

۱. تبصره ۲ ماده ۱۸ ق.ک.ر.د: کارشناسان رسمی مکلفند در امور ارجاعی، در صورت وجود جهات رد، موضوع را به طور کتبی اعلام و از مبادرت به کارشناسی امتناع نمایند. در غیر این صورت مختلف محسوب و به مجازات انتظامی موضوع این قانون محکوم می‌شوند. جهات رد کارشناس رسمی همان جهات رد دادرس، مندرج در قانون آینین دادرسی مدنی می‌باشد.

و رفع آثار سوء آن، بدون اینکه منتظر ابلاغ نظر کارشناسی به اصحاب دعوى و اعتراض آنها و یا اعلام دادگاه باشند، اقدام عاجلانه در تصحیح اشتباه خود به عمل آورده است، نظر دوم کارشناس را مورد پذیرش قرار داده و آن را از زمرة جهات رد محسوب نکرده، لیکن تخلّف کارشناس را در حد مسامحه و سهل انگاری در اظهار نظر تلقی کرده است.

در یک اظهار نظر دیگر، نظریه مشورتی اداره کل امور حقوقی و تدوین قوانین قوئه قضائیه به شماره ۹۲/۱۲/۲۷ مورخ ۲۵۲۴/۹۲/۷ اعلام کرده است که:

"کارشناس پس از اعلام نظر خود، قانوناً حق عدول از آن را ندارد ولی چنانچه نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و مطعون مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد دادگاه به آن ترقیب اشر نخواهد داد."

البته اولاً چون نظریات مشورتی مذکور، عموماً برای دادگاه‌ها لازم الاتباع نبوده و بیشتر جنبه ارشادی دارد و نه جنبه مولوی و ثانیاً چون این نظریه به طور مطلق، عدول از نظر کارشناسی را مردود دانسته است به نظر، خالی از اشکال نیست چراکه، از سوی کارشناس بر اساس وحدت ملاک ماده ۳۰۹ ق.آ.د.م، در مواردی که در تنظیم و نوشتن نظر کارشناسی، سهولت قلم رخ داده، مثل از قلم افتادن کلمه‌ای یا زیاد شدن آن و یا اشتباه در محاسبات عددی، مانند اشتباه محاسبه در جمع، تفریق، ضرب و تقسیم اعداد، می‌تواند نظریه خود را تصحیح نماید و از سوی دیگر، کارشناس صرفاً تحت شرایطی می‌تواند از نظریه خود عدول و یا آن را تعدیل نماید. مثلاً اگر بعد از تقدیم نظریه، مدارک و مستنداتی از طرف اصحاب دعوى به دادگاه ارائه و یا از طریق دادگاه سندی کشف گردد که دارای توان اثباتی قوی بوده و در نتیجه نظر کارشناسی مؤثر واقع شود، صرفاً با صدور قرار توضیح و یا تکمیل نظریه توسط دادگاه و با اعلام اینکه مدارک ارائه شده، نظر کارشناسی قبلی را منقلب کرده، می‌تواند از نظریه قبلی خود عدول نماید.

به نظر، ضابطه کلی ذیل می‌تواند در موارد مشابه راهنمای عمل کارشناسان رسمی دادگستری قرار گیرد:

الف- اظهار نظر مجدد کارشناس در امر ماهوی که قبلًا در آن پرونده تأمین دلیل کرده است، با توجه به موازین قانونی و اینکه اعلام نظر در خصوص تأمین دلیل، اظهار نظر ماهوی محسوب نمی‌شود، بلامانع است.

عملًا اعتبار قانونی خود را بعد از شش ماه از دست داده؛ لذا انگار که نظر کارشناسی در این خصوص اعلام نشده است و بنابراین همان کارشناس می‌تواند پس از انقضای مهلت مقرر، مجددًا در همان مورد، اعلام نظر نماید. از طرفی اگر چنانچه، کارشناسی در یک پرونده ای نسبت به تأمین دلیل اعلام نظر کرده باشد؛ اظهار نظر مجدد وی در همان پرونده در موضوعات کارشناسی یعنی در ماهیت دعوى، به شرط داشتن صلاحیت مربوطه، بلامانع است چرا که منظور از تأمین دلیل به استناد ذیل ماده ۱۴۹ ق.آ.د.م، فقط ملاحظه و صورت برداری از دلایل است که در آینده استفاده از این دلایل متعدد یا متعسر خواهد بود، و اساساً تأمین دلیل؛ اظهار نظر ماهیتی تلقی نمی‌گردد.

اظهار نظر اداره حقوقی در نظریه مشورتی شماره ۷۱/۱۰/۲۳ مورخ ۷۱/۱۰/۷۹ مؤبد همین موضوع است. اداره حقوقی در این نظریه اعلام داشته است:

"تأمین دلیل برای حفظ دلایل است و به هیچ وجه دلالت نمی‌کند بر اینکه دلایلی که تأمین شده، معتبر و در دادرسی مدرک ادعای صاحب آن باشد. بنابراین نظر کارشناسی در تأمین دلیل، چون فقط به منظور ملاحظه و برداشت وضعیت موجود است در صورتی که مورد اعتراض واقع شود، تکلیفی برای دادگاه در مورد ارجاع امر به هیأت کارشناسان ایجاد نمی‌کند."

از طرفی مقطع تأمین دلیل که هیچ رسیدگی قضایی در آن اعمال نمی‌شود و خارج از مرحله دادرسی است، بنابراین با توجه به ماهیت تأمین دلیل، حتی ممکن است در آن اصل تناظر نیز رعایت نگردد، در صورتی که رعایت این اصل در دادرسی و جلسات رسیدگی امری اساسی و بنیادین است.

حال در اینجا سوالی به این شرح پیش می‌آید که اگر کارشناس در یک موضوع واحد، مبادرت به ارائه دو نظریه مختلف و متفاوت کرده باشد و یا پس از تقدیم نظر کارشناسی، از نظریه قبلی خود عدول نموده و نظریه جدید مغایری با نظریه اولیه خود ارائه نماید؛ آیا این امر عدم رعایت مقررات مربوط به اعلام معذوریت کارشناس و یا جهات رد کارشناس محسوب می‌گردد یا نه؟

در این خصوص نحوه عمل در رویه قضائی دادگاه‌ها یکسان نمی‌باشد. در مواردی مشاهده شده که دادگاه دلایل کارشناس را مبنی بر اینکه، چون نظریه قبلی من اشتباه بوده و بلافاصله پس از اطلاع از اشتباه خود و برای جبران آثار ناشی از نظر اشتباه اولیه

ب- چون قانون گذار، جهات رد کارشناس را که همان جهات رد دادرس است، مقید به زمان خاصی نکرده است، یعنی اگر قبلًا کارشناس در ماهیت همان موضوع به شرط وجود وحدت دعوی، اظهارنظر ماهیتی کرده است موضوع از جهات رد دائمی است و گذشت زمان تأثیری بر رفع این ممنوعیت نخواهد داشت.

ج- اگر کارشناس، نفیا یا اثباتاً در ماهیت امری در یک پرونده اظهارنظر کرده باشد؛ در هیچ زمانی چه بعد از ۶ ماه و یا بعد از آن مدت، به هیچ وجه نمی‌تواند به عنوان کارشناس واحد و یا هیأت کارشناسی، در آن مورد اعلام نظر کارشناسی نماید. چون طبق نص صریح قانون، این امر از جهات رد بوده و ممنوع است و تخلف انتظامی محسوب می‌شود.

د- به نظر می‌رسد اگر شرط وحدت دعوی بهم بخورد، کارشناس مجاز به اعلام نظر مجدد حتی در ماهیت دعوی می‌باشد و موضوع از موارد رد محسوب نمی‌گردد.

وحدت دعوی وقتی برقرار است که اولاً اصحاب دعوی یکی باشند. البته اگر نمایندگان طرفین دعوی تغییر کنند، باز هم وحدت اصحاب دعوی برقرار است. ثانياً موضوع دعوا واحد باشد یعنی بین دو دعوا، اتحاد مادی موضوع و اتحاد حقوق مطالبه شده واحد و یکسان باشد. مثلًاً موضوع هر دو دعوی ملک معین است که در اولی مالکیت عرصه و در دومی مالکیت اعیانی همان ملک مورد منازعه و مناقشه است. ثالثاً سبب و منشاء دو دعوا یکی باشد. یعنی جهات موضوعی به عبارتی اسباب موجهه موضوعی، واحد باشد و نیز سبب در یک زمان محقق شده باشد نه در دو زمان مختلف. مثلًاً ۱- سبب اولی ارث (در عین معین) و سبب دومی وقوع عقد بیع در همان عین معین است. ۲- حتی اگر سبب دو دعوا بیع هم باشد (یک سبب) باید تاریخ وقوع بیع اولی و دومی در یک زمان نباشد. پس اگر وحدت دعوی با شروط ۳ گانه مطروحة حاکم باشد و کارشناس قبلًا در پرونده‌ای اظهار نظر کرده باشد، هیچ وقت صالح به اظهارنظر در آن پرونده نیست و لازم است کارشناس معدوریت خود را کتاباً به دادگاه اعلام نماید و حتی اصرار و دستور رئیس دادگاه، مبنی بر اینکه مثلًاً من دستور می‌دهم و شما موظفید دستور مقام قضائی را اجراء کنید، مسموع نیست و نباید مورد پذیرش کارشناس قرار گیرد. چون دستور مقام قضائی برای کارشناس صلاحیت اعطاء نمی‌کند و نیز در صورت اجابت این امر خلاف، کارشناس علاوه بر ارتکاب تخلف انتظامی، چه بسا قابلیت پیگرد و تعقیب قانونی از باب عمل به دستور خلاف آمر (رئیس دادگاه) را پیدا کند.

برای روشن شدن مطلب، اگر مثلاً کارشناسی یکبار حسب ارجاع امر کارشناسی در خصوص دایر یا بایر و موات بودن ملکی اظهارنظر نماید و مثلاً موات نبودن و دایر بودن ملک، طبق نظریه کارشناس مذکور منجر به رفع تصرف فلان اداره دولتی گردد؛ و بر اساس خواسته اولیه خواهان و پس از اثبات تصرف عدوانی، برآورد اجرت المثل ایام تصرف ملک مذکور توسط دادگاه از همان کارشناس درخواست گردد، کارشناس مذکور به شرط دارا بودن صلاحیت در موضوع اخیر، صالح به اظهارنظر کارشناسی است و موضوع از جهات رد کارشناس محسوب نمی‌شود. چون یکی از شرایط وحدت دعوی بهم خورده و کارشناس ماهیتاً در موضوعی اظهارنظر کرده است که قبلًا در آن مورد اظهارنظر ماهوی نکرده است. یعنی قبلًا موضوع، تشخیص دایر یا بایر و موات بودن زمین بوده و الان موضوع برآورد اجرت المثل ایام تصرف آن می‌باشد که فلسفه وجودی اخذ نظریه تکمیلی و توضیح از کارشناس توسط دادگاه، با عنایت به ماده ۲۶۳ ق.آ.د.م مبتنی بر همین امر است.

۲-۵-۹- رعایت صلاحیت‌های مندرج در پروانه کارشناسی و عدم اظهارنظر به عنوان خبره توانایی فنی، تخصصی، علمی و تجربی کارشناس در موضوعات کارشناسی که بیانگر صلاحیت وی در این گونه امور است وی را مستحق اخذ و اعطای صلاحیت‌های مصوب می‌کند که برابر ضوابط موجود، تعداد و شرح صلاحیت‌های موصوف در پروانه کارشناسی وی درج می‌گردد. لذا بایستی کارشناس در محدوده صلاحیت‌های مصوب مندرج در پروانه کارشناسی خود مبادرت به انجام امور کارشناسی نموده و از اعلام نظر درخصوص موضوعاتی که خارج از صلاحیت اعطایی مندرج در پروانه کارشناسی می‌باشد، خودداری نماید تا مرتکب تخلف و مالاً مجازات مقرر در بند "ب" ماده ۲۶ ق.ک.ک.ر.د نگردد.

اما در مواردی ملاحظه می‌شود که کارشناس به رغم نداشتن صلاحیت لازم درخصوص امر ارجاعی، به مرجع قضایی صادرکننده قرار کارشناسی اعلام می‌کند، با توجه به خبرویت، آگاهی و دانش وی در موضوع کارشناسی، در صورتی که دادگاه پذیرش نماید، حاضر به اظهارنظر کارشناسی به عنوان اهل خبره می‌باشد، که این امر با روح کلی حاکم بر ق.ک.ر.د و خصوصاً صراحة تبصره ۲ ماده ۱۸ و ماده ۱۹ و بند ۸ ماده ۲۶ منافات داشته و فاقد وجاهت قانونی بوده و تخلف محسوب می‌شود. البته در صورتی که کارشناس موضوع عدم صلاحیت خود را در زمینه امر ارجاعی به طور کتبی به

لازم الاجراست و تخطی و سرپیچی از آن مجازات قانونی را در پی دارد، مبادرت به اظهارنظر کارشناسی خارج از صلاحیت نموده و خود را در معرض تخلف انتظامی قرار می‌دهد. توصیه نگارنده، این است که در این‌گونه موارد، کارشناسان حتی المقدور از ورود به اعلام نظر کارشناسی خودداری نمایند. لیکن اگر به هر دلیل از طرف دادگاه مجبور به اعلام نظر شدند؛ حداقل از باب احتیاط و مشکلات آتی، موضوع عدم صلاحیت خود را کتاباً اعلام و از دادگاه مصراً بخواهند که دستور قضائی خود را ذیل درخواست عدم صلاحیت تقدیمی مرقوم فرمایند. در غیر این‌صورت عدم تمکین از قرار صادره، مطلوب‌ترین گزینهٔ پیش روی کارشناس است.

در مواردی نیز ملاحظه می‌شود که موضوع قرار کارشناسی، در واقع امری حقوقی است و ارجاع آن به کارشناس موضوعیت ندارد. در این‌صورت قرار دادگاه به دلیل نداشتن وصف فنی، تخصصی و علمی، قابلیت اجراء توسط کارشناس را ندارد و اساساً دادگاه نمی‌تواند تشخیص امور حکمی را به کارشناس محول نماید. بلکه موضوع قرار کارشناسی بایستی امور موضوعی باشد. به عبارتی کارشناس حق انطباق یک امر موضوعی با حکم قانونی را ندارد و در فرضی که دادگاه در قرار صادره سؤال کرده که مثلًاً آیا فلان دخل و تصرف مادی در آپارتمانی توسط مالک با قانون تمکن آپارتمان‌ها مغایر است یا خیر؟ به نظر می‌رسد قرار صادره موافق اصول حقوقی و موازین قانونی نبوده و مسئولیت تطبیق امور حکمی با وضعیت موجود امری حقوقی بوده و در صلاحیت و حوزهٔ وظایف و تصمیم‌گیری خود دادگاه است و کارشناس صرفاً می‌تواند وضعیت موجود ساختمان را از لحاظ مشخصات ملک، او لاً در انطباق یا عدم انطباق با مدارک رسمی ساختمان از جمله سند مالکیت، پروانه و پایانکار ساختمانی به انضمام گزارش وضع موجود دخل و تصرفات خلاف پایانکار و یا سند مالکیت و ثانیاً مطابقت یا مغایرت با مقررات و ضوابط دولتی (نظمات فنی) را بررسی و در نظریه خود اعلام نماید. در این خصوص نیز، اگر چنانچه دادگاه مصر به اعلام نظر کارشناسی باشد، دستور مؤکد قاضی، اعطای صلاحیت کارشناسی تلقی نشده و عدم ورود کارشناس در حوزهٔ خارج از صلاحیت و نیز عدم متابعت از دستور مقام قضائی در این مورد، جزء معاذیر قانونی کارشناس محسوب می‌گردد و در این‌صورت، تخلفی از ناحیهٔ کارشناس قابل تصور نیست.

دادگاه اعلام نماید و دادگاه به لحاظ آشنایی قبلی با میزان توانایی علمی و تجربی و وثاقت وی، بر مبادرت کارشناس صحه گذاشته و اظهار نظر وی را درخصوص موضوع به عنوان خبره مورد پذیرش قرار دهد، برای جلوگیری از تبعات منفی آتی، بایستی حداقل از دادگاه درخواست نماید که پذیرش وی را به عنوان خبره به طور مکتب اعلام نماید. در این صورت به نظر می‌رسد کارشناس حق استفاده از سربرگ و مهر کارشناسی را که مختص کارشناس رسمی صلاحیت دار درخصوص موضوع کارشناسی بوده، دارا نمی‌باشد و استفاده از سربرگ و مهر کارشناسی در این‌گونه موارد ممکن است سوء استفاده تلقی و کارشناس را با تخلف بند ۸ ماده ۲۶ ق.ک.ک.ر.د مواجه سازد.

۱۰-۵-۲-۲- اعتبار ۶ ماههٔ نظر کارشناسی در ارزیابی‌ها

با عنایت به مطالب ابتدای بند ۲-۲، ۸-۵-۲-۲، ذکر نظریهٔ کمیسیون مشورتی آئین دادرسی مدنی ادارهٔ حقوقی درخصوص تبصرهٔ ذیل ماده ۱۹ ق.ک.ک.ر.د. مبنی بر اعتبار ۶ ماههٔ نظریهٔ ارزیابی و قیمت‌گذاری کارشناسی، در قالب سؤال و جواب خالی از لطف نیست. اگر در پرونده‌ای که مورد آن مطالبهٔ اجور است کارشناس، اجاره بهای ملکی را تعیین کند و براساس آن دادگاه خوانده را محکوم نماید، آیا خواهان می‌تواند در دادخواست‌های دیگری راجع به همان ملک با استناد به آن پرونده از نظریهٔ کارشناس که در آن بایگانی است استفاده کند؟

پاسخ کمیسیون به این شرح است: "اگر کارشناس در دعوی راجع به مطالبهٔ اجرت‌المثل، میزان اجرت‌المثل را تعیین کند و سپس خواهان، دعوای دیگری برای مطالبهٔ اجرت‌المثل زمان بعد اقامه نماید، صدور حکم براساس اظهار نظر کارشناس در پروندهٔ سابق صحیح نخواهد بود. زیرا میزان اجرت‌المثل به مقتضای زمان و سایر اوضاع و احوال قبل تغییر است و دادگاه باید در دعوی اخیر هم نظریهٔ کارشناس را در مورد اجرت‌المثل جلب نماید."

۱۱-۵-۲-۲- عدم وجاهت اصرار دادگاه در فرض اعلام عدم صلاحیت توسط کارشناس و تخلف بودن ارجاع امور حکمی به کارشناس

در برخی موارد مشاهده شده است که به رغم اعلام عدم صلاحیت کارشناس در امر ارجاع شده به دادگاه، قاضی دادگاه به انجام کارشناسی توسط کارشناس مذکور اصرار می‌ورزد و کارشناس مربوطه، نا آگاهانه و با فرض اینکه کلیهٔ دستورات قضائی مقامات مذکور

۱۲-۵-۲-۲ وجود حق رد برای اصحاب دعوا

- ۱- با استفاده از وحدت ملاک ابتدای ماده ۹۱ ق.آ.د.م مبنی بر اینکه دادرس در موارد زیر باید از رسیدگی امتناع نموده و طرفین دعوا نیز می‌توانند او را رد کنند، هریک از طرفین دعوا نیز حق رد کارشناس را در صورت وجود جهت یا جهات رد دارا می‌باشند.
- ۲- حکم شماره ۱۶۷۴ مورخ ۱۳۱۲/۴/۱۶ دادگاه عالی انتظامی قضات، در موردی که یکی از کارشناسان هیأت کارشناسی به جهت معذوریت استعفاء داده است، دادگاه را مکلف کرده است که انتخاب کارشناس جایگزین بایستی به طرف اعلام گردد تا چنانچه اگر جهات ردی دارد، وی را رد کند. این حکم بیان می‌دارد: "در صورتی که یکی از خبرگان استعفاء داده و دادگاه خبره دیگری به جای او تعیین نماید، باید انتخاب خبره جدید به طرف اعلام گردد تا چنانچه بر او ایرادی دارد، بنماید و ترک این وظیفه تخلف است".
- ۳- همان طوری که در بند بالا نیز گفته شد، اصولاً دادگاه نباید کارشناسی را که قبل از طرفین اظهار نظر کرده است، جهت کارشناسی مجدد انتخاب کند. عدم رعایت موضوع، موجبات تخلف دادگاه را فراهم می‌کند. بدینهی است که در این موارد کارشناس نیز تکلیف دارد که قبل از مباشرت به کارشناسی، موارد معذوریت خود را به دادگاه اعلام نماید. حکم شماره ۲۳۴۵ مورخ ۱۳۱۷/۴/۱۸ دادگاه عالی انتظامی قضات مؤید همین امر است. این حکم بیان می‌دارد: "انتخاب کسی که قبلاً به نفع یک طرف از دعوی اظهار عقیده کرده باشد، به خبرویت تخلف است".

۱۲-۶- درخواست استمهال و اوصاف نظر کارشناسی

- در خصوص مدت زمان کارشناسی و درخواست استمهال و اینکه نظر کارشناسی دارای چه ویژگی‌ها و شرایطی باشد، ماده ۲۶۲ ق.آ.د.م بیان می‌کند:
- "کارشناس باید در مدت مقرر نظر خود را کتاباً تقدیم دارد، مگر اینکه موضوع از اموری باشد که در آن مدت میسر نباشد. در این صورت به تضایی کارشناس، دادگاه مهلت مناسب دیگری تعیین و به طرفین و کارشناس اعلام می‌کند. در هر حال اظهار نظر کارشناس باید صریح و موجه باشد. هرگاه کارشناس ظرف مدت معین نظر خود را کتاباً تقدیم دادگاه ننماید، کارشناس بازدارنده، آمر (قاضی) را تحت تعقیب جزائی قرار داد.

در فرضی که کارشناس خارج از صلاحیت خود اعلام نظر کرده است به علت تخلف آشکار کارشناس، اصلأً نوبت به این امر نمی‌رسد که آیا نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مطابقت دارد یا نه؟ یعنی ماهیت نظر ابرازی در فرض مذکور، رافع مسئولیت انتظامی یا تخفیف دهنده مجازات مقرر قانونی نیست. یعنی صرف نظر از درستی یا نادرستی نظر کارشناسی (مطابقت با اوضاع و احوال محقق و معلوم موضوع) که البته امری نسبی است، این موضوع نقشی در رفع یا تخفیف مجازات مربوطه ندارد و نمی‌شود چنین تخلف آشکاری را کتمان کرد و از زیر بار مجازات مقرره شانه خالی کرد. شاید سؤال شود که بالاخره حدّ عدم تبعیت از دستور خلاف مقررات کارشناسی، صادره از مراجع قضائی تا کجاست؟ در جواب باید گفت که اولاً قاضی نمی‌تواند از اختیارات قضائی خود سوء استفاده کند و هر چند اطاعت از دستور مقام قضائی در چارچوب اختیارات و وظایف و مسئولیت‌های قانونی، یک تکلیف برای کارشناس است و اختیار جلب کارشناس طبق ماده ۲۶۳ ق.آ.د.م، در صورت عدم تبعیت وی از اوامر قضائی موافق قانون، ضمانت اجرای این امر است. لیکن انجام امور خارج از صلاحیت عموماً و خاصاً در مواردی که تجاوز به حریم دیگر رشته‌های کارشناسی می‌باشد، تخلفی آشکار است. اما چنانچه به رغم معذوریت، باز هم قاضی مصر به اجرای قرار باشد و دستور وی اجبار به معنای سلب اراده کلی از جانب کارشناس باشد از باب قاعدة فقهی "رفع ما استکرهوا عليه" رافع مسئولیت کارشناس، در صورت اقدام به امر کارشناسی است. و اگر کارشناس اکراه شود چون در اکراه بر خلاف اجبار، عنصر اراده باقی و موجود است، کارشناس می‌تواند قرار محوله کارشناسی را انجام ندهد. در این صورت حتی اگر دادگاه عمل وی را تخلف و سرپیچی از دستور مقام قضائی تلقی و به مراجع ذی‌ربط در کانون کارشناسان گزارش نماید، کارشناس می‌تواند با ارائه ادله قانونی و اظهار اینکه تخلف گزارش شده، اساساً تخلف انگاری (جرائم انگاری) نشده و عنوانی در موارد تخلفات قانونی مطرح در ماده ۲۶ ق.ک.ر.د ندارد و فاقد مجازات قانونی است؛ درخواست صدور قرار منع تعقیب بنماید. در فرضی که اکراه ملجب (تام) باشد به علت زوال اراده کارشناس، به طریق اولی، وی بری از تخلف است. از طرفی به نظر می‌رسد در این گونه موارد، بتوان از وحدت ملاک مواد ۵۷۹ و ۵۸۰ قانون مجازات اسلامی در باب تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده، آمر (قاضی) را تحت تعقیب جزائی قرار داد.

مهلت را تمدید کند. البته باید یادآوری کرد که دادگاه مکلف به قبول درخواست تمدید مهلت کارشناسی نمی‌باشد.

۳- به رغم اینکه در اعلام مهلت اولیه تعیین شده برای اجرای قرار کارشناسی به اصحاب دعوا، قانون‌گذار سکوت کرده است، لیکن ابلاغ مهلت تمدیدی به طرفین دعوا طبق نص صریح قانون، ضروری است. بنابراین وقتی مهلت تمدیدی بایستی به طرفین ابلاغ شود، به طریق اولی و به رغم سکوت قانون‌گذار، بایستی مهلت اولیه نیز به طرفین دعوا ابلاغ شود.

۲-۶-۲-۲- پذیرش درخواست مقاضی کارشناسی برای تعیین مهلت

در مواردی که دادگاه به هر دلیلی نسبت به تعیین مهلت اجرای قرار کارشناسی اقدام ننموده باشد، برای جلوگیری از اطالة دادرسی، مقاضی کارشناسی می‌تواند با تقدیم درخواست کتبی نسب به تعیین مهلت کارشناسی مبادرت ورزد. چون نوعاً این مقاضی کارشناسی است که با تطویل مدت اجرای قرار کارشناسی و ملاً اطالة دادرسی متحمل ضرر و زیان می‌شود.

در رأی شعبه^۴ دیوان عالی کشور به شماره ۱۱۰۲ مورخ ۱۳۲۸/۶/۳ در حالتی که از طرف دادگاه مهلتی برای کارشناسی معین نشده، مقرر نموده که کارشناس وقت مزبور را تعیین، تا از طریق دفتر دادگاه به طرفین ابلاغ گردد. هرچند منشأ قانونی این نظریه معلوم نیست لیکن به عنوان رویه قضائی می‌تواند مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

متن رأی به این شرح است:

"بر طبق ماده ۲۶۲ ق. آ. د. م. (سابق و کنونی) در صورتی که از طرف دادگاه وقتی جهت رسیدگی کارشناس معین نشده باشد، وقت مزبور از طرف کارشناس تعیین و توسط دفتر دادگاه به طرفین اخطار می‌شود. بنابراین اگر چنین تعیین وقتی به عمل نیامده باشد تا طرف از موقع اجرای قرار دادگاه مطلع باشد حکم برخلاف قانون خواهد بود".

۲-۶-۲-۳- تقاضای استمهال برای یکبار

از آنجایی که امور کارشناسی از طواری دادرسی بوده و به همین مناسبت در کتب حقوقی و قوانین، به امور اتفاقی در حین دادرسی تعبیر می‌گردد و نوعاً باعث تأخیر در رسیدگی قضائی می‌شوند، لذا در صورت متناسب بودن مهلت انجام کارشناسی، به نظر

دیگری تعیین می‌شود. چنانچه قبل از انتخاب یا اختصار به کارشناس دیگر، نظر کارشناس به دادگاه واصل شود، دادگاه به آن ترتیب اثر می‌دهد و تخلّف کارشناس را به مرجع صلاحیت‌دار اعلام می‌دارد".

۲-۶-۱- الزام و تکلیف برای انجام کارشناسی در مهلت مقرر
۱- کلمه‌ی "باید" در ابتدای ماده، بیانگر الزامی و تکلیفی بودن انجام قرار کارشناسی در مدت مقرر است. برای تعیین مدت اظهارنظر کارشناسی، معمولاً دادگاه‌ها مهلت یک هفته تا ۴۵ روز را تجویز می‌کنند. تعیین مدت مناسب برای اظهار عقیده کارشناسی به دو عامل ذیل بستگی دارد:

(الف) مهلت مقرر طوری باشد که امکان مشاهده و معاينة محل و تحقیق و بررسی در اطراف موضوع و استماع نظرات و دفاعیات طرفین دعوا و تجزیه و تحلیل و برگزاری جلسات شور کارشناسی در فرض هیأتی و جمعی بودن کارشناسان و تهیه نظر کارشناسی در مدت مذکور می‌ساز و قابل انجام باشد. خصوصاً در امور رسیدگی به اختلافات بین پیمانکاران و کارفرمایان و مشاوران، با توجه به تعدد خواسته‌های خواهان پرونده (نوعاً پیمانکار)، و پیچیدگی‌های فنی موضوع و حجم زیاد اسناد و مدارک ابرازی طرفین، لازم است دادگاه محترم در تعیین مهلت کارشناسی، به جهت طولانی شدن رسیدگی و صرف زمان بیشتر، امعان نظر بیشتری در تعیین مهلت کارشناسی داشته باشد.

(ب) چون ارجاع امر به کارشناس، یکی از طواری دادرسی ناشی از ادله است، مدت زمان آن باید به‌گونه‌ای باشد که رسیدگی قضایی را بیش از حد انتظار طولانی نکرده و منجر به اطالة دادرسی ننماید.

۲- همان‌طوری که گفته شد تسلیم نظر کارشناسی در مهلت مقرر یک تکلیف قانونی است، لیکن اگر مهلت اعطایی به هر دلیلی کافی نباشد کارشناس با توجیه دادگاه و ذکر دلایل موجهه خود و درخواست استمهال، می‌تواند با نظر دادگاه که مهلت مناسب جدیدی تعیین می‌کند، مهلت قبلی را تمدید نماید. در موردی نیز که کارشناس، قرار کارشناسی را به جهت عذری که منتبه به خودش است، نه به موضوع کارشناسی و نمی‌تواند در مهلت مقرر انجام دهد، باز هم دادگاه می‌تواند

طراز - طراز (نامه‌روز راهه - نامه‌درآمد) طواری دادرس = اسودهای هرچلف جانمایی دادرس عارض می‌شود (مانند عزم تقابل - دعوا اضافی - دعوا از رور جلیل کمال و هجر ماقومت می‌از اهماب دعوا).

اعلام گردیده ولی اظهار نظر کارشناس در خارج از مهلت، باطل (تلقی) نشده است و این امر را نمی‌توان حمل بر غفلت قانون‌گذار نموده می‌توان گفت در صورتی که اظهار نظر کارشناس به نظر دادگاه صحیح باشد دادگاه می‌تواند بر اساس اظهار نظر کارشناس در این مورد اتخاذ تصمیم نماید."

۲-۲-۵-۶-۵- اوصاف نظر کارشناسی (صریح، موجه و مستدل بودن)

۱- در این ماده قانون‌گذار با بیان اینکه در هر حال اظهار نظر کارشناس باید صریح و موجه باشد، در واقع به ذکر اوصاف نظر کارشناسی پرداخته است. همین اوصاف در ماده ۱۹ ق.ک.ک.ر.د. با بیان اینکه "اظهار نظر کارشناسی باید مستدل و صریح باشد و کارشناسان رسمی مکلفند، نکات و توضیحاتی که برای تبیین نظریه ضروری است و یا توسط شورای عالی کارشناسان مشخص می‌گردند، بطور کامل در آن منعکس نمایند"، مطرح شده است.

با در نظر گرفتن فحوای کلام این دو ماده می‌توان شاخص‌های مهمی همچون دلالت، صراحت، قطعیت و جزیمت، وجاهت نظریات کارشناسی را استنباط کرد. لذا با عنایت به دو مقرر قانونی مذکور نظر کارشناسی نمی‌تواند غیرمستدل، مبهم، مردد، دوپهلو، مجمل و غیرموجه باشد چرا که فلسفه رجوع به کارشناس در واقع رجوع ناآگاه و جاہل به عالم است و نظر عالم بایستی قاطع، جازم، مستدل، صریح و موجه باشد تا اولاً جهلى را رفع نماید، ثانياً موجبات اطالة دادرسی را فراهم نکند و ثالثاً نفع و فایده ای داشته باشد. طوری که مورد استفاده قرار گرفته و مشکلی را از موضوع مورد اختلاف مرتفع نماید، در غیر این صورت رجوع به کارشناس عملأ کاری عبث و بیهوده و بی‌فایده خواهد بود.

به عبارتی نظر کارشناسی بایستی مبتنی بر رویه‌هایی باشد که آن را تأیید می‌کند. این رویه‌ها، اصطلاحاً "اصول کارشناسی" نامیده می‌شود که بنا به مشخصه‌های اصول کارشناسی، کارشناس باید ضمن رفع تردید و ابهام و اجتناب از کلی‌گویی، جهات و مبانی استدلالی خود را بیان نماید تا از جهت انطباق با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی، قابل سنجش و ارزیابی باشد.

می‌رسد برای جلوگیری از اطالة بیشتر دادرسی، تقاضای استمهال توسط کارشناس برای یک بار مقدور باشد و پذیرش درخواست تمدید مهلت اجرای قرار کارشناسی برای بار دوم وجاهت عقلی، منطقی و قانونی ندارد. لیکن در فرضی که دادگاه مهلت متناسب نداده باشد و کارشناس، یکبار استمهال خواسته باشد و بعداً در فرآیند رسیدگی کارشناسی معلوم شود که مهلت دیگری باید گرفته شود، درخواست بار دوم برای استمهال، به رغم وجود دلایل موجه، نباید با مانعی مواجه گردد.

۴-۲-۶-۴- امکان ترتیب اثر به نظر خارج از فرجة زمانی مقرر

۱- از عبارت ذیل ماده، می‌توان دریافت که نظر تقدیمی کارشناس در خارج از فرجة زمانی مقرر، قابل ترتیب اثر دادن است؛ هر چند که کارشناس با تقدیم نظریه در موعد خارج از مهلت، مرتکب تخلف شده است و تخلف وی بایستی به مرجع رسیدگی به تخلفات کارشناسان رسمی اعلام گردد.

نص صریح قانون مؤید همین امر است و حکم شماره ۲۱۱۵ مورخ ۱۳۲۵/۱۱/۲۱ شعبه ۸ دیوان عالی کشور به شرح ذیل در بیان موضوع، استنباطی صحیح از نص قانون است. "از مجموع مواد مربوط به کارشناسی استفاده نمی‌شود که اگر رأی کارشناس در خارج از مدت به دادگاه رسید، قابل ترتیب اثر نیست"

۲- نظریه مشورتی شماره ۷/۱۰۹۵ مورخ ۱۳۷۱/۴/۱۵ اداره حقوقی در خصوص اتخاذ تصمیم دادگاه بر مبنای نظر کارشناسی خارج از مهلت، به صورت سؤال و جواب به شرح ذیل است:

آیا با توجه به قسمت اخیر ماده ۴۴۹ ق.آ.د.م (ماده ۲۶۲ کنونی) و توجه به اینکه موافقت یا عدم قبول نظریه کارشناس با دادگاه است چنانچه کارشناس در خارج از مهلت تعیین شده، مبادرت به اظهار نظر کرده باشد، نظریه‌اش می‌تواند برای دادگاه قابل قبول بوده و مورد استناد قرار گیرد؟

پاسخ: هر چند در ماده ۴۴۹ ق.آ.د.م (ماده ۲۶۲ کنونی) مقرر گردیده است: "هرگاه کارشناس در ظرف مدت معین یا مهلت ثانوی، عقیده خود را به اطلاع دادگاه نرساند، کارشناس دیگری تعیین می‌شود. لیکن با توجه به بند ۲ ماده ۶۶۵ قانون مذکور (بند ۴ ماده ۴۸۹ فعلی) که رأی داور، پس از اقضای مدت داوری اساساً باطل و غیرقابل اجرا

۶-۶-۲-۲-۲-۶- انطباق نظر کارشناسی با قرار ارجاعی و در محدوده آن و خلاف واقع بودن آن
 ۱- نظر کارشناسی بایستی در محدوده قرار کارشناسی و منطبق با قرار ارجاعی باشد و کارشناس نبایستی خارج از موضوع و محدوده قرار ابراز عقیده نماید. از طرفی نظر کارشناس، باید محمل و ناقص باشد و بایستی بتواند به کلیه موارد قرار ارجاعی، پاسخ لازم را ارائه نماید. به عبارتی کارشناس در اظهار عقیده خود، نبایستی تعدی و تغیریط (که در لسان قانون گذار تقصیر تلقی می‌شود)، کند.

۲- اظهار نظر کارشناسی، باید عاری از مسامحه و سهل‌انگاری باشد. مسامحه که در لغت به معنی آسان گرفتن و سهل انگاشتن آمده است، با سهل‌انگاری مترادف است. منظور از آن بی‌دقّتی، بی‌توجهی، عدم بررسی لازم در پیرامون موضوع و سطحی نگری کارشناس در امور محولة کارشناسی است که این امر باعث خطا و کارشناس در اظهار نظر کارشناسی می‌گردد و موجب منحرف شدن وی از مسائل اصلی و پرداختن به مسائل غیر مفید حاشیه ای می‌گردد، که عملاً نظر کارشناسی را از مستدل، موجه بودن و صراحت لازم خارج می‌کند. در این صورت حتی اگر، چنین اظهار نظری در تصمیم مراجع صلاحیت‌دار موثر واقع نگردد، باز هم کارشناس مزبور نه تنها خود را در معرض مجازات بند ۳-الف ماده ۲۶ ق.ک.ر.د.، مبنی بر توبیخ یا محدودیت اختیارات فنی کارشناس قرار می‌دهد، بلکه ممکن است از باب مسئولیت مدنی، یعنی مسئولیت حرفة‌ای (قصیر شغلی) که چهره خاص تقصیر تلقی می‌شود، ضمان مدنی نیز پیدا کند.

۳- اساساً بایستی نظر کارشناسی در چهارچوب قرار صادره و نیز موضوع کارشناسی باشد. در غیر این صورت دادگاه به علت عدم مطابقت نظر کارشناسی با قرار صادره، از آن متابعت نخواهد کرد. لذا کارشناس حق ورود به حوزه خارج از قرار کارشناسی را که باعث مخدوش تلقی شدن نظریه می‌گردد، ندارد. از طرفی در صورت کامل نبودن نظریه، کار اضافی به کارشناس تحمیل می‌گردد که ناشی از فعل سهل‌انگارانه وی است. یعنی دادگاه کارشناس را جهت اخذ توضیح دعوت می‌کند و در صورت استنکاف از حضور، به دلالت ماده ۲۶۳ ق.آ.د.م، کارشناس جلب خواهد شد. ضمناً ناقص بودن نظریه نیز همان تبعاتی را برای کارشناس خواهد داشت که معروض گردید.

البته اصول کارشناسی متعدد است ولی در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که صراحت و شفافیت، وجاهت، قطعیت و جزیمت، دلالت، مطابقت با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی، مطابقت با قرار کارشناسی (عدم خروج از قرار و ناقص نگذاشتن موارد قرار به مفهوم کامل بودن نظریه) ساخت بودن (مبهم و مجمل نبودن) اشراف علمی و فنی به موضوع داشتن، مصلحت اندیشی نکردن و رعایت عدالت و انصاف، رعایت مهلت مقرر، متعارض و مردد نبودن نظریه و النهایه کتبی بودن آن، مصادیقی از اصول کارشناسی تلقی می‌گردد.

۴- با عنایت به تأکید و تکرار لفظ "صریح" در هر دو ماده مذکور، لازمه صراحت نظر کارشناسی آن است که مجموعه اسناد و مدارک و دلایلی که مورد استناد کارشناس قرار گرفته، به انضمام استدلال‌های وی که ناشی از بررسی، تحقیق، مطالعه، آزمایش و معاینه محلی می‌باشد، با چنان نگارش و کلماتی انشا گردد، که ضمن دارا بودن صراحت و شفافیت، نوعاً برای افراد غیر متخصص نیز قابل درک باشد.

۵- موجه بودن نظر، میزان مطابقت نظریه با اصول و قواعد کارشناسی و قوانین و مقررات فنی مربوطه و ارتباط تنگاتنگ کلیه بخش‌های نظریه در تجزیه و تحلیل و استدلال‌های کارشناسی برای رسیدن به یک نظر به هم‌پیوسته را معین می‌کند و هر چقدر در تهیه نظر، از حواشی دوری کرده و به اصل مطلب توجه بیشتر شود، به همان نسبت زمینه برای ارائه نظری مقبول و موجه فراهم‌تر می‌گردد.

۶- مستدل بودن نظر، یعنی اینکه توضیحاتی که برای بیان نظر ضروریست به طور روشن تشریح شده و مبانی استدلالی و جهات مربوطه بیان شده باشد. بدیهی است بدون تسلط و اشراف به موضوع مورد کارشناسی و مسائل علمی و تجربه و استنادارهای مربوطه، نمی‌توان نظری مستدل ارائه کرد. هرچقدر قدرت تجزیه و تحلیل و استنباط کارشناس بالاتر باشد، به همان میزان نظرش مستدل‌تر خواهد بود. در صورتی که نظر کارشناس، از حیث استدلال ضعیف باشد، این نظر، دادگاه را به اقناع وجدانی نخواهد رساند. لازمه بالا بودن توان و قدرت استدلالی کارشناس، به آشنایی وی با اصول و مقررات تخصص مربوط به خودش و نیز بهروز کردن اطلاعات علمی و تخصصی و تجارب خویش بستگی دارد.

موثر واقع شده باشد، کارشناس مذکور به حداقل مجازات مقرر در قانون مجازات اسلامی محکوم خواهد شد. البته قابل یادآوری است که جاعل در اسناد رسمی محسوب شدن کارشناس در حالت قید شده، به این معنی نیست که نظر کارشناسی را در عدد و یا در ردیف اسناد رسمی تلقی کنیم. چون قانون گذار با تقبیح این عمل زشت، صرفاً در مقام جرم انگاری موضوع بوده است و نباید از آن نتیجه گرفت که نظر کارشناسی در ردیف اسناد رسمی است، چون سند رسمی دارای شرایط و آثاری است که نظر کارشناسی فاقد آن است. برخی از شرایطی که نظر کارشناسی را برای سند رسمی تلقی کردن به چالش می‌کشد به قرار زیر هستند:

الف- با عنایت به تعریف سند رسمی در ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی، کارشناس رسمی مأمور رسمی دولتی نمی‌باشد.

ب- سند رسمی از قابلیت لازمالاجرا بودن برخوردار است. یعنی بدون رجوع به دادگاه می‌توان با صدور برگ اجرائیه از طریق اداره ثبت، مفاد آن را به مرحله اجرا درآورد، در حالی که نظر کارشناسی از چنین امتیازی برخوردار نیست.

ج- محتویات و مندرجات اسناد رسمی، دارای اعتبار قانونی است. لیکن چنین مزیتی بر نظر کارشناسی مترتب نیست. چون نظر کارشناسی در غیاب دلایل قانونی، در زمرة امارات قضایی است و شاید منطبق بر واقع نباشد و اگر دلیلی بر خلاف آن موجود گردد، نظر کارشناسی به عنوان اماره قضایی ساقط شده و در مقام تعارض با دلیل، نظر کارشناسی توان مقابله خود را از دست داده و ساقط می‌شود.

۲-۶-۷- ضرورت ذکر جهات عقیده در نظر کارشناسی

کارشناس بایستی جهات عقیده خود را ذکر کند. "اگر رجوع به کارشناس برای این بوده که معلوم شود دیوار مورد نزاع دو دیوار متصل به هم چسبیده یا یک دیوار است و کارشناس راجع به وضعیت دیوار اظهار عقیده نکند و بنویسد (دعوى خواهان بر خوانده بی مورد می‌باشد) بدون اینکه جهتی برای عقیده خود ذکر نماید، دادگاه نمی‌تواند به استناد عقیده منزبور حکم دهد."

(حکم شماره ۳۹۵۳ مورخ ۱۳۱۹/۱۱/۳۰ شعبه ۴ دیوان عالی کشور).

حکم مذکور گرچه در مقام بیان ضرورت ذکر جهات عقیده کارشناسی است، لیکن بایستی در خصوص نظر کارشناس مبنی بر اینکه "دعوى خواهان بر خوانده بی مورد می‌نماید. اگر چنانچه گزارش خلاف واقع و اقدامات کارشناس رسمی در حکم دادگاه

۴- اظهار نظر کارشناس باید بر طبق قوانین و مقررات مربوط به امر کارشناسی و اصول و رویه های کارشناسی باشد. به عبارتی کارشناس بایستی در حوزه فنی و تخصصی خود، به قوانین و مقررات خاص مربوط به شغل و حرفه خود آگاهی و تسلط کافی داشته باشد تا با رعایت و لحاظ کردن مقررات مذکور در نظریات کارشناسی، ضمن تقویت و استحکام بخشی به آن، نظری مستدل و مستند و مطابق واقع ارائه نماید. نقض قوانین و مقررات مطروحة در اظهارنظر کارشناسی، تخلف انتظامی محسوب و برای متخلف مجازات مقرر در بند ۶-الف ماده ۲۶ ق.ک.ک.ر.د را در پی خواهد داشت.

۵- اظهار نظر کارشناسی نباید بر خلاف واقع بوده و یا کارشناس نبایستی با یکی از اطراف دعوا تبانی کرده باشد. با ملاحظه سوگند کارشناسی مندرج در ماده ۱۷ ق.ک.ر.د و عنایت به این نکته از سوگند کارشناسی مبنی بر اینکه: "خداوند متعال را حاضر و ناظر دانسته و به راستی و درستی نظر خود را اظهار نمایم و اگر ارض شخصی را در آن دخالت ندهم و بر خلاف واقع چیزی نگویم و ننویسم" بایستی اظهار عقیده کارشناسی، مطابق با حقیقت امر باشد. از طرفی تبانی که معنی لغوی آن با هم ساختن، همدستی، قول و قرار گذاشتن با برنامه قبلی برای اقدام به امری است، نباید دامن گیر کارشناس با یکی از اصحاب دعوی شود که در این صورت کارشناس در مسیری قرار می‌گیرد که اجباراً نسبت به اعلام نظر خلاف واقع در نظر کارشناسی مبادرت می‌ورزد که این امر باعث ارتکاب تخلف از ناحیه وی شده و کارشناس را در معرض بند الف-۹ ماده ۲۶ تخلفات انتظامی قرار می‌دهد.

اظهار عقیده توأم با سوء نیت، عدم ذکر تمام وقایع و ذکر موضوع بر خلاف واقع، صرف نظر از اینکه تخلف انتظامی محسوب می‌شود، علاوه بر آن کارشناس را در مظان اتهام به جرم جاعل در اسناد رسمی موضوع ماده ۳۷ ق.ک.ر.د قرار داده و راه را برای پیگرد جزائی وی مفتوح می‌کند.

ماده ۳۷ قانون مرقوم، عمل کارشناس در این گونه موارد را جاعل در اسناد رسمی محسوب کرده و به مجازات مقرر در قانون مجازات اسلامی (ماده ۵۴۰) محکوم می‌نماید. اگر چنانچه گزارش خلاف واقع و اقدامات کارشناس رسمی در حکم دادگاه

۲- در صورت نیاز به تحقیقات بیشتر توسط کارشناس و مبهم، مجمل و ناقص بودن نظریه، دادگاه موارد تکمیل و توضیح را در صورت جلسه منعکس و موضوع را به کارشناس اعلام و از وی برای اخذ توضیح دعوت به عمل می‌آورد. در این صورت تعیین وقت رسیدگی به منظور دعوت طرفین دعوا برای استماع توضیحات کارشناس ضرورت ندارد.

۳- تشخیص لزوم تکمیل تحقیقات و یا اخذ توضیح از کارشناس با دادگاه است و دادگاه بر اساس اعتراض احدی از طرفین دعوی، در این خصوص، مکلف به پذیرش امر نیست. دادگاه چه خود رأساً صلاح بداند و یا اعتراض طرفین دعوی در اخذ توضیح و تکمیل نظریه را موجه و موثر بداند، در این صورت بنا به صلاح دید و تشخیص خود به این امر مبادرت می‌ورزد. به عبارتی اخذ توضیح از کارشناس، مستلزم اعتراض اصحاب دعوا به نظر کارشناس نمی‌باشد.

۴- به نظر می‌رسد در فرضی که نظر کارشناسی ناقص باشد و کارشناس در جهت تکمیل نظریه، اظهار عجز و ناتوانی کرده باشد، دادگاه، **موضوع تکمیل نظریه را به کارشناس دیگری محول می‌کند**. حکم شماره ۱۱۷۹ ۱۳۲۴/۸/۱ شعبه ۶ دیوان عالی کشور مؤید همین امر است.

"اگر دادگاه تعیین تاریخ حضر نهادی را لازم بداند و برای تشخیص آن به کارشناس ارجاع کند و کارشناس اظهار عقیده بر مشکل بودن تعیین تاریخ بنماید، دادگاه نباید به استاد اظهار مزبور از تجدید انتخاب کارشناسان دیگر خودداری و مبادرت به صدور رأی نماید. زیرا ممکن است با کارشناسان جدید به طور تقریب تاریخ مزبور تعیین شود."

۵- قانون گذار در ذیل ماده یاد شده، که بیان می‌دارد: "هرگاه پس از اخذ توضیحات"

دادگاه کارشناسی را ناقص تشخیص دهد" به درستی از کلمه ناقص استفاده کرده است، چون نقص نظر می‌تواند با صدور تکمیل قرار کارشناسی کامل گردد.

۶- گرچه در ذیل ماده بیان شده که دادگاه تکمیل نظر کارشناسی را به همان کارشناس یا کارشناس دیگر محول می‌کند، مطلوب تر و مناسب تر است که نظر تکمیلی توسط همان کارشناسی که نظر اولیه را داده است، تکمیل گردد. چون که احاطه و تسلط و آشنایی کافی نسبت به موضوع کارشناسی دارد. البته در فرضی که نواقص مطروحة،

می‌باشد" این اظهار عقیده را خروج کارشناس از اصول کارشناسی و ورود بلاوجه به حوزه اختیارات و تصمیم‌گیری دادگاه که اساساً امری قضایی است، دانسته و در حکم مذکور بایستی به آن اشاره و آن را مورد ایراد قرار می‌داد.

۲-۲-۶- جزمهٔ قطعیت و منجز بودن نظر کارشناسی

در خصوص جزمهٔ قطعیت و منجز بودن نظر کارشناسی، حکم شماره ۲۹۶ مورخ ۱۳۲۳/۱۲/۱۹ شعبه ۶ دیوان عالی کشور اشعار می‌دارد: "اگر کارشناسان جزماً اظهار عقیده بر یکی نبودن نویسنده اوراق اساس تطبیق با نویسنده ورقه استنادی نکرده باشند، دادگاه بایستی کارشناسان دیگری انتخاب نماید، نه اینکه ورقه مورد تکذیب را بر حسب عقیده غیر منجز کارشناسان، غیر اصولی تشخیص دهد."

۲-۲-۷- اخذ توضیح از کارشناس و صدور قرار تکمیلی

در صورتی که نظر کارشناسی مبهم و مردد باشد، دادگاه، کارشناس را برای اخذ توضیح دعوت می‌کند و اگر کارشناسی ناقص باشد، قرار تکمیل نظر کارشناسی را صادر می‌کند. در این خصوص ماده ۲۶۳ ق.آ.د.م اشعار می‌دارد:

"در صورت لزوم تکمیل تحقیقات یا اخذ توضیح از کارشناس، دادگاه موارد تکمیل و توضیح را در صورت مجلس منعکس و به کارشناس اعلام و کارشناس را برای ادائی توضیح دعوت می‌نماید. در صورت عدم حضور، کارشناس جلب خواهد شد. هرگاه پس از اخذ توضیحات، دادگاه کارشناسی را ناقص تشخیص دهد قرار تکمیل آن را صادر و به همان کارشناس یا کارشناس دیگر محول می‌نماید."

۲-۲-۸- اخذ توضیح و یا تکمیل نظریه کارشناس

۱- اگر نظر کارشناسی مطابق با قرار ارجاعی بوده و محدود و منحصر به محدوده قرار کارشناسی باشد و کارشناس کمتر و یا بیشتر از آنچه که در قرار معین شده، اظهار نظر نکرده و از حدود موضوع قرار خارج نشده باشد و نظر وی مبتنی و متکی بر استدلالی قوی از مفاد مقررات فنی مربوطه (نظمات دولتی) با در نظر گرفتن جهات مربوط به موضوع بوده و اجمال و ابهامی در کلیات آن وجود نداشته باشد، ضرورتی به اخذ توضیح و یا تکمیل نظریه توسط دادگاه نخواهد بود.

"چنانچه نظر کارشناسی مبهم باشد، دادگاه می‌تواند در اجرای ماده ۲۶۳ ق.آ.د.م. ۱۳۷۹ با اخذ توضیح از کارشناس منتخب، نسبت به رفع ابهام و تکمیل نظریه اقدام نماید و با

توجه به صراحت این ماده، در صورت عدم حضور کارشناس و عدم ارائه توضیحات، کارشناس جلب خواهد شد ولی تعیین کارشناس دیگری به جهت در مرخصی بودن کارشناس، وجهه قانونی ندارد."

- برای این که نظر کارشناسی از دیدگاه مبهم، محمل و ناقص تلقی نگردد،

بایستی در نظر کارشناسی علاوه بر بیان تحقیقات انجام شده و ارتباط استدلال های کارشناسی با تحقیقات انجام شده و به همین منوال ارتباط و مناسبت نتیجه حاصل، با استدلال های کارشناسی به عنوان نتیجه نظر کارشناسی، به کلیه سؤالات مطروحه در قرار کارشناسی نیز به طور مستدل و موجه و صریح پاسخ لازم و کافی را ارائه نمود.

- استناد کارشناس به مقررات فنی و تخصصی نظمات دولتی (در صورت وجود) که

نوعاً دادگاه از این گونه مقررات کم اطلاع و یا بی اطلاع است از موجبات تقویت و

اتقان نظر کارشناسی در دادگاه و راهی برای حصول قناعت وجدانی دادگاه نسبت به

نظر یاد شده است. رعایت این امر می‌تواند از طرح ابهام و اجمال و نقص نظریه و مala

صدور قرار تکمیل کارشناسی جلوگیری کند.

- اگر چنانچه ایراد وارد به نظریه کارشناس، اساسی باشد، طوری که نظریه را به

جهت عدم مطابقت با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی (موضوع ماده ۲۶۵ ق.آ.د.م.) از اعتبار بیاندازد، در این حالت دادگاه با رد نظریه، موضوع را به هیأت

کارشناسی ارجاع می‌نماید. با این فرض، هیأت کارشناسی مذکور در مقام رفع ابهام و

اجمال و نواقص نظریه کارشناس اوّل نبوده و به جهت ایراد اساسی نظریه یاد شده،

مکلف است بدون توجه به نتیجه نظریه کارشناس اوّل، به بررسی موضوع پرداخته و

اعلام نظر نماید.

- در فرضی که اخذ توضیح و صدور قرار تکمیل کارشناسی ضرورت داشته باشد،

دادگاه نمی‌تواند بدون ذکر دلیل خاص، از نظر کارشناس متابعت نکند. رأی شماره

۲۵/۲۸۰/۷۰ دیوان عالی کشور^۱ مبین این مطلب است.

۱. بازگیری، یدالله، عل نقض آرای حقوقی در دیوان عالی کشور، ۱۳۸۷، انتشارات فردوسی، ص ۱۳۱

مربوط به صلاحیت و تخصص دیگر کارشناسان باشد، در این صورت ضرورت دارد که تکمیل نظر، به کارشناس دیگری محول گردد که وی در این زمینه صاحب تخصص و صلاحیت لازم کارشناسی است.

در یک رأی صادره از شعبه یک دادگاه عالی انتظامی قضات، حتی انتخاب کارشناس دیگر به جای کارشناس منتخبی که برای ارائه توضیح حاضر نشده است، بر خلاف قانون تلقی و تحالف قاضی محسوب گردیده است. بخشی از این رأی به این شرح است:

"مستور دادگاه برای صدور اختاریه جهت کارشناسی که برای تکمیل نظریه خود حاضر شود، با وجود ابلاغ مرتباً به نامبرده در عدم حضور کارشناس برای انجام این و ضمانت اجرای عدم حضور که طبق ماده ۲۶۳ ق.آ.د.م. مستلزم جلب وی می‌باشد و عند الاقتضاء، تکمیل نظر کارشناسی پس از اخذ توضیحات از اوست، نه انتخاب مجدد کارشناس دیگر به جای او، محض عدم حضور. بنابراین تصمیم دادگاه برای انتخاب کارشناس دیگر، خلاف قانون بوده و تحالف است."

- گرچه ذیل ماده که مقرر می‌دارد، هرگاه پس از اخذ توضیحات، دادگاه کارشناسی را ناقص تشخیص دهد، قرار تکمیل صادر می‌کند، ولی این مطلب نمی‌تواند بدان معنا باشد که برای صدور قرار تکمیل، ضرورتاً باید ابتدا دادگاه از کارشناس توضیحات لازم را اخذ نموده و پس از مبادرت به صدور قرار تکمیل نظریه کند. بلکه دادگاه برای جلوگیری از اطالة دادرسی که از مشکلات اساسی و گریبان‌گیر فعلی محاکم قضایی است، می‌تواند بدون اخذ توضیح نیز قرار تکمیل کارشناسی صادر کند. اما دلیل اینکه اخذ توضیح مقدم بر قرار تکمیل نظریه آمده است، این است که شاید با اخذ توضیح از کارشناس، ابهام و اجمال و نواقص نظر مرتفع گردد و نیازی به صدور قرار تکمیل کارشناسی نباشد.

- در مقام صدور قرار تکمیل نظریه، اگر چنانچه کارشناس یادشده در مرخصی بوده باشد، به این بهانه تعیین کارشناس دیگری به جای او برای رفع ابهام و اجمال و نواقص، وجهه قانونی ندارد. نظریه مشورتی شماره ۷/۵۶۵۳/۷/۲۹ مورخ ۱۳۸۳/۷/۲۹ به شرح ذیل این امر را گواهی می‌نماید.

۴-۷-۲-۲- تعدد فنی قرار کارشناسی

اگر چنانچه مفاد قرار صادره کارشناسی حاکی از تعدد بررسی چند موضوع کارشناسی باشد و به عبارتی قرار صادره محتوی چند سؤال جدا از هم باشد و کارشناس در خصوص کلیه موارد خواسته شده، ابراز عقیده نماید، ولی بخشی از نظر کارشناسی، از دیدگاه دادگاه مطابق با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی باشد و بخشی از آن نه، در این صورت نظر به عدم ممنوعیت قانونی و عدم وجود نص صریح قانونی در این مورد، دادگاه می‌تواند آن بخش از نظر را که قابل ترتیب اثر دادن است، مورد پذیرش قرار داده و آن بخش دیگر را که به تشخیص دادگاه معتبر نمی‌باشد، به کارشناس دیگری ارجاع دهد. مثلاً اگر در اثر ریزش ساختمان مجاور به دلیل گودبرداری غیر اصولی از ساختمانی، قرار صادره شامل دو بخش بررسی عوامل ذی‌مدخل و تأثیرگذار در قضیه و اعلام میزان مداخله و تأثیر عوامل مختلف در بروز فعل زیان‌بار و نیز برآورد خسارات مالی ناشی از این امر بوده باشد و نظر کارشناس در بخش برآورد خسارت قابلیت اقناع وجدانی دادگاه را داشته باشد، ولی تعیین **عوامل و درصد میزان مداخله و تأثیر عوامل** یاد شده به نظر دادگاه، منطبق بر اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی نباشد، در این صورت دادگاه می‌تواند با پذیرش میزان خسارت برآورد شده توسط کارشناس منتخب، تعیین **عوامل ذی‌مدخل و مؤثر و میزان مداخله و تأثیر آنان** در بروز حادثه را به کارشناس دیگری محول کند.

۸-۲-۲- شاخص‌های تعیین دستمزد کارشناسی

در خصوص شاخص‌های تعیین دستمزد کارشناسی مشتمل بر کمیت، کیفیت و ارزش کار و علی‌الحساب بودن دستمزد اولیه و تعیین دستمزد قطعی، ماده ۲۶۴ ارزش کار و علی‌الحساب بودن دستمزد اولیه و تعیین دستمزد قطعی، ماده ۲۶۴ ق.آ.د.م، بیان می‌دارد:

"دادگاه حق الزرحة کارشناس را بارعايت کیت و کیفیت و ارزش کار تعیین می‌کند. هرگاه بعد از اظهار نظر کارشناس معلوم گردد، حق الزرحة تعیین شده متناسب بوده است، مقدار آن را به طور قطعی تعیین و دستور وصوله آن را می‌دهد."

۱- نظر بر اینکه هیچ خدمت و کار مشروعی نباید بدون جبران و پاداش باقی بماند و چون در تمام جوامع، در ازای انجام کار و وظایف و مسئولیت‌های شغلی و به منظور جبران زحمات شخص خدمات دهنده، دستمزد پرداخت می‌شود و نوعاً این‌گونه

"دادگاه مورد را محتاج جلب نظر کارشناس قلمداد نموده است و کارشناس نیز یک قطعه را با این معرفی کرده است. دادگاه می‌تواند پس از اخذ توضیح، قرار تکمیل کارشناسی صادر نماید، و پس از اقدامات تکمیلی مبتنی بر نتیجه، اتخاذ تصمیم کند و عدم متابعت از نظر کارشناس، بدون ذکر دلیل خاص وجهه قانونی ندارد."

۲-۲-۲- دلیل جلب کارشناس در فرض عدم حضور در موعد مقرر
شاید ایراد شود که چرا شاهد احضار شده به محکمه برابر ماده ۲۴۳ ق.آ.د.م، اگر در موعد مقرر حضور نیاید، دوباره احضار می‌شود. ولی کارشناسی که برای ادای توضیح احضار شده، اگر حضور نیاید جلب می‌شود. به نظر می‌رسد که فلسفه وجودی جلب کارشناس برای اخذ توضیح، در فرضی که وی به جلسه یاد شده دعوت شده باشد، این است که چون دادگاه در صورت عدم حضور کارشناس برای اخذ توضیح، نمی‌تواند با انتخاب و مداخله سایر کارشناسان، اجمال، ابهام و نواقص مطروحه در نظر اولیه کارشناس یاد شده را مرفوع نماید، بنابراین قانون گذار ناگزیر برای اجبار کارشناس به حضور، ضمانت اجرایی لازم را تحت عنوان جلب کارشناس مقرر کرده است. در صورتی که برای شاهدی که هنوز شهادتی نداده است و یا تمایل به شهادت ندارد، قانون گذار ضمانت اجرایی لازم ندیده است. این امر اهمیت نظر کارشناسی در حل و فصل دعاوی را تداعی می‌کند.

۲-۳-۷-۲- وجود اختلاف فاحش در نظریات کارشناسی

در فرض وجود اختلاف فاحش بین نظر کارشناس خبره محلی و کارشناس منتخب، مقتضی است دادگاه نظر کارشناس دیگری را اخذ نماید. شعبه یک دادگاه عالی انتظامی قصاص در رأی مورخ ۶۷/۹/۱۶ خود در این مورد چنین مقرر کرده است: "در مورد دادرس دادگاه حقوقی، چون بین نظر کارشناس خبره محلی و کارشناس منتخب، اختلاف فاحش و بینی وجود داشته و خواهان به نظر کارشناس بعدی معتبر می‌بوده و تقاضای تعیین کارشناس دیگری نموده، مقتضی بوده که دادگاه نظر کارشناس دیگری را استعلام نماید تا بتواند قدر متیقн خسارت وارد را تشخیص و نسبت به آن حکم صادر نماید."

خدمات رایگان نبوده و در ازای انجام کار مقبول و برای ایجاد انگیزه در جهت ارائه عملکرد مطلوب و کیفی، بایستی حق الزحمه‌ای عادلانه و مناسب با تلاش‌های انجام شده، در راستای ایفای تکالیف مقرره پرداخت شود، لذا کارشناسان رسمی دادگستری، گرچه عمدتاً به قوه قضاییه و به طور اخص به دادگستری‌ها، خدمات ارائه می‌دهند، لیکن چون جزو پرسنل دادگستری محسوب نمی‌شوند و به همین جهت آنان، همانند وکلای دادگستری، صرفاً اشخاص وابسته به دادگستری تلقی می‌شوند، دستمزدی نیز از دادگستری و همچنین از کانون کارشناسان رسمی دادگستری دریافت نمی‌کنند، به همین جهت قانون‌گذار در جهت جبران زحمات کارشناسان رسمی، دادگاه‌ها را به تعیین دستمزد کارشناسی و نیز دستور پرداخت آن توسط متقاضی کارشناسی مکلف کرده است.

۲- گرچه تعیین دستمزد با رعایت کمیت و کیفیت و ارزش کار کارشناسی، امری فنی و تخصصی و در برخی موارد پیچیده می‌باشد و ارزش‌گذاری ابعاد مختلف آن، نیازمند اشراف و تسلط دادرسان به موضوعات مختلف کارشناسی است که به طور طبیعی اکثر آنان چنین اشرافی به موضوع ندارند و همین امر در برخی موارد، منجر به تعیین دستمزد غیرعادلانه و باعث تضییع حقوق کارشناسان می‌گردد، اما به هر حال اگر چه تدبیر قانون‌گذار، مبتنی بر تعیین دستمزد توسط دادگاه است، لیکن این امر نافی آن نیست که دادگاه در تعیین دستمزد از تعریفه مصوب رئیس قوه قضائیه که حاصل پیشنهاد خبرگان امر کارشناسی است، استفاده نکند.

۳- از فحوای کلام مقتن معلوم می‌شود که تعیین کارشناس در امور مدنی (برخلاف امور کیفری) ملازمت نسبی با تعیین دستمزد دارد. یعنی تعیین کارشناس بدون تعیین دستمزد آن (هرچند به صورت علی‌الحساب) برخلاف نظر و مراد مقتن است و حتی عدم تعیین دستمزد توسط دادگاه می‌تواند تخلف انتظامی محسوب گردد.^۱ فلذًا تا زمانی که دستمزد کارشناسی به حساب بانکی کانون مربوطه واریز نشده باشد، کارشناس تکلیفی برای اجرای قرار کارشناسی ندارد.

۱- رأی شماره ۲۶۳ مورخ ۹/۲۲/۱۳۷۲ شعبه اول دادگاه عالی انتظامات قضات، به نقل از: میرزاei، علیرضا، محشی مجموعه قوانین و مقررات کارشناسان و مترجمان رسمی دادگستری، ۱۳۸۸، انتشارات بهنامی، ص ۲۰۳

۴- پرداخت دستمزد کارشناس، نه به عدم اعتراض اصحاب دعوا مشروط است و نه به عدم پذیرش نظر کارشناسی توسط دادگاه. چرا که کارشناس با تقدیم نظر کارشناسی و علاوه بر آن در برخی موارد با رعایت مفاد ماده ۲۶۳ ق.آ.د.م، مبنی بر ارائه توضیح و یا ارائه نظریه تکمیلی، از انجام تکلیف فراغت حاصل نموده و مستحق اجرت می‌گردد. چه اصحاب دعوا به نظریه اعتراض کنند و یا نکنند و چه نظریه مورد قبول دادگاه باشد و یا نباشد.

۵- حسب مقررات قانونی، معیار تعیین دستمزد کارشناسی توسط دادگاه، به سه شاخصه کمیت، کیفیت و ارزش کار است. پیش‌تر گفتیم که تشخیص کمی و کیفی امور کارشناسی، امری فنی و تخصصی و به عبارتی دقیق‌تر، امری کارشناسی بوده و از دایره تخصص حقوقی دادگاه‌ها خارج است. برآورد ارزش کار کارشناسی و تعیین میزان آن، بدون اشراف به برآورد کمی و کیفی کار کارشناسی که اطلاعات پایه‌ای برای ارزش‌گذاری کار کارشناسی محسوب می‌شوند، در اکثر موارد برای قضات محترم دشوار است و بر همین اساس، نوعاً قضات محترم دادگاه‌ها با اعلام تعدیل و افزایش مبلغ دستمزد کارشناسی توسط کارشناسان رسمی، در چهارچوب تعریفه مصوب رئیس قوه قضائیه موافقت کرده و دستور پرداخت آن را به متقاضی کارشناسی ابلاغ می‌کنند.

۶- دادگاه ملزم به تعیین از تعریفه دستمزد کارشناسان رسمی مصوب ۳۰/۷/۹۲ ریاست محترم قوه قضائیه نیست. این امر ناشی از حکومت قانون عادی بر بخشنامه یا دستور عمل رئیس قوه قضائیه و مبتنی بر اصل حاکمیت قانون عالی برталی است. شاید گفته شود که مبنای قانونی مصوبه رئیس قوه قضائیه در خصوص تصویب تعریفه دستمزد کارشناسان رسمی دادگستری، ماده ۲۹ ق.ک.ک.ر.د است و از آنجایی که ماده اخیر نیز جزء مواد قانونی مصوبه مجلس شورای اسلامی است لذا ماده ۲۶۴ ق.آ.د.م و ماده ۲۹ ق.ک.ک.ر.د از نظر سطح تصویب یکسان بوده و ارجحیتی نسبت به هم ندارند و در مقام عمل، بایستی آن دو را با هم جمع بست.

ماده ۲۹ ق.ک.ک.ر.د بیان می‌کند: "دستمزد کارشناس رسمی طبق تعریفه‌ای است که با پیشنهاد شورای عالی کارشناسان به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید و هر دو سال یکبار قابل تجدید نظر می‌باشد. قضات دادگاه‌ها در مورد دستمزد کارشناسی مطابق ماده

**۲۶۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و اقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱
اقدام خواهند کرد."**

در پاسخ به ایراد مطروحه در بالا، اولاً باید گفت گرچه ابتدای ماده، تصویب تعریفه دستمزد کارشناسان رسمی را با پیشنهاد شورای عالی کارشناسان رسمی در حیطه اختیارات رئیس قوه قضائیه قرار داده است، لیکن ذیل ماده به صورت مردد و دو پهلو، قضات دادگاه‌ها را در تعیین دستمزد مذکور به ماده ۲۶۴ ق.آ.د.م ارجاع داده است. ثانیاً می‌توان گفت که دو ماده مذکور به رغم مردد و دو پهلو بودن، مانعه الجمع نیستند. در هر حال این گونه شیوه قانون نویسی مردد و دو پهلو، شایسته و برازنده قانون‌گذار حکیم نیست و لازم است در تدوین قوانین عادی مجلس دقیق بیشتری به کار گرفته شود، تا راه تفاسیر متعدد در خصوص موضوع، مسدود شده و تکلیف همگان روشن باشد.

۷- ماده ۲ تعریفه دستمزد کارشناسان رسمی دادگستری نیز که بیانگر تکلیف مراجع قضائی در رعایت تعریفه مصوب دستمزد کارشناسان رسمی بر اساس مقررات این ماده است، با اقدام دادگاه‌ها در تعیین دستمزد کارشناسی بر اساس ذیل ماده ۲۶۴ ق.آ.د.م مغایر است. در این صورت بایستی گفت که تصویب‌نامه رئیس محترم قوه قضائیه تاب مقاومت در مقابل قوانین عادی مجلس را ندارد و لذا در مقام رفع تعارض، النهایه ماده ۲۶۴ ق.آ.د.م حاکم است. هرچند که عملأً دادگاه‌ها با انعطاف‌پذیری و التفات بیشتر، عملأً به رعایت تعریفه دستمزد کارشناسی مصوب رئیس محترم قوه قضائیه گرایش دارند.

۸- ماده ۵۷ تعریفه دستمزد کارشناسان رسمی دادگستری^۱ نیز با مفاد ماده ۲ همین مصوبه در تعارض است، چون که در ماده ۵۷ مذکور، لازم‌الرعايه بودن کلیه متن و مواد و تبصره‌های تعریفه، برای مراجع قضائی تجویز نشده است و به نظر می‌رسد که مراجع قضائی از این تکلیف مستثنی شده‌اند، در حالی که در ماده ۲ تعریفه، مراجع

^۱ ماده ۵۷ تعریفه دستمزد کارشناسی: کلیه متن و مواد و تبصره‌های این تعریفه از سوی کارشناسان رسمی و کانون‌ها و نیز کارشناسان موضوع ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه و مراجع کشور اعم از وزارت‌خانه‌ها و مؤسسات دولتی، شرکت‌های دولتی، نهادهای عمومی غیر دولتی، بانک‌ها، موسسات اعتباری و سایر شرکت‌ها و دستگاه‌های دولتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام می‌باشد، لازم‌الرعايه است.

قضایی را به شرح ذیل مکلف به رعایت تعریفه مذکور کرده است. ماده ۲ تعریفه دستمزد کارشناسی مصوب ۹۷/۷/۳۰ مقرر می‌دارد:

"مراجع قضائی و وزارت‌خانه‌ها سازمان‌های دولتی و ارگان‌ها و نهادها و شهرداری‌ها و موسسات وابسته به آنها در تعیین دستمزد کارشناسی مکلفند بر اساس مقررات این تعریفه عمل نمایند."

۹- دستمزد تعیین شده توسط دادگاه در بدو امر و هم‌زمان با انتخاب کارشناس، علی‌الاصول به صورت علی‌الحساب است و جنبه قطعی مطلق ندارد. به عبارتی امکان دارد در برخی موارد دستمزد اولیه در نهایت قطعی گردد و در برخی موارد با درخواست کارشناس یا هیأت کارشناسی مبنی بر تعدیل و افزایش دستمزد به جهت رعایت دستمزد تعیین شده در تعریفه مصوب و سایر دلایل ابرازی موجه کارشناسان و موافقت دادگاه با تعدیل دستمزد، دستمزد اولیه علی‌الحساب محسوب و مابه التفاوت آن به صورت دستمزد قطعی تعیین و پرداخت شود.

۱۰- امتناع کارشناس یا هیأت کارشناسی از انجام موضوع کارشناسی به بهانه کم بودن مبلغ دستمزد علی‌الحساب اولیه از مبلغ تعریفه مصوب، موجه نبوده و می‌تواند موجباتی برای ارتکاب تخلف انتظامی توسط کارشناس یا هیأت کارشناسی گردد.

۱۱- برخی از قضات دادگاه‌ها، به تعیین دستمزد کارشناسی وفق مقررات تعریفه معتقدند. اینان می‌گویند:

"اولاً ماده ای که تعریفه را بیان و شرح داده است، دادگاه را به تبعیت از تعریفه دعوت نموده است و مدامی که از طریق دیوان عدالت اداری این آیین‌نامه ابطال نشده‌است قضات ملزم به رعایت تعریفه هستند. ثانیاً در صورت عدم اعتقاد به رعایت تعریفه، در صورت بروز مشکلاتی در ارجاع امر به کارشناسی از جمله اینکه در صورت خودداری کارشناس از انجام کارشناسی به علت کمتر بودن دستمزد معینه از تعریفه، آیا می‌توان امتناع کارشناس را تخلف محسوب نمود یا خیر؟ ضمناً در صورتی که دستمزد معینه بیشتر از تعریفه باشد و مسئول پرداخت حق‌الرحمه از پرداخت آن امتناع کند، آیا می‌توان قرار ابطال دادخواست صادر کرد؟ تکلیف

نظر کارشناسی در مهلت مقرر، تخلف انتظامی محسوب شده و کارشناس را با مجازات مربوط به بند ۶-الف ماده ۲۶ ق.ک.ر.د. مواجه می‌سازد. ماده ۱۹ ق.ک.ر.د. نیز تسلیم نظر کارشناسی در مهلت مقرر را به عنوان یک تکلیف کارشناسی یادآوری کرده است.

۱۴- قانون گذار در ماده ۲۵۹ ق.آ.د.م. موضوع ایداع دستمزد کارشناس توسط متقاضی و در ماده ۲۶۴ همان قانون، تعیین قطعی و دستور وصول دستمزد کارشناسی توسط دادگاه را بیان کرده است. چون ایداع دستمزد یک امر و وصول دستمزد امر دیگری است، بنابراین قانون گذار حکیم این دو مطلب را در دو ماده مختلف بیان کرده است. ایداع دستمزد در زمانی مطرح است که کارشناس توسط دادگاه انتخاب شده و دستمزد اولیه (علی‌الحساب) تعیین گردیده و با ابلاغ موضوع به متقاضی کارشناسی، وی مکلف به ایداع دستمزد در حساب بانکی کانون مربوطه است. به عبارتی مبلغ تودیع شده در حساب بانکی کانون وديعه و امانت است که متعلق به وديعه‌گذار است و تا زمانی که کارشناس بر اساس مقررات قانونی وظيفة خود را در جهت اجرای صحیح قرار کارشناسی انجام ندهد، مستحق دریافت دستمزد به وديعه گذاشته نخواهد بود. وصول دستمزد کارشناسی منوط به اجرای قرار کارشناسی و تسلیم نظریه مستدل و صریح و موجه و آن هم در مهلت مقرر به مرتع صدور قرار کارشناسی است. در فرضی که نظر کارشناسی بنا به عقیده مرتع مربوطه (دادگاه) مبهم، مردد و یا ناقص بوده و مستلزم تکمیل تحقیقات یا اخذ توضیح و یا صدور قرار تکمیلی در فرض ناقص بودن نظریه باشد، وصول دستمزد (دریافت فیش واریزی کارشناسی و تأیید اجرای قرار کارشناسی توسط دادگاه در ظهر فیش مربوطه به منظور پرداخت دستمزد در وجه کارشناس) تا زمان انجام اقدامات مورد نظر دادگاه توسط کارشناس به تعویق می‌افتد.

۱۵- اگر چنانچه متقاضی کارشناسی تمام مبلغ دستمزد تعیین شده توسط دادگاه را تودیع ننماید، باز هم امر کارشناسی به جریان نمی‌افتد و کارشناس تکلیفی به اجرای قرار کارشناسی مذکور ندارد.

مشخص نیست. پس نظر به اینکه مبنای تعیین حق الزحمه، یک امر فنی و تخصصی است لذا طبق تعریفه باستی عمل شود.^{۱۱۲} نظر نگارنده در خصوص نظریه اخیر برخی از قضات دادگاه‌ها مبنی بر رعایت اساساً با توجه به ملاک تعیین شده در مطالب قبلی مطرح گردید و ق.ک.ر.د.) نمی‌توان گفت که دادگاه به طور مطلق، مکلف به رعایت تعریفه است، زیرا که چنین امری خلاف قانون و ایجاد محدودیت در حوزه اختیارات قانونی دادگاه است که چنین محدودیتی تجویز نگردیده است ولی رویه عملی اکثربت قضات در اجابت درخواست تعديل و افزایش دستمزد کارشناسی تا سقف مقرر در تعریفه مصوب، بیانگر تعیین نسبی آنان از تعریفه مصوبی است که خبرگان کارشناسی در شورای عالی کارشناسان با استفاده از سه شاخصه مطروحة در ماده ۲۶۴ ق.آ.د.م. یعنی کمیت، کیفیت و ارزش کار کارشناسی، میزان آن را به تجویز ماده ۲۹ ق.ک.ر.د. تعیین و جهت تصویب ریاست قوه قضاییه پیشنهاد می‌کنند.

۱۲- حکم ماده ۲۶۴ ق.آ.د.م. چون مختص دادگاه‌های عمومی دادگستری است، لذا کلیه مراجع اداری وابسته به دولت و نهادهای عمومی از جمله وزارت خانه‌ها، سازمان‌های دولتی، ارگان‌ها، نهادها، شهرداری‌ها و موسسات وابسته به آنها، بنا به تصریح ماده ۲ تعریفه، مکلفند بر اساس مقررات تعریفه، دستمزد کارشناسی را که میزان آن توسط کانون کارشناسان رسمی مربوطه اعلام می‌گردد، پرداخت نمایند.

۱۳- در فرضی که دستمزد علی‌الحساب کارشناسی قبلًا توسط دادگاه تعیین و توسط متقاضی کارشناسی به حساب بانکی کانون کارشناسان رسمی واریز گردیده است، و کارشناس موضوع کارشناسی ارجاعی را از نقطه نظر فنی و تخصصی بررسی و اعلام نظر کرده است و درخواست تعديل و افزایش دستمزد وی نیز مورد پذیرش دادگاه قرار گرفته است، کارشناس نمی‌تواند تقديم و تسلیم نظر کارشناسی را مشروط به دریافت الباقی دستمزد کارشناسی نماید. چون بنا به تصریح ابتدای ماده ۲۶۲ ق.آ.د.م، کارشناس باستی نظریه خود را در مهلت مقرر تسلیم نماید و عدم تحويل

مرسوم در دفاتر دادگاه ها این است که تا قبل از تودیع الباقی وجه دستمزد، اجازه نمی دهنند طرفین دعوى از نتیجه نظر کارشناسی مطلع شوند. به هر حال در صورت استنکاف متقاضی از تودیع الباقی دستمزد قطعی، چون قانون گذار وصول دستمزد کارشناسی را بر عهده دادگاه گذاشته است، لذا کارشناس برای وصول دستمزد خود، تکلیفی مبنی بر تقدیم دادخواست جهت مطالبه آن ندارد. و حتی در مرحله اجرای حکم نیز، دادگاه بر اساس درخواست کارشناس و استعلام اجرای احکام مدنی از وی، دستور وصول دستمزد کارشناسی را به اجرای احکام مدنی صادر می کند. بدیهی است رعایت تشریفات خاصی همچون صدور اجراییه درخصوص موضوع لازم نمی باشد. نظریه مشورتی شماره ۷/۴۰۹۶ مورخ ۱۳۷۹/۴/۲۸ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه، مفید همین معنی است.

۹-۲-۲ مطابقت نظر کارشناسی با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی ماده ۲۶۵ ق.آ.د.م در این خصوص بیان می دارد:

"در صورتی که نظریه کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، دادگاه به آن ترتیب اثر نخواهد داد."

۱- مفهوم مخالف این ماده این است که اگر نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، دادگاه بایستی به آن ترتیب اثر دهد.

۲- عصاره متن ماده این است که اگر دادگاه با ملاحظه انطباق نظر کارشناسی با قرار صادره و عدم خروج کارشناس از حدود موضوع و اظهار نظر کامل درخصوص آن، خلاف واقع نبودن و ذکر تمام موقع، مستدل و صریح و موجه بودن و مردّ نبودن (قطعی و منجز بودن نظریه)، نسبت به مطابقت نظر کارشناسی با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی، قناعت وجدانی، حاصل پیدا کند، به آن ترتیب اثر نخواهد داد.

۳- چون نظر کارشناسی، آماره قضایی محسوب می شود، لذا عدم پذیرش آن، بایستی مستدل و موجه باشد و اگر دادگاه، به قرائتی نسبت به عدم مطابقت نظر کارشناسی با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی، قناعت وجدانی حاصل ننماید و مالاً نظر کارشناس را قابل اعتبار نداند، به آن ترتیب اثر نخواهد داد. و از آنجایی که نظر

۱۶- قانون گذار در ماده ۱۵۷ ق.آ.د.ک.^۱ مصوب ۱۳۹۴/۳/۲۴ تمایل و گرایش خود را مبنی بر رعایت مقررات مبلغ تعرفه مصوبه دستمزد کارشناسی با افزودن قيدي تحت عنوان "... در هر حال دستمزد مزبور نباید از تعرفه تجاوز نماید." به انتهای متن مشابه مندرج در ماده ۲۶۴ ق.آ.د.م، ظهور و بروز داده است.

۱۷- گرچه قانون گذار در قانون آیین دادرسی مدنی، برای افرادی که ملات و تمکن مالی برای پرداخت دستمزد کارشناسی را ندارند، مطلبی بیان نکرده و موضوع را بلا تکلیف گذاشته است و نتیجه عدم تودیع دستمزد، خروج کارشناسی از عدد دلایل است، لیکن با عنایت به اینکه در خصوص امکان ادعای اعسار از هزینه دادرسی در دادگاه ها و نیز عدم پرداخت حق الوکالت وکیل در صورت نداشتن تمکن مالی، در قوانین ما تمهدات و ترتیباتی مقرر شده است، بنابراین با گرایش بیشتر قضايانی را رفع و رواج استفاده از تعرفه دستمزد کارشناسی، می توان به استناد تبصره ۴ ماده یک تعرفه دستمزد کارشناسی مصوب سال ۱۳۹۲، به نوعی این خلاصه قانونی را رفع و برای افرادی که بی بضاعت بوده و عدم استطاعت آنها به تشخیص مرجع قضایی محرز شده است، از کانون مربوطه درخواست معرفی کارشناس معاضتدی کرد.

۱۸- علاوه بر مبلغ دستمزد و به استناد ماده ۶ تعرفه دستمزد مصوب ۱۳۹۲/۷/۳۰، در صورتی که اجرای قرار کارشناسی مستلزم عزیمت به خارج از حوزه فعالیت یا محل اقامت کارشناس باشد، تأمین وسیله ایاب و ذهب و محل اقامت مناسب و غذا به عهده متقاضی بوده و فوق العادة مأموریتی نیز به ازای هر روز مسافت به مأخذ روزانه ۵۰۰,۰۰۰ ریال برای مأموریت داخل استان محل اقامت کارشناس و مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ ریال برای مأموریت خارج از استان در وجه کارشناس پرداخت می گردد. حتی به استناد تبصره ۳ ماده ۲ تعرفه، تأمین وسیله ایاب و ذهب اجرای قرار کارشناسی درون شهرها نیز به عهده متقاضی می باشد.

۱۹- در فرضی که دادگاه با درخواست تعدیل (افزایش) دستمزد کارشناسی موافقت کرده و دستور لازم برای تودیع الباقی دستمزد را به متقاضی صادر کرده باشد، رویه

۱. ماده ۱۵۷ ق.آ.د.ک: بازپرس دستمزد کارشناسی را با رعایت کمیت، کیفیت و ارزش کار، پیش از ارجاع امر، تعیین می کند. هرگاه پس از اظهار نظر کارشناس معلوم شود که دستمزد تعیین شده مناسب نبوده است، بازپرس میزان آن را به طور قطعی تعیین و دستور وصول آن را می دهد. در هر حال دستمزد مزبور نباید از تعرفه تجاوز نماید.

کارشناسی برای دادگاه طریقت دارد و نه موضوعیت، لذا هیچ‌گاه چنین نظری نمی‌تواند بر دادگاه تحمیل گردد. البته از منظر دیگر، بایستی پذیرفت بر اساس "اصاله الصحّه" اصل بر صحّت نظر کارشناسی است. مگر خلاف بودن آن (مخالفت با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی) ثابت شود. در هر حال نظرات معتبر کارشناسی، معمولاً مستند رأی دادگاه واقع می‌شوند.

۴- همان طوری که بر اساس نظریه مشورتی شماره ۹۲/۱۲/۲۷ ۷/۹۲/۲۵۲۴ مورخ ۹۲/۱۲/۲۷ اداره کل امور حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه، کارشناس پس از اعلام نظر خود، قانوناً حق عدول از آن را ندارد و چنانچه نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی، مطابقت نداشته باشد، دادگاه به آن ترتیب اثر نخواهد داد؛ متقابلاً دادگاه نیز پس از صدور قرار ارجاع امر به کارشناس برای معاینه محل، نمی‌تواند بدون ذکر اوضاع و احوال محقق و معلومی از متابعت نظر کارشناس خودداری نماید. حکم شماره ۸/۳۵۱ مورخ ۱۳۲۰/۸/۲۹ شعبه ۳ دیوان عالی کشور مبین و مؤتد این امر است.

۵- دادگاه نمی‌تواند نظر کارشناسی را که قبلًاً صحیح نمی‌دانسته، بعداً مستند رأی خود قرار دهد. حکم شماره ۱۳۲۶/۱۲/۱۹ مورخ ۱۹۶۳ شعبه ۴ دیوان عالی کشور در این خصوص بیان می‌دارد:

"دادگاه نمی‌تواند بدوان رأی کارشناسی را صحیح نداند ولی بعداً بدون اینکه دلیل عدول خود را از نظریه مزبور اظهار کند، به اتکاء همان رأی کارشناس، حکم صادر نماید."

۶- هرگاه قسمتی از نظر کارشناسی با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت داشته و قسمتی از آن نه، دادگاه می‌تواند از قسمت نخست آن تبعیت کند.

۷- کارشناس در تعیین میزان و یا برآورد موضوعی، بایستی میزان واقعی آن را با اتکا به دانش و تجربه تخصصی و کارشناسی خود اعلام کند و در صورتی که مجبور شود، حداقل و حدکثی برای آن معین نماید، دادگاه بایستی حداقل (قدر متین) را مدد نظر قرار داده و بر آن اساس نسبت به صدور رأی اقدام کند. حکم شماره ۲۸۴ مورخ ۱۳۳۳/۱۲/۱۹ شعبه ۶ دیوان عالی کشور که بیان می‌دارد: "اگر کارشناسان حداقل و

متین - بیان و تحقیق داشته - لعن و سرکار از تمهیه و هاصل و تبردار .
در متین هایی برای تحقیق نیست . آنچه سرکار از تمهیه و هاصل و تبردار مختلف بیرون را دارد

حداکثری برای محصول ملک مورد دعوا در نظر گرفته باشند، دادگاه نباید حد وسط نظر آنان را مناطق قرار دهد، بلکه باید حداقل که قدر متین اشتغال نمای خوانده بوده، مورد حکم قرار گیرد"، مفید همین معنی است.

۸- در فرضی که خواهان دعوى، پس از کسب اطلاع از نظریه کارشناس اول در مورد تعیین اجرت‌المثل ماهانه عمارت خودش، معتبر نظریه مذکور نشده و تقاضای صدور حکم مطابق این نظریه را داشته باشد، در این صورت، صدور حکم بر طبق نظریه کارشناس دوم که اجرت‌المثل را بیش از مبلغ مورد نظر کارشناس اول تعیین کرده قانونی نخواهد بود.^۱

۹- اگر چنانچه کارشناس منتخب دادگاه در خصوص اعلام نظر نسبت به قرار کارشناسی، اظهار عجز نماید، گرچه اظهار عجز وی در محدوده صلاحیت کارشناسی، جزء جهات رد کارشناس حسب ماده ۹۱ ق.آ.د.م نمی‌باشد، ولی دادگاه می‌تواند با پذیرش این امر به عنوان عذر موجه موضوع ماده ۲۶۱ ق.آ.د.م، که مصاديق و حوزه شمول معدنویت کارشناس مبسوط‌تر از جهات رد بوده و به عبارتی اعم از جهات رد

می‌باشد، با انتخاب کارشناس دیگر یا هیأت کارشناسی موضوع را تعیین تکلیف نماید. حکم شماره ۱۱۷۹ ۱۳۲۴/۸/۱ مورخ ۱۳۲۴ شعبه ۶ دیوان عالی کشور که بیان

می‌دارد: "اگر دادگاه تعیین تاریخ حفر نهری را لازم بداند و برای تشخیص آن به کارشناس مراجعه کند و کارشناس اظهار عقیده بر مشکل بودن تاریخ بنماید، دادگاه نباید به استناد اظهار منزبور از تجدید انتخاب کارشناسان دیگر خودداری و مبادرت به صدور رأی نماید؛ زیرا ممکن است که با کارشناسان جدید ولو به طور تقریب تاریخ منزبور تعیین شود."، مصادقی از این موضوع می‌باشد.

۱۰- چنانچه دادگاه تشخیص دهد که عقیده کارشناسی با اوضاع و احوال محقق و معلوم مسئله موافقت ندارد، از آن متابعت نمی‌کند و اگر نظریه را ناقص بیابد و یا اخذ توضیح درباره تحقیقات کارشناسی را ضروری تشخیص دهد، قرار تکمیل

۱. حکم شماره ۱۵۳۴ مورخ ۱۳۳۳/۷/۱۹ شعبه ۶ دیوان عالی کشور

۳- کارشناسی جزء امور اتفاقی و از موارد طواری دادرسی است که سبب اطاله دادرسی می‌شود و تجدید هیأت‌های کارشناسی متولی، این اطاله را افزون می‌کند. اگر به نظر دادگاه، تجدید هیأت‌های کارشناسی به جهت مثلاً اختلاف فاحش در ارزیابی قیمت ساختمان و یا ملک، توسط هیأت کارشناسان باشد و دادگاه به دلیل عدم اقنان ذهنی، تجدید هیأت را ضروری بداند، برای جلوگیری از طولانی شدن رسیدگی قضایی، به جهت عدم وجود مقرره‌ای در این خصوص، پیشنهاد می‌شود دادگاه یک نفر از اعضای هیأت کارشناسی را به عنوان سر هیأت تعیین و دستمزد وی را مثلاً ۱۰ درصد بیشتر از دیگران منظور نماید تا اجرای قرار کارشناسی با هماهنگی و پیگیری وی در ارتباط با معاينة محل در معیت طرفین، استماع نظرات آنان و ملاحظة مدارک و اسناد ابرازی و تشکیل جلسات بحث و بررسی موضوع، رها نشده و به تأخیر نیفتند که در این صورت تأخیر در تأخیر محقق شده و باعث تضییع حقوق ذی حق و انباست بیشتر پرونده‌ها در دادگستری می‌گردد. بنا به تجربه شخصی نگارنده، عدم تعیین سر هیأت، اکثریت کارشناسی های هیأتی را دچار مشکل عدیده و تطویل جریان کارشناسی می‌نماید. البته بهتر است برای جلوگیری از اعمال سلیقه‌های متفاوت، قانون‌گذار در این خصوص مقرره‌ای وضع نماید.

۴- اگر قرار باشد در هیأت‌های کارشناسی، اقلیتی از اعضا در معاينة محل و استماع نظرات و بررسی مدارک و مستندات طرفین حاضر و نظر کارشناسی را تنظیم و صرفاً برای امضاء در اختیار اکثریت اعضای هیأت قرار دهند، عملأً فلسفه وجودی هیأت مبنی بر مشاوره و مشارکت جمعی اعضاء نقض شده و به عبارتی، اساساً ارجاع به هیأت کارشناسی تحقیق نیافته و چنین نظری به دلیل دارا نبودن اوصاف نظر جمعی و نقض غرض قانون‌گذار، نمی‌تواند مبنای تصمیم‌گیری دادگاه واقع گردد. چرا که، مثل این است که یک نفر قرار کارشناسی را اجراء کرده و دیگران بر اساس یافته‌ها و نظر ایشان، نظر کارشناسی را امضاء کرده‌اند.

۵- اگرچه در ابتدای ماده، حضور احدی از کارشناسان هیأت در رسیدگی و مشاوره و سپس خودداری از حضور در جلسه و یا اظهار نظر و یا امضای نظر کارشناسی، محمولی برای ملاک عمل بودن نظر اکثریت کارشناسانی که از حیث تخصص با هم مساوی هستند، می‌باشد؛ لیکن به نظر می‌رسد در فرضی که احدی یا آحادی از

کارشناسی با اخذ توضیح کارشناس را صادر و پس از تکمیل یا اخذ توضیح، اتخاذ تصمیم می‌کند. دادگاه عندالاقتضاء می‌تواند کارشناس دیگری را تعیین و یا کار را به هیأت کارشناسی ارجاع کند.^۱

۶- مشارکت و اجماع نظر اعضای هیأت کارشناسی و اعتبار نظریه اکثریت برای تحلیل موضوع بایستی به ماده ۲۶۶ ق.آ.د.م رجوع کرد. این ماده اشعار می‌دارد: "اگر یکی از کارشناسان در موقع رسیدگی و مشاوره حاضر بوده ولی بدون عذر موجه از اظهار نظر یا حضور در جلسه یا اعضاء امتیاع نماید، نظر اکثریت کارشناسانی که از حیث تخصص با هم مساوی باشند، ملاک عمل خواهد بود. عدم حضور کارشناس یا امتناعش از اظهار نظر یا امضای رأی، باید از طرف کارشناسان دیگر تصدیق و به اعضاء بررسد."

۷- به طور کلی ارجاع امر به هیأت کارشناسی، به دلیل عدم امکان ایجاد قناعت وجدانی لازم در دادگاه، نسبت به نظر کارشناس اولیه، در نتیجه عدم مطابقت نظریه با اوضاع احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی می‌باشد. حال این عدم ایجاد قناعت وجدانی، چه ناشی از استنباط دادگاه باشد و چه ناشی از ادله ابرازی احدی از طرفین یا هر دو طرف در اعتراف به بخشی از نظریه یا کل نظریه کارشناس اولیه، فرقی نمی‌کند، چون در هر دو حالت دادگاه برای رفع ابهام، اجمال و کشف حقیقت فنی موضوع، ناچار از ارجاع امر کارشناسی به هیأت کارشناسی می‌باشد.

۸- هدف از ارجاع امر کارشناسی به هیأت کارشناسی، مشارکت تعداد زیادی از متخصصان و کارشناسان رسمی در یک یا چند رشته تخصصی با توجه به ماهیت قرار صادره، برای انجام معاينة محلی، حسب مورد به صورت جمعی یا انفرادی، استماع نظرات و بررسی مدارک و اسناد ابرازی طرفین و مشارکت در مباحث جلسات مختلف شور داخلی به منظور کشف حقیقت فنی موضوع و رسیدن به یک اجماع عمومی یا نظر اکثریت و النهایه تهیئة نظر کارشناسی می‌باشد. این هدف وقتی به طور کامل و جامع، محقق می‌شود که کلیه اقدامات مطرحه در بالا، با مشاوره، مشارکت و اجماع نظر همه کارشناسان هیأت صورت گرفته باشد.

۱. نظریه مشورتی شماره ۷/۱۱۵۳ مورخ ۲۶/۲/۸ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

انتظامی کارشناسان رسمی محسوب شود، اما چون در اینجا موضوع ضمان و مسئولیت مدنی کارشناس مطرح است بنابراین کارشناس در صورت ارتکاب تخلف (اعم از فعل یا ترک فعل) از باب قواعد عام مسئولیت مدنی (قواعد تسبیب و لاضر) ضمان مدنی پیدا می‌کند. در این صورت بدیهی است مدعی ضرر و زیان بایستی از باب "الدلیل فی المدعی" بتواند تقصیر کارشناس رسمی را به عنوان سبب اصلی ورود ضرر و زیان، اثبات نماید.

۲- تخلف یا خطای کارشناس چه سهوی باشد و چه عمدی، برای کارشناس رسمی از منظر مدنی، مسئولیت آور است.

۳- ضرر و زیان واردہ توسط کارشناس چه مادی باشد و چه معنوی، به شرط اثبات تقصیر وی قابل مطالبه و وصول است. قانون‌گذار در ماده مذکور، ضرر و زیان را به طور مطلق آورده است که می‌تواند شامل ضرر و زیان مادی و نیز معنوی باشد. هرچند که قانون‌گذار صراحتاً به این موضوع اشاره نکرده ولی می‌توان با استفاده از صراحت و اخذ ملاک از متن ماده ۱۷۱ قانون اساسی^۱ به عنوان قانون عالی و بالادستی که حاکم بر کلیه قوانین عادی کشور است، کارشناس را نیز مسئول جبران ضرر و زیان مادی یا معنوی واردہ قلمداد کرد.

۴- نظر به تقسیم‌بندی مسئولیت مدنی به دو شاخه مسئولیت مدنی قراردادی و مسئولیت مدنی خارج از قرارداد (الزام‌های خارج از قرارداد و مترادف با ضمان قهری)، مسئولیت مدنی کارشناس در فرض ارجاع کار کارشناسی از جانب مراجع قضائی، از نوع دوم آن یعنی مسئولیت خارج از قرارداد محسوب می‌شود.

۵- مدعی خسارت، اول باید اثبات کند که کارشناس در اظهار عقیده خود دچار یک یا چند نوع از تخلفات احصائی در ماده ۲۶ ق.ک.ک.ر.د. شده است و متعاقب آن، مدعی خسارت بایستی بتواند ثابت کند که بین نظر متخلّفانه کارشناس و ضرر واردہ رابطه علی و سببی برقرار است. یعنی نظریه خلاف کارشناس سبب اصلی ورود ضرر و زیان به وی شده است. طوری که اگر چنین نظریه‌ای تسلیم نمی‌شد،

۱. اصل ۱۷۱ ق.ا: هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قضی در موضوع، یا در حکم، یا در تطبیق حکم در مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقتض طبق موادین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت توسط دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.

اعضای اقلیت هیأت در هیچ یک از اقدامات و رسیدگی‌های فنی و تخصصی هیأت شرکت نکرده باشد، عملاً هیأتی تشکیل نشده است و نظر به ناقص بودن اعضاً هیأت، دادگاه بایستی کارشناس دیگری را که دارای صلاحیت تخصصی مشابه باشد، به قید قرعه انتخاب و به عنوان جایگزین به هیأت کارشناسی معرفی نماید، تا پس از تکمیل اعضاً هیأت و تشکیل هیأت کارشناسی، نسبت به رسیدگی فنی و کارشناسی و تسلیم نظر کارشناسی مبادرت ورزند.

۶- اگر چنانچه هیأت کارشناسی در اتخاذ تصمیم فنی، به اجماع نرسیده و نظر واحدی را اتخاذ ننمایند و یا نتوانند اتخاذ نمایند، لازم است نظر اقلیت مخالف، مبنی بر این که کدام یک از بخش‌های نظر را قبول ندارند، در ذیل گزارش هیأت کارشناسی درج و دلایل مخالفت آنان ذکر شود. در فرضی که اقلیت مخالف، بنا به صلاح‌دید مبتنی بر رویه‌های متعارف کارشناسی، بخواهند نظری جدأگانه تنظیم و تسلیم دادگاه نمایند، ضروری است که در ذیل نظر اکثرب هیأت کارشناسی این موضوع را به دادگاه اعلام نموده و در مهلت مقرر کارشناسی، نسبت به تسلیم نظر جدأگانه خود اقدام ننمایند.

۷- نظر اکثرب هیأت کارشناسان وقتی معتبر است که از نظر تخصص باهم مساوی باشند، یعنی کارشناسان یک رشته با صلاحیت مشخص و مطابق با موضوع کارشناسی.

۱۱-۲-۲- مسئولیت مدنی کارشناس

در خصوص مسئولیت مدنی کارشناس که ناشی از تخلف وی در نظر کارشناسی باشد، ماده ۲۶۷ ق.آ.د.م، اشعار می‌دارد:

"هرگاه یکی از اصحاب دعوا از تخلف کارشناس متضرر شده باشد، در صورتی که تخلف کارشناس سبب اصلی در ایجاد خسارت به متضرر باشد، می‌تواند از کارشناس مطالبه ضرر نماید. ضررو زیان ناشی از عدم اتفاق قابل مطالبه نیست".

۱- به نظر می‌رسد لفظ "تخلف" در ابتدای ماده، به صورت مطلق آمده است و عموم تخلفات ناشی از فعل یا ترک فعل کارشناس از مقررات قانونی، نظامنامه‌ها، شیوه‌نامه‌ها و رویه‌های جاری و متعارف را شامل می‌شود. البته، گرچه تخلفات مندرج در ماده ۲۶ قانون یادشده حصری می‌باشند و موارد خارج از آن به عنایت به اصل "قانونی بودن جرم و مجازات" نمی‌تواند محملی برای تعقیب و مجازات

خسارتموردنیز فعلیت نمی‌یافت. بنابراین می‌توان گفت که مسئولیت مدنی کارشناس رسمی، مبتنی بر نظریه تقصیر و قاعدة سبیت است.

۶- ارکان مسئولیت مدنی کارشناس رسمی دادگستری عبارت است از: تحقق ضرر اعم از مادی و معنوی، اثبات تقصیر کارشناس اعم از تقصیر عمدى (کارشناس هم قصد فعل و هم قصد نتیجه را داشته است و نتیجه رخ داده، نتیجه مورد نظر وی بوده است). و غیر عمدى (کارشناس قصد فعل را داشته ولی قصد نتیجه را نداشته است) و خطای محض که کارشناس نه قصد فعل و نه قصد نتیجه را داشته است و اشتباہی محض رخ داده است. و نیز احراز رابطه مستقیم علی و سبی بین ضرر وارد و تقصیر کارشناس.

۷- در فرضی که تمام اعضای هیأت کارشناسی دچار تخلف شده و باعث بروز فعل زیان‌بار شوند، اگر اعضای هیأت کارشناسی هم‌رشته باشند، در این صورت به نظر، تمام اعضای هیأت با وصف اجتماع اسباب، مسئولیت تضامنی متساوی و بالسویه خواهند داشت و در فرضی که اعضای هیأت، مختلط و متسلک از رشته‌های مختلف تخصصی (از یک گروه متجانس یا غیر متجانس ولی با رشته‌های مختلف یا از گروه‌های ۱۲ گانه مختلف) بوده باشند، به استناد ماده ۱۴ قانون مسئولیت مدنی و با استفاده از قاعدة مسئولیت نسبی در فرض اجتماع اسباب، هریک از اعضاء، نسبت به میزان مداخله و تأثیرشان در بروز فعل زیان‌بار، مسئولیت نسبی خواهند داشت. و در فرضی که برخی از اعضای هیأت دچار تخلف شده باشند و برخی نه، در این صورت به دلیل عدم امکان استناد و انتساب فعل زیان‌بار به اعضایی که دچار تخلف نگردیده‌اند، آنان از مسئولیت بری بوده و اعضای مختلف در صورت هم‌رشته بودن، دارای مسئولیت متساوی و در صورت هم‌رشته و یا هم‌گروه نبودن^۱، دارای مسئولیت نسبی خواهند بود.

۱. کارشناسان رسمی دادگستری براساس مدرک تحصیلی و صلاحیت‌های مأخذده، به ۱۲ گروه و ۷۶ رشته‌ی تخصصی می‌شوند که برخی گروه‌ها دارای رشته‌های تخصصی متجانس و برخی غیر متجانس می‌باشند. مثلاً گروه یک که متسلک از کارشناسان رشته‌های مهندسی آب، معادن و مواد (فلزات) می‌باشند، گروهی غیرمتسلک، گروه شش که متسلک از کارشناسان رشته‌های ابینه و آثار باستانی، امور ثبتی، برنامه‌ریزی شهری، راه و ساختمان، معماری داخلی و تزئینات، مهندسی ترافیک، مهندسی محیط زیست و نقشه‌برداری و اطلاعات مکانی می‌باشند، به جهت قربات و نزدیکی رشته‌ها با یکدیگر، گروه متجانس نسبی را تشکیل می‌دهند.

۸- صرف تخلف کارشناس، نمی‌تواند محملي برای اقامه دعواي مدنی عليه کارشناس باشد. چراکه قانونگذار در ماده مرقوم، به صراحة اعلام کرده است، در صورتی که

تخلف کارشناس، سبب اصلی در ایجاد خسارت به متضرر باشد، می‌توان عليه وی دعواي مسئولیت مدنی طرح و ضرر و زیان را مطالبه کرد. به عبارتی اگر تخلف کارشناس واجد اثر و سبب اصلی بروز ضرر و زیان نباشد، نمی‌توان از کارشناس مطالبه خسارت کرد.

۹- استفاده قانونگذار از لفظ تخلف در صدر ماده و عدم استفاده از الفاظی همچون قصور

و تقصیر، سبب می‌شود که تخلف کارشناس در نتیجه سهل انگاری و عدم توجه به مقررات شغلی و حرفه‌ای، با ارجاع امر به کارشناس رسمی هم‌رشته خودش بررسی و مورد سنجش قرار بگیرد. از طرفی نظر بر اینکه لفظ تخلف در این ماده به صورت مطلق و عام آمده است و به قول اصولیین، افاده عموم می‌کند، بنابراین هرگونه تخلف را شامل می‌شود و محصور و محدود به تخلفات احصائی سیزده گانه بند الف ماده ۲۶ ق. ک. ک. ر. د. نمی‌باشد.

۱۰- عدم تدوین اصول و شیوه‌نامه‌های کارشناسی و تهیه چهارچوب تخلفات کارشناسی

منجر به جبران خسارت، باعث می‌شود که دعاوی جبران خسارت عليه کارشناس رسمی توسعه پیدا کرده و انگیزه کارشناسان رسمی را نسبت به پذیرش مسئولیت کارشناسی کم کند، که این موضوع می‌تواند اثر نامطلوبی بر امر قضاؤت در پرونده‌های دارای اوصاف فنی و تخصصی بگذارد. لذا تدوین اصول، شیوه‌نامه و نظامنامه‌های مربوط به امور کارشناسی، همراه با آموزش‌های مفید و روزآمد کارشناسان، می‌تواند ضمن شفاف کردن وظایف و تکالیف کارشناسان، انگیزه آنها را نسبت به پذیرش مسئولیت و انجام درست و علاقمندانه امور مربوط به کارشناسی بیشتر کند.

۱۱- اگرچه در اکثر موارد، تشخیص سبب اصلی در بروز خسارت ناشی از نقض مقررات

شغلی و حرفه‌ای کارشناسان رسمی (تخلف انتظامی)، از منظر حقوقی و قضائی دشوار نیست، ولی در برخی موارد، دادگاه به سبب اقدامات سهل انگارانه و غیر اصولی خود، سببیت کارشناس در بروز تخلف را کمزنگ کرده و خود بعنوان سبب مؤخر و یا سبب نزدیک، به جای سبب اصلی می‌نشیند، طوری که در این حالت فعل زیانبار، بیشتر به فعل یا ترک فعل دادگاه مستند و منتب می‌گردد.

می باشد، مگر اینکه دلایل و قرایین دیگری، سببیت کارشناس را به عنوان سبب اصلی تقویت و سببیت دادگاه را کم رنگ نماید. بدیهی است در فرضی که فعل یا ترک فعل کارشناس و دادگاه، مجتمعماً تحت عنوان اجتماع اسباب در بروز خسارت مشارکت داشته باشند، هر یک از آنها به نسبت تأثیر و مداخله خود در ورود خسارت، بر اساس مسئولیت نسبی موضوع ماده ۱۴ قانون مسئولیت مدنی، ضمن جبران خسارت وارد خواهد بود.

۱۲- عبارت ذیل ماده مرقوم، مبنی بر اینکه ضرر و زیان ناشی از عدم النفع قابل مطالبه نیست، در اینجا به طور اخص و شامل کارشناس رسمی بوده و در تبصره ۲ ماده ۵۱۵ همان قانون، به طور اعم و برای عموم آحاد جامعه وضع و مقرر شده است.

۱۲-۲- کارشناس مرضى الطرفین

طرفین دعوا می توانند قبل از اقدام به کارشناسی، کارشناس یا هیأت کارشناسی را که می تواند حتی کارشناس غیر رسمی باشد، به جای کارشناس منتخب و به عنوان کارشناس مرضى الطرفین به دادگاه معرفی نمایند. در این مورد ماده ۲۶۸ ق.آ.د.م، بیان می دارد:

"طرفین دعوا در هر مورد که قرار رجوع به کارشناس صادر می شود، می توانند قبل از اقدام کارشناس یا کارشناسان منتخب، کارشناس یا کارشناسان دیگری را با تراضی، انتخاب و به دادگاه معرفی نمایند. در این صورت کارشناس مرضى الطرفین به جای کارشناس منتخب دادگاه برای اجرای قرار کارشناسی اقدام خواهد کرد. کارشناسی که به تراضی انتخاب می شود ممکن است غیر از کارشناس رسمی باشد."

۱- با عنایت به شرح و تحلیلی که پیشتر در مورد ماده ۲۵۷ ق.آ.د.م، نوشته ام، گرچه ارجاع امر به کارشناسی در ماده مذکور در اختیار دادگاه است و کلمه "می تواند" در ابتدای ماده ۲۵۷ قانون، نشان از تخيیری بودن موضوع دارد، ولی همان طور که گفته شد، دامنه اختیار دادگاه، در این خصوص موسع نیست و حدودی دارد. و در فرضی که موضوع واجد وصف فنی و تخصصی است و طبیعت کار، اقتضای ارجاع به کارشناسی را دارد، این اختیار تبدیل به اجبار می گردد و در این صورت عدم اعتنای دادگاه به درخواست طرفین جهت ارجاع امر به کارشناسی، در حکم خودداری دادگاه از رسیدگی به دلیل بوده و می تواند در مرحله تجدیدنظر از موجبات عدم توجه

برای روشن شدن قضیه، فرض می کنیم که کارشناس رسمی رشتہ کشاورزی، یک ملک تجاری مزایده ای را در محدوده قانونی شهر ارزیابی و اعلام نظر نماید، (موضوعی که صرفاً در صلاحیت کارشناس ساختمان است). در این صورت علاوه بر احراز تخلف انتظامی کارشناس، به دلیل اعلام نظر خارج از صلاحیت موضوع بند الف - ۸ ماده ۲۶ ق.ک.ر.د، اگر چنانچه بر اساس نظر اعلامی کارشناس و متعاقب آن، صدور رأی توسط دادگاه بر مبنای نظر تسلیمی، احدي از طرفین دعوا مدعی ورود خسارت مادی یا معنوی و یا هردو شده باشد و رابطه علی و سببی بین نظر اشتباه کارشناس با ورد خسارت به وی برقرار باشد، طوری که اگر چنین نظر اشتباهی ابراز و تسلیم نمی شد، خسارت مورد ادعا فعلیت نمی یافت، در این حالت کارشناس حسب شرایط مقرر در ماده ۲۶۷ قانون، بعنوان سبب اصلی، مسئولیت مدنی پیدا کرده و در صورت اثبات ادعا، مسئول جبران خسارت وارد می شد. اما در فرضی که دادگاه به تکلیف مقرر خود در ماده ۲۵۸ قانون مبنی بر انتخاب کارشناس مورد وثوق، صرفاً از بین افراد دارای صلاحیت در رشتہ مربوط به موضوع عمل نکرده باشد و یا در فرضی که کارشناس قبل از مباشرت به کارشناسی مراتب و جهات معدوریت خود را حسب ماده ۲۶۱ قانون، به دادگاه اعلام کرده باشد ولی دادگاه اصرار به اظهار عقیده کارشناسی وی شده باشد و یا در فرضی که تکمیل نظر ناقص برابر ماده ۲۶۳ قانون را به رغم اطلاع از ایراد وارد توسط معتبر نظر، نادیده گرفته و یا در مطابقت نظر کارشناسی با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مقرر ماده ۲۶۵ قانون، سهل انگاری کرده باشد و اینگونه اقدامات سبب بروز خسارت به زیاندیده گردد، در این حالت می توان اقدامات غیر اصولی و بی مبالغه دادگاه در جهت عدم رعایت تکالیف قانونی را، بعنوان یکی از عوامل تأثیرگذار و ذی مدخل در بروز خسارت تلقی کرد.

پس اگر فعل یا ترک فعل دادگاه در بروز خسارت، بعنوان سبب نزدیک و یا سبب مؤخر، جانشین سببیت کارشناس شده و رابطه علی و سببی عمل زیانبار با اقدام کارشناس را قطع نموده و خود بعنوان سبب نزدیک و مؤخر به جای آن نشسته باشد، در استناد و انتساب عمل زیانبار به دادگاه، شکی باقی نمی ماند و در این صورت، به سختی می توان گفت که کارشناس سبب اصلی در ایجاد خسارت

خبره و نیز عدم وجود ضمانت اجرایی برای تعقیب انتظامی آنان در فرض ارتکاب تخلف از سوی دیگر، اقتضای عقل و مصلحت در این است که نه تنها در امور حقوقی، بلکه حتی در امور کیفری نیز در تخصص‌هایی که کارشناس رسمی به حد کافی وجود دارد از کارشناس خبره استفاده نشود. نظریه شماره ۷/۸۱۵۱ مورخ ۱۳۸۰/۹/۳ اداره حقوقی قوه قضائیه، ارجاع امر کارشناسی به کارشناس خبره را صرفاً در صورت عدم وجود یا دسترسی به کارشناس رسمی بلامانع دانسته است.

این نظریه بیان می‌دارد: "اگر در محلی کارشناس رسمی وجود نداشته باشد و دادگاه بخواهد موضوع را به اهل خبره ارجاع دهد، ماده ۲۹ قانون راجع به کارشناسان رسمی مصوب سال ۱۳۱۷ حاکم خواهد بود. وفق مقادیر مذکور و نیز با توجه به عمومات ماده ۲۶۸ ق.آ.د.م، ارجاع به خبره با وصف عدم دسترسی به کارشناس رسمی منع قانونی ندارد. در مورد نحوه انتخاب و اتیان سوگند کارشناس غیر رسمی ماده ۲۹ قانون فوق الذکر، تعیین تکلیف کرده است."

۴- حکم شماره ۵ مورخ ۱۳۰۶/۳/۱۸ دیوان عالی کشور، عمل دادگاه در تعیین کارشناس قبل از احراز عدم تراضی طرفین دعوا نسبت به انتخاب کارشناس را تخلف می‌داند.^۱

۵- تعیین کارشناس بدون تراضی طرفین و یا عدم تراضی بدون قرعه تخلف است. (حکم شماره ۲۶۷۲ مورخ ۱۳۱۸/۲/۲۰ دیوان عالی کشور)

۶- اهل خبره باید به تراضی طرفین تعیین شوند و در صورت عدم تراضی، محکمه به قرعه تعیین خواهد کرد. اما اینکه بعضی از آنها را مدعی علیه به عنوان خبره اختصاصی خود تعیین کرده و بعضی دیگر را محکمه به قید قرعه انتخاب کند، مجوز و مستند قانونی ندارد و دادرسی که به این قسم عمل کند مخالف است.^۲

۷- کارشناس باید به تراضی اصحاب دعوا یا به قید قرعه معین شود و قبول کارشناس یکی از طرفین دعوا و تعیین بقیه به قید قرعه تخلف است.^۳

۱. تعیین کارشناس از طرف حاکم دادگاه قبل از احراز عدم تراضی طرفین دعوا به انتخاب آنها، تخلف است.

۲. حکم شماره ۱۶۴۶ مورخ ۱۳۲۴/۳/۸ دادگاه عالی انتظامی قضات

۳. حکم شماره ۳۰۸/۵۸۱ دیوان عالی کشور منقول از اصول قضائی حقوقی عده

دادگاه بدوى به امر رجوع کارشناسی تلقی و در نهایت سبب صدور دستور به دادگاه بدوى برای ارجاع امر به کارشناسی گردد و یا این که سبب شود، خود دادگاه تجدید نظر رأساً موضوع را به کارشناس ارجاع نماید.

اگر ماده ۲۵۷ قانون، در رجوع به کارشناسی، اختیار نسبی به دادگاه داده است و تشخیص ارجاع امر به کارشناسی را در حوزه اختیارات دادگاه قرار داده است و دادگاه را به صرف درخواست طرفین دعوا برای رجوع به کارشناسی، مکلف به اجابت این درخواست نکرده است، در ماده ۲۶۸ ق.آ.د.م، اختیاری برای اصحاب دعوا قائل شده است که پس از صدور قرار رجوع به کارشناس توسط دادگاه و تشخیص ضرورت ارجاع امر به کارشناسی، طرفین دعوا می‌توانند قبل از اقدام کارشناس یا کارشناسان منتخب دادگاه، با تراضی خود کارشناسانی انتخاب و به دادگاه معرفی نمایند. در این صورت کارشناس مرضى طرفین به جای کارشناس منتخب دادگاه، اجرای قرار کارشناسی را عهده‌دار خواهد شد.

۲- عبارت "قبل از اقدام کارشناس یا کارشناسان منتخب" در ابتدای ماده، می‌تواند بیانگر این موضوع باشد که کارشناس یا کارشناسان منتخب دادگاه اقدامات اولیه اجرای قرار کارشناسی از جمله، بررسی مدارک و مستندات، معاينة محل، تحقیق محلی و دلالت مطلعین محلی را به عمل نیاورده باشند. بنابراین در فرضی که کارشناس یا کارشناسان منتخب دادگاه، علاوه بر انجام مقدمات کار کارشناسی، مدارک و مستندات طرفین را بررسی کرده و در جلسات رسیدگی فنی و کارشناسی نظرات و دفاعیات آنان را استماع کرده باشند و گرچه نظر کارشناسی را تسلیم نکرده باشند، تراضی به رجوع به کارشناس مرضى طرفین و معرفی آنان به دادگاه توسط طرفین، محمول قانونی نخواهد داشت و دادگاه نیز در این فرض، اعتنا و توجهی به این امر نخواهد کرد.

۳- با توجه به ذیل ماده ۲۶۸، کارشناس انتخابی مورد تراضی طرفین، می‌تواند غیر از کارشناس رسمی یعنی کارشناس خبره نیز باشد، لیکن از یک سو، با عنایت به محدودیت استفاده از کارشناس خبره در قانون آین دادرسی مدنی که منوط به عدم وجود کارشناس رسمی دارای صلاحیت در رشته‌ی تخصصی مورد نظر در حوزه قضائی محل استقرار دادگاه می‌باشد و عدم امکان نظارت انتظامی بر کار کارشناسان

-۸- انتخاب کارشناس به تراضی طرفین، مانع از حق اعتراض آنها بر نظریه او نیست، مگر اینکه حق اعتراض را از خود سلب کرده باشند (نظریه مشورتی شماره ۷/۱۲۳۰ مورخ ۱۳۶۲/۳/۲۱ اداره حقوقی قوه قضائیه). البته باید یادآوری کرد که گرچه به صرف تراضی اصحاب دعوا نسبت به انتخاب کارشناس مرضی طرفین، نمی‌توان، ممنوعیتی برای پذیرش اعتراض به رأی بدوي و یا تجدیدنظرخواهی از رأی متکی بر نظر کارشناسی ایجاد کرد ولی در صورتی که طرفین کتاباً حکم مستند به رأی یک یا چند نفر کارشناس را قاطع دعوا قرار داده باشند، این رأی قابل درخواست تجدیدنظر نبوده و قطعی و لازم‌الاجرا تلقی می‌شود. تبصره ذیل ماده ۳۳۱ (از باب عدم امکان تجدیدنظرخواهی)^۱ و بند ۲ ماده ۳۶۹ ق.آ.د.م (از باب عدم امکان فرجام‌خواهی)^۲ مؤید این امر است.

بنابر مطالب مطروحه، در انتخاب کارشناس مرضی طرفین توسط اصحاب دعوا، در صورتی که آنان حق اعتراض به نظریه را از خود سلب و ساقط نکرده باشند، نظریه کارشناس مذکور، قابلیت اعتراض در مهلت مقرر قانونی را دارا بوده و دادگاه در رسیدگی به اعتراض واردۀ از سوی اصحاب دعوا نسبت به چنین نظریه‌ای، مکلف به رسیدگی و اتخاذ تصمیم مقتضی می‌باشد.

۲-۱۳- واگذاری انتخاب کارشناس به دادگاه مقر تحقیقات

در این خصوص ماده ۲۶۹ ق.آ.د.م، اشعار می‌دارد:

"اگر لازم باشد که تحقیقات کارشناسی در خارج از مقر دادگاه رسیدگی کننده، اجراء شود و طرفین کارشناس را با تراضی تعیین نکرده باشند، دادگاه می‌تواند کارشناس را به قید قرعه به دادگاهی که تحقیقات در مقر آن دادگاه اجرا می‌شود واگذار نماید."

-۱- واگذاری انتخاب کارشناس به دادگاهی که تحقیقات در مقر آن اجرا می‌شود، نافی حق دادگاه رسیدگی کننده در انتخاب کارشناس رسمی نیست و وی می‌تواند خود رأساً کارشناس را تعیین کند.

۱. تبصره ذیل ماده ۳۳۱ ق.آ.د.م: احکام مستند به اقرار در دادگاه یا مستند به رأی یک یا چند نفر کارشناس که طرفین آنان را قاطع دعوا قرار داده باشند، قبل درخواست تجدیدنظر نیست، مگر در خصوص صلاحیت دادگاه یا قضی صادرکننده رأی.

۲. بند ۲ ماده ۳۶۹ ق.آ.د.م: احکام مستند به نظریه یک یا چند نفر کارشناس که طرفین به طور کتبی رأی آنها را قاطع دعوا قرار داده باشند.

۲- ماده ۲۹۰ ق.آ.د.م که در مقام بیان نیابت قضایی است، گرچه از نیابت قضایی در امر تعیین کارشناس، سخنی به میان نیاورده است، لیکن چون موارد مطروحه در متن ماده، از قبیل تحقیقات از مطلعین و گواهان یا معاینه محلی و یا هر اقدام دیگری که می‌بایست خارج از مقر دادگاه رسیدگی کننده به دعوا انجام گیرد و مباشرت دادگاه شرط نشده باشد، تمثیلی بوده و نه حصری و نیز انتخاب کارشناس و اجرای قرار کارشناسی نیز، در عبارت قانونی مذکور (هر اقدام دیگری که می‌بایست خارج از مقر دادگاه رسیدگی کننده به دعوا انجام گیرد) مستغرق می‌باشد، بنابر صدور قرار نیابت قضایی در خصوص تعیین کارشناس و اجرای قرار کارشناسی در محل دادگاه مجری نیابت قضایی از طرف دادگاه رسیدگی کننده به دعوا بلامانع است.^۱ به این ترتیب مرجع معطی نیابت قضایی می‌تواند علاوه بر اختیار تعیین کارشناس، سایر اختیاراتی را که لازمه امر، از جمله تعیین میزان دستمزد کارشناسی است به مرجع مجری نیابت قضایی تفویض نماید.

۳- مفهوم مخالف این ماده آن است که اگر طرفین کارشناس را با تراضی تعیین کرده باشند، دادگاه نمی‌تواند انتخاب کارشناس را به طریق قرعه به دادگاهی که تحقیقات در مقر آن دادگاه اجرا می‌شود، واگذار نماید.

۴- در فرض صدور قرار نیابت قضایی مبنی بر انتخاب کارشناس و اجرای قرار کارشناسی به مرجع مجری نیابت قضایی (مقر دادگاهی که تحقیقات در محدوده اختیارات تفویضی به آن واگذار شده است)، دادگاه مجری نیابت قضایی می‌تواند حسب شرایط و مقتضیات پرونده و به قید قرعه، از کارشناسان رسمی همان محل و در صورت عدم وجود کارشناس ذی صلاح، از استان مربوطه و یا مرکز (کانون تهران) انتخاب و دعوت به عمل آورد تا قرار کارشناسی را در محل دادگاه مجری نیابت قضایی اجرا نمایند. بدیهی است که انتخاب کارشناس از سایر حوزه‌های قضایی، منوط به عدم وجود یا عدم دسترسی به کارشناس ذی صلاح در محل دادگاه مجری نیابت قضایی است.

۱. ماده ۲۹۰ ق.آ.د.م: در هر موردی که رسیدگی به دلایلی از قبیل تحقیقات از مطلعین و گواهان یا معاینه محلی و یا هر اقدام دیگری که می‌بایست خارج از مقر دادگاه رسیدگی کننده به دعوا انجام گیرد و مباشرت دادگاه شرط نباشد، مرجع مذکور به دادگاه صلاحیت‌دار محل نیابت می‌دهد، تا حسب مورد اقدام لازم معمول و نتیجه را طی صورت مجلس به دادگاه نیابت‌دهنده ارسال نماید. اقدامات مذکور در صورتی معتبر خواهد بود که مورد وثوق دادگاه باشد.

را از مسئولیت های مدنی و کیفری بری‌الذمه نمی‌کند. چون اولاً با توجه به اصول قانون اساسی به عنوان قانون عالی و بالادستی، از جمله اصل نوزدهم آن، همه افراد جامعه در هر مقام و از هر رنگ، نژاد و زبان، در مقابل قانون یکسان بوده و از حقوق مساوی برخوردار هستند. ثانیاً کارشناسی نیز، عنوان خدمت فردی از افراد جامعه و شغلی از مشاغل مختلف است. و بنابراین هر شخص با هر عنوان شغلی مرتكب اعمال مجرمانه و یا متخلّفانه گردد (چه به مناسبت شغلی و در حین انجام وظایف خود و چه در مناسبات غیر شغلی و اجتماعی)، متخلّف و متهم تلقی و تحت تعقیب و پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت. چون ارتکاب هرگونه اعمال مجرمانه توسط احدی از آحاد جامعه، قابلیت پیگرد دارد و عنوان شغلی، رافع چنین مسئولیت های قانونی نیست.^۱ بنابراین آنچه که در ماده ۲۵ و بند الف-۵ ماده ۲۶ قانون موصوف، تحت عنوان سوء رفتار و اعمال خلاف شئونات کارشناسی (شغلی) آمده است، صرفاً مبین رفتارهای ناشی از اقدامات کارشناسی است. پس اگر چنانچه کارشناسی، رفتارهای خلاف اخلاق حسنی و موازین عرفی و فرهنگی و اجتماعی از خود بروز دهد که ناشی از اقدامات کارشناسی و به تبع شغل کارشناسی نبوده باشد، ماده ۲۵ و بند الف-۵ ماده ۲۶ همان قانون، هرچند نمی‌تواند محمول برای تعقیب انتظامی وی گردد، ولی اقدامات خلاف اخلاق اجتماعی کارشناسی می‌تواند در امر انتظامی نیز، اماره و قرینه ای بر عدم وثاقت وی تلقی گردیده و شخصیت مرتكب تخلّف در پرونده انتظامی وی نیز اثر بگذارد. ماده ۲۷ همان قانون بیان می‌دارد: "هیأت مدیره هر کانون، در صورت احراز زوال وثاقت و شرایط مذکور در بندهای الف، ب" چ، د، ه ماده ۱۵ این قانون در مورد کارشناس رسمی، به طور موقت از تمدید پروانه خودداری می‌کند و سریعاً موضوع را به دادگاه انتظامی کانون مربوطه اعلام می‌نماید. مرجع مذکور مکلف است ظرف حداقل سه ماه از تاریخ وصول نسبت به موضوع اتخاذ تصمیم کند و نظر نهایی را به هیأت مدیره کانون (مربوط) ارجاع دهنده اعلام نماید."

در اینکه خدمات کارشناسی، شغل مستقلی است یا شغل محسوب نمی‌شود، نظر نگارنده مبتنی بر شغل بودن کارشناسی است و نظر برخی از مسئولین کانون‌ها که به دلیل شغل محسوب نکردن کارشناسی، آنان را از داشتن صندوق بیمه، بیمه عمر و سایر

^۱ لایق، مهدی، حقوق مهندسی - مسئولیت مدنی و کیفری مهندسان، چاپ اول ۱۳۹۰، انتشارات جنگل، جاودانه، ص ۲۹۸

۳-۲- مسئولیت‌های ناشی از تکالیف کارشناسان

کارشناسان رسمی دادگستری به مناسبت انجام وظایف کارشناسی، دارای مسئولیت‌های اخلاقی، انتظامی، مدنی و کیفری می‌باشند که در این بخش به شرح ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۳-۲-۱- مسئولیت اخلاقی

براساس ماده ۱۷ ق.ک.ک.ر.د: "کارشناسان رسمی جدید به هنگام اخذ پروانه، باید در جلسه هیأت مدیره کانون مربوطه، با حضور ریاست دادگستری استان یا نماینده وی به شرح زیر سوگند یاد نمایند:

"به خداوند سوگند یاد می‌کنم، در امور کارشناسی که به من ارجاع می‌گردد خداوند متعال را حاضر و ناظم دانسته، به راستی و درستی نظر خود را اظهار نمایم و اغراض شخصی خود را در آن دحالت ندهم و تمام نظر خود را نسبت به موضوع کارشناسی اظهار نمایم و هیچ چیز را مکتم ندارم و بر خلاف واقع چیزی نگویم و نتویسم و رازدار و امین باشم."

بنابر سوگند مذکور، رعایت اخلاق حرفه‌ای و مفاد سوگند نامه کارشناسی برای کلیه کارشناسان رسمی الزامی است و اگر چنانچه کارشناسی، سوء رفتار داشته و یا اعمال خلاف شئونات کارشناسی (به بیان بند الف-۵ ماده ۲۶ ق.ک.ک.ر.د، سوء رفتار و اعمال خلاف شئونات شغلی) داشته باشد، علاوه بر اینکه عمل وی وفق بند الف-۵ ماده ۲۶ موقوم، تخلّفی انتظامی است، قانون گذار در ماده ۲۵ همان قانون به رئیس قوه قضائیه یا وزیر دادگستری و یا سه نفر از اعضای هیأت مدیره هر کانون استان اختیار داده است تا به محض اطلاع از سوء رفتار یا اعمال منافی با شئون و حیثیت کارشناسی کارشناسان رسمی، با ارائه ادله خود، از دادگاه انتظامی تعليق موقت وی را تا صدور حکم قطعی بخواهند. در این صورت دادگاه مزبور خارج از نوبت این درخواست را رسیدگی و مستند به دلایل ابرازی، رأی مقتضی صادر می‌کنند.

البته باید به این نکتهٔ ظریف توجه داشت که رفتار خلاف شئون و حیثیت کارشناسی را نمی‌توان به طور موسع تفسیر و به اعمال خلاف شئون اجتماعی و فرهنگی وی در جامعه تسری داد. چرا که کارشناس نیز به عنوان فردی از افراد جامعه در قبال اعمال و رفتار خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنی، حسب قوانین موضوعه، مسئولیت مدنی دارد و بدیهی است که ارائه خدمات کارشناسی و یا شغل خاص داشتن و به تبع آن حکومت مقررات نظام شغلی و حرفه‌ای (مقررات انتظامی) بر افعال و اعمال آنان، آنها

خدمات رفاهی قابل ارائه به اعضاء مشابه آنچه که کانون‌های وکلای دادگستری دارند، محروم می‌نمایند، بنا به دلایل زیر مردود است:

چون طبق ماده ۲۲۴ قانون مدنی، الفاظ محمول به معانی عرفی خود هستند، و وقتی مقتنن لفظی را تعریف کرد، مجری و ناظر قانون مکلف به رعایت معانی تعریف شده قانونی هستند. از طرفی شغل در قوانین و مقررات استخدامی تعریف قانونی دارد (نه عرفی) که به آن خواهیم پرداخت. و ذیل اصل ۱۴۱ قانون اساسی که سمت‌های آموزشی در دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی را از حکم ماده، مبنی بر منوعیت بیش از یک شغل در مؤسسات عمومی و دولتی ... مستثنی کرده است، در مقام بیان شغل نبودن سمت آموزشی نیست، بلکه قانون‌گذار به دلایلی و از جمله استفاده از خدمات اعضای هیأت علمی دانشگاه در مؤسسات دولتی، عمومی و خصوصی به جهت بهره‌مندی جامعه از آنها، فرض را بر این گرفته که سمت آموزشی آنها شغل نیست، که می‌توان آن را فرض قانونی تلقی کرد.

در صورتی که طبق قوانین و مقررات استخدامی، سمت آموزشی به تبع اینکه اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها، وظایف مستمری مبنی بر مثلاً انجام فلان ساعت کار تدریس و فلان ساعت کار تحقیق و مطالعه در طول هفته را دارند، شغل محسوب می‌شود، که شغل آنان استادی دانشگاه بوده و آنان از تمام مزایای قانونی شغل مذکور بهره‌مند می‌شوند. بنابراین و با توجه به تعاریف قانونی شغل که شغل را فعالیتی منظم و مستمر دانسته که شاغل در ازای دریافت حق‌الرحمه خدمتی را ارائه می‌دهد، پس دستمزد هر فردی در ازای ارائه خدماتی خاص، که از محل آن، نیازهای زندگی خود را تأمین کرده و امور معاش می‌کند، شغل محسوب می‌شود و می‌تواند به صورت مزد ساعتی و مزد روزانه باشد. لذا چون شغل، معنی عرفی گستردۀ ای دارد و بیشترین مصادیق آن در خارج از تعریف ماده ۶ قانون مدیریت خدمات کشوری که صرفاً حاکم بر روابط کارمند و دولت (حاکمیت مشتمل بر قوای سه گانه) است، می‌باشد، پس شغل کارشناسی نیز همانند سایر مشاغل آزادی که از نظر کمیت، چندین برابر نیروی انسانی کارمندان دولت هستند، شغلی از مشاغل آزاد جامعه بوده و بنا به دلیلی که در مورد اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها، در خصوص فرض قانون‌گذار مبنی بر شغل ندانستن چنین سمتی بیان گردید، می‌توان گفت که قانون‌گذار حکیم برای جلوگیری از محدودیت حقوق کارمندان دولت که در رشته‌های مختلف کارشناسی، کارشناس رسمی

دادگستری هستند، کارشناسی را شغل فرض نکرده است تا آنان بتوانند علاوه بر خدمات دولتی به امور کارشناسی رسمی نیز که عمدتاً پاره وقت می‌باشد، بپردازنند. هرچند که به جهت جلوگیری از تعارض منافع، قانون‌گذار در ماده ۳۳ ق.ک.ر.د، کارشناسان رسمی شاغل در دستگاه‌های اجرایی و مؤسسات دولتی و عمومی را از اظهار نظر در دعاوى و سایر امور مستلزم امر کارشناسی که مربوط به دستگاه متبع آنها است، منع کرده است. پس به نظر می‌رسد وقتی خدماتی همچون خدمات کارشناسی که جنبه انتفاعی دارد و کارشناس در ازای خدمات خود، دستمزد دریافت می‌کند و دلیل صریحی مبنی بر شغل نبودن کارشناسی در قوانین موضوعه موجود نمی‌باشد، پس چرا نتوان آن را شغل محسوب کرده و خدمات رسمی به کارشناسان ارائه نداد؟!

بنابراین نه تنها منوعیتی قانونی مبنی بر محسوب شدن کارشناسی به عنوان شغل وجود ندارد، بلکه قانون‌گذار در ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (منقول از روزنامه رسمی شماره ۱۶۷۴۷ مورخ ۱۳۸۱/۶/۵) کارشناسی را به عنوان سمت شغلی محسوب کرده است، این ماده بیان می‌دارد:

"ستهای شغلی مانع از عضویت: اشخاص ذیل تا وقتی در سمت‌های خود هستند حق عضویت در شورا را ندارند: الف- قضای و کارکنان اداری دادگستری ب- اعضای نیروهای نظامی و انتظامی- استانداران، فرمانداران، شهرداران، بخشداران، دهداران، رئیسی ادارات و معاونان آنها و مدیران و اعضای هیأت مدیره شرکت‌های دولتی، وکلاه، کارشناسان رسمی دادگستری، سرداران استاد رسمی و دفتریاران".

۲-۳-۲- مسئولیت انتظامی

به تخلفاتی که ناشی از اقدامات و اظهار نظر کارشناسان رسمی در امور کارشناسی باشد، در دادسرا و دادگاه‌های انتظامی رسیدگی می‌شود. به عبارتی دادسرای انتظامی کانون، مرجع تعقیب تخلفات انتظامی کارشناسان رسمی متخلف حوزه آن کانون می‌باشد. البته مرجع تعقیب تخلفات انتظامی اعضای هیأت مدیره و دادستان و بازرسان کانون استان‌ها، دادسرای انتظامی قضات می‌باشد.^۱ دادسرا و دادگاه انتظامی براساس

^۱. تبصره ذیل ماده ۲۱ ق.ک.ر.د.

ماده ۵ ق.ک.ر.د. یکی از ارکان هر کانون است.^۱ دادرسای انتظامی کانون متشکل از یک نفر دادستان و تعدادی دادیار حسب شرایط قانونی است.

آنچه از متن مواد قانون کارشناسان رسمی دادگستری و آییننامه اجرایی قانون موصوف استنبط می‌شود، دادرسای انتظامی رأساً حق تعقیب انتظامی کارشناسان رسمی حوزه خود را ندارد و منحصراً به شکایاتی رسیدگی می‌کند که هیأت مدیره کانون برای تعقیب و رسیدگی به تخلفات کارشناس رسمی، موضوع را به دادرسرا ارجاع و یا اعلام می‌کند.^۲ به همین منظور کمیسیونی تحت عنوان کمیسیون رسیدگی به شکایت، توسط هیأت مدیره کانون تشکیل شده که در ابتدای امر شکایت به این کمیسیون ارجاع می‌گردد و هیأت مدیره در صورت پذیرش شکایت، آن را به دادرسای انتظامی کانون ارسال می‌کند. در بند "د" ماده ۱۲ ق.ک.ر.د. نیز که در مقام بیان وظایف هیأت مدیره می‌باشد، این موضوع به صراحت آمده است.^۳ سؤالی که در اینجا قابل طرح است، این است که اگر مثلاً کارشناس یا کارشناسان رسمی کانون تهران در راستای اجرای دستور قضایی دادگاه‌های مشهد اقدام به اجرای قرار کارشناسی در حوزه قضایی مشهد کرده و تخلفی را مرتکب شوند، از نظر صلاحیت محلی (نسبی) کدام دادرسای انتظامی حق تعقیب کارشناس یا کارشناسان رسمی مذکور را خواهد داشت؟ در پاسخ باید گفت که نظر به ماده ۲۰ ق.ک.ر.د. و نیز رویه موجود دادسراهای انتظامی کانون‌ها، چون مرجع تعقیب تخلفات انتظامی کارشناسان رسمی هر حوزه، دادرسای انتظامی آن حوزه است^۴، بنابراین در فرض مسئله، دادرسای انتظامی کانون تهران صالح به تعقیب کارشناس یا کارشناسان متخلف خواهد بود.

علاوه بر دادرسای انتظامی به عنوان مرجع تعقیب، دادگاه انتظامی کانون، مرجع رسیدگی به تخلفات انتظامی کارشناسان رسمی حوزه جغرافیایی کانون هر استان

۱. ماده ۵ ق.ک.ر.د: ارکان هر کانون به شرح ذیل است: الف- مجمع عمومی ب- هیأت مدیره ج- بازرسان د- دادرسرا و دادگاه انتظامی

۲. بند ب ماده ۵۹ آ.آ.ق.ک.ر.د: موضوع شکایت با تصویر گزارش کارشناس و ذکر مدارک مورد استناد شکایت در دفتر کانون مربوط ثبت می‌شود و هیأت مدیره کانون عنداقتضاء، شکایت را جهت رسیدگی و اظهار نظر به دادرسای انتظامی کانون کارشناسان رسمی ارسال می‌نماید.

۳. بند د ماده ۱۲ ق.ک.ر.د: قبول شکایت و عنداقتضاء ارجاع به دادرسای انتظامی کانون برای تعقیب کارشناس رسمی

۴. ماده ۲۰ ق.ک.ر.د: دادرسای انتظامی هر یک از کانون‌ها، مرجع تعقیب تخلفات انتظامی کارشناسان رسمی متخلف حوزه آن کانون می‌باشد.

می‌باشد، که پس از وصول کیفرخواست صادره از دادرسای انتظامی و ابلاغ کیفرخواست به کارشناس براساس تشریفات و مواد مقرر قانونی و دریافت پاسخ کارشناس، رسیدگی به تخلف یا تخلفات کارشناس را شروع و حسب مورد کارشناس را برای اخذ توضیحات و دفعایات لازم در جهت کشف حقیقت موضوع احضار نموده و در صورتی که رسیدگی به شکایت انتظامی، مستلزم انجام کار کارشناسی توسط سایر کارشناسان باشد^۱، ضمن صدور قرار ارجاع امر به کارشناس، رسیدگی لازم معمول و تصمیم مقتضی را با اکثریت آراء اتخاذ می‌نماید. تصمیمات اتخاذ شده از سوی دادگاه انتظامی به اکثریت آراء معتبر بوده و انشاء رأی توسط یکی از اعضای اکثریت انجام می‌گیرد و رئیس دادگاه آن را ابلاغ می‌نماید.^۲ مرجع تجدید نظر از آرای دادگاه انتظامی قابل تجدید نظر کلیه دادگاه‌های انتظامی کانون‌های استان‌ها، دادگاه تجدید نظر کارشناسان رسمی دادگستری می‌باشد که در تهران مستقر است.

ashxasی که حق تجدید نظر خواهی دارند، عبارت اند از: هیأت مدیره کانون متبع، شاکی و کارشناس متخلف. مهلت تجدید نظر خواهی نیز یک ماه پس از ابلاغ رأی قابل تجدید نظر دادگاه انتظامی نخستین می‌باشد. با قطعیت رأی، رئیس هیأت مدیره کانون، که مسئول اجرای احکام قطعی دادگاه انتظامی و یا دادگاه تجدید نظر کارشناسان می‌باشد؛ نسبت به اجرای حکم اقدام می‌نماید.

آنچه که در رسیدگی انتظامی شایان ذکر است، این است که متأسفانه دادرسرا و دادگاه انتظامی فاقد آینین رسیدگی مدون می‌باشند که این کار باعث ایجاد مشکلاتی در رسیدگی برای احقاق حق طرفین شکایت می‌شود. بدون وجود آینین دادرسی انتظامی و رویه‌ای واحد، دادرسرا و دادگاه انتظامی خود را مبسوط الید پنداشته و در برخی موارد در اتخاذ تصمیم مقتضی دچار مشکل می‌شوند. برای رفع چنین اشکالی ضروری است، شورای عالی کارشناسان با توجه به وظایف مقرر خود در بندۀای "ج" و "ز" ماده ۷ ق.ک.ر.د، برای ایجاد وحدت رویه، نسبت به تدوین نظامنامه‌ای تحت عنوان "آینین

۱. تبصره ۷ ماده ۲۳ ق.ک.ر.د: هرگاه رسیدگی به شکایت انتظامی در امور کارشناسی، مستلزم انجام کارشناسی مجدد توسط سایر اعضای کانون کارشناسان رسمی باشد، پرداخت دستمزد کارشناسی طبق تعریف قانونی به عهده شاکی می‌باشد.

۲. تبصره ۳ ماده ۲۳ ق.ک.ر.د: تصمیمات اتخاذ شده از سوی دادگاه انتظامی با اکثریت آراء معتبر و انشای رأی توسط یکی از اعضای اکثریت و ابلاغ آن توسط رئیس دادگاه صورت خواهد گرفت.

۲- از آنجایی که فهرست عناوین مخالفانه در ماده ۲۶ قانون موصوف، بایستی به تخلفات انتظامی کارشناسان محدود شده و نباید عنوانی فراتر از مسئولیت های انتظامی کارشناسان را که نوعاً در قوانین جزایی، جرم‌انگاری شده است به این فهرست اضافه کند، بنابراین به نظر می‌رسد آوردن ردیف ۹ و ۱۲ بند الف ماده ۲۶ همان قانون، در فهرست تخلفات انتظامی کارشناسان، امری پسندیده نیست.^۱ چون اولاً موضوع بند ۹ مذکور در ماده ۳۷ قانون موصوف تکرار شده است و مقتنّ مجازات متناسب با آن را، به قانون مجازات اسلامی ارجاع داده است. کما اینکه قانون‌گذار در مواد ۵۴۰ قانون مجازات اسلامی برای سایر تصدیق‌نامه‌های خلاف واقع و در ماده ۵۸۸ همان قانون برای کارشناسانی که در مقابل اخذ وجه یا مال به نفع یکی از طرفین اظهار نظر کرده باشد مجازات قانونی مقرر کرده است.^۲ علاوه بر آن در ماده ۷۳ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی نیز، مجازات گزارش خلاف واقع کارشناسان تعیین شده است. ثانیاً، آوردن یک امر جزایی که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه‌های عمومی کیفری می‌باشد، در داخل امور انتظامی بدعنی آشکار بوده و به صلاح و صواب نمی‌باشد. شاید منظور مقتنّ این باشد که علاوه بر عمومیت جرایم مذکور، به عنوان اینکه جرایم مذکور هم جنبه خصوصی دارند و هم جنبه عمومی، از نظر انتظامی نیز این عمل تخلف انتظامی شمرده شود تا جنبه بازدارندگی آن بیشتر شود. در این صورت می‌توان گفت که جنبه بازدارندگی مجازات کیفری این عمل به مراتب بالاتر و سنگین‌تر از جنبه انتظامی آن است و با این وصف، نگارنده معتقد به حذف و اصلاح عناوین مجرمانه از فهرست عناوین تخلفات انتظامی کارشناسان می‌باشد. ثالثاً، همان

۱. بند ۹ ماده ۲۶: انجام کارشناسی و اظهار نظر بر خلاف واقع. بند ۱۲ ماده ۲۶: اخذ وجه یا مال یا قبول خدمت مزاد بر تعریفه دستمزد و هزینه مقرر در قوانین یا دستورات مرجع صلاحیت‌دار.

۲. ماده ۵۴۰ ق.م.: برای سایر تصدیق‌نامه‌های خلاف واقع که موجب ضرر شخص ثالثی باشد یا آن که خسارتی بر خزانه دولت وارد آورد، مرتکب علاوه بر جبران خسارت وارد به شلاق تا (۷۴) ضربه یا به دویست هزار تا دو میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

ماده ۵۸۸ ق.م.: هر یک از داوران و ممیزان و کارشناسان اعم از این که توسط دادگاه معین شده باشد یا توسط طرفین، چنانچه در مقابل اخذ وجه یا مال به نفع یکی از طرفین اظهار نظر یا اتخاذ تصمیم نماید، به حبس از شش ماه تا دو سال یا مجازات نقدی از سه تا دوازده میلیون ریال محکوم و آنچه گرفته است به عنوان مجازات مؤبدی به نفع دولت ضبط خواهد شد.

دادرسی انتظامی کارشناسان رسمی دادگستری " اقدام نمایند.^۱

انواع تخلفات و مجازات‌های انتظامی متناسب با آنها در ماده ۲۶ ق. ک. ک. ر.د. احصاء شده است.^۲ و به نظر می‌رسد که تخلفات مطروحه حصری هستند و با عنایت به اصل قانونی بودن جرم و مجازات، هیچ کارشناسی را نمی‌توان در خارج از موارد شمارش شده در قانون مذکور، تحت تعقیب انتظامی قرار داد.

علاوه بر موارد مطروحه در بالا، به نظر نگارنده اشکالاتی در متن ماده ۲۶ قانون موصوف وجود دارد که به نظر، زیبندۀ قانون‌گذار حکیم در تدوین مواد قانونی نیست. اشکالات مورد نظر عبارتند از:

۱- در فهرست انواع تخلفات مطروحه، کاستی‌هایی وجود دارد که این امر در برخی موارد باعث اطالله دادرسی در فرآیند قضایی می‌گردد. مثلاً در برخی موارد به رغم صدور قرار کارشناسی از مرجع قضایی و عدم وجود جهات معذوریت برای کارشناس، وی از قبول اجرای قرار سر باز می‌زند و در صورتی که وی مکلف به اجرای قرار کارشناسی است، نه اعلام جهات معذوریت می‌کند و نه قرار را اجراء می‌کند. در این صورت با معطل ماندن پرونده و سپری شدن مدت زمانی نسبتاً طولانی، دادگاه به ناچار کارشناس دیگری جهت اجرای قرار انتخاب می‌کند. بنابراین بهتر است قانون‌گذار در اصلاح قانون مذکور که در حال حاضر در قوه قضاییه جهت تهیئة لایحه مربوطه و تقدیم به دولت در حال بررسی است، بندی تحت عنوان "عدم قبولی یا اجرای قرار کارشناسی به رغم عدم وجود جهات معذوریت کارشناس" به بندۀای ۱۳ گانه مذکور اضافه نماید.

۱. بند "ج" ماده ۷ ق. ک. ک. ر. د: تدوین نظامنامه‌های مربوط به تشکیل و شرح وظایف کمیسیون‌های مشورتی علمی و فنی و سایر کمیسیون‌های خاص- بند ۷ ماده ۷ ق. ک. ک. ر. د: تدوین و بازنگری در ضوابط و روش‌های کارشناسی و اظهار نظر در خصوص استعلامات و ارائه رویه واحد در امور کارشناسان

۲. ماده ۲۶ ق. ک. ک. ر. د: تخلفات و مجازات‌های انتظامی به قرار ذیل است: الف- تخلفات: ۱- عدم حضور در مراجع صالحه در وقت مقرر بدون عذر موجه. ۲- توصل به معاذیری که خلاف بودن آنها بعداً ثابت شود. ۳- مسامحه و سهل‌انگاری در اظهار نظر، هرچند مؤثر در تصمیمات مراجع صلاحیت‌دار باشد یا نباشد. ۴- تسلیم اسناد و مدارک به اشخاصی که قانوناً حق دریافت آن را ندارند و یا امتناع از تسلیم آن به اشخاصی که حق دریافت دارند. ۵- سوء‌رفتار و اعمال خلاف شوونات شغلی. ۶- نقض قوانین و مقررات در اظهار نظر کارشناسی. ۷- انجام کارشناسی و اظهار نظر با وجود جهات رذ قانونی. ۸- انجام کارشناسی و اظهار نظر در اموری که خارج از صلاحیت کارشناس است. ۹- انجام کارشناسی و اظهار نظر بر خلاف واقع و تبائی. ۱۰- انجام کارشناسی و اظهار نظر با پروانه‌ای که اعتبار آن منقضی شده باشد. ۱۱- افشای اسرار و اسناد مجرمانه. ۱۲- اخذ وجه یا مال یا قبول خدمت مزاد بر تعریفه دستمزد و هزینه مقرر در قوانین یا دستورات مرجع صلاحیت‌دار. ۱۳- انجام کارشناسی و اظهار نظر در زمان تعیق، محرومیت از حقوق اجتماعی و یا اثبات فقد شرایط موضوع ماده (۱۵) این قانون. ب- مجازات‌ها به ترتیب درجه: ...

طوری که گفته شد با توجه به جرم‌انگاری اخذ وجه یا مال توسط کارشناس در ماده ۵۸۸ قانون مجازات اسلامی، به همان دلایل مطروحه در بالا در خصوص ردیف ۹ بند الف ماده ۲۶ وجود ردیف ۱۲ بند الف ماده ۲۶ نیز حشو زاید است.

۳-۳-۲- مسئولیت مدنی

مقنن در ماده ۲۶۷ ق.آ.د.م با بیان اینکه، اگر بر اثر تخلف کارشناس به هریک از اصحاب دعوی ضرر و زیانی برسد و تخلف کارشناس سبب اصلی ورود خسارت به متضرر باشد، مسئولیت کارشناس را در قبال تخلف خود از باب قواعد عام مسئولیت (قاعده تسبیب و لاضر و نیز ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی) مشخص کرده است که در صورت اثبات ضرر با شرایط مقرر قانونی، مکلف به جبران خسارت است.

با توجه به اینکه مسئولیت مدنی کارشناس در بند ۱۱-۲-۲ کتاب به تفصیل مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است، از تطویل کلام در این خصوص پرهیز کرده و نظر خوانندگان عزیز را به بخش مربوط جلب می‌کنیم.

۴-۳-۲- مسئولیت کیفری

علاوه بر جرایم عمومی که امکان ارتکاب آن از طرف تمام آحاد جامعه و از جمله کارشناسان رسمی وجود دارد، کارشناسان رسمی به تبع حرفة کارشناسی خود، با بروز خطای جزایی از ناحیه آنان و ارتکاب جرایمی که حسب قانون و بر اساس اصل قانونی بودن جرم و مجازات، جرم‌انگاری شده است، دارای مسئولیت کیفری می‌باشند. همان طوری که قبلًا گفته شد ماده ۳۷ ق.ک.ر.د و مواد ۵۴۰، ۵۳۶ و ۵۸۸ ق.م.ا و ماده ۷۳ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، به طور خاص در خصوص جرایم ارتکابی کارشناسان رسمی وضع گردیده‌اند. که به نظر، آوردن یک امر جزائی با وصف مجرمانه در مقررات انتظامی حرفة کارشناسی، به تبع عمومیت این جرایم و تعیین تکلیف آنها در حقوق جزا و قوانین جزائی از جمله قانون مجازات اسلامی، یک بدعتنی آشکار و نقطه ضعف اساسی در تدوین قوانین و مقررات حرفة‌ای بوده و طبق مثل معروف، پاشنه آشیل کارشناسان رسمی می‌باشد. در این خصوص در ردیف ۲ بند ۲-۳-۲ نظر خود را اعلام کرده‌ایم. لذا نیازی به تکرار مطلب نمی‌باشد.

فصل ۳:

نتیجه‌گیری و پیشنهادهای کاربردی